



پوهنتون ملام
پوهنځی شرعات و قنون
پروگرام ماستری فقه و قنون



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

احکام زمین های عشری و خراجی در فقه اسلامی و تطبیقات معاصر آن در افغانستان رساله ماستری

محصل: جمال الدین "اکلیل"

استاد رهنما: استاد وزیر محمد "سعیدی"

سال ۱۴۰۱ هـ ش ۱۴۴۴ هـ ق



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

احکام زمین های عشری و خراجی در فقه اسلامی و تطبیقات معاصر آن در افغانستان رساله ماستری

محصل: جمال الدین "اکلیل"

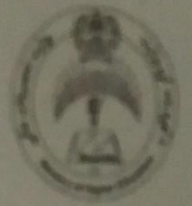
استاد رهنما: پوهاند دکتور وزیر محمد "سعیدی"

سال ۱۴۰۱ هـ ش ۱۴۴۴ هـ ق





پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دپپارټمنټ فقه و قانون

بورډ ماسټري

تصديق نامه

محترم جمال الدين ولد هدایت الله ID: SH-MSF-98-535 محصل دور هلم فقه و قانون که رساله ماسټري خویش را زیر عنوان: احکام زمین های عشری و خراجی در فقه اسلامی و تطبیقات معاصر آن در افغانستان به روز دو کالند تاریخ ۱۷ / ۱۱ / ۱۴۰۱ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۹۰ (نمره به عدد) نور پوری (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور رفیع الله عطاء	عضو هیات	
۲	دکتور عبدالله حقیار	عضو هیات	
۳	استاد وزیر محمد سعیدی	استاد رهنما و رئیس جلسه	

..... معاون علمی

..... امر بورډ ماسټري

اهداء

به پدر بزرگوار و شفیق، والدۀ مهربان و دلسوز، همسر عزیز و صبورم که در سخت ترین حالات با مشکلات دست و پنجه نرم کردند، ولی با من کمک و همکاری نموده به صبر و شکیبایی تلقین نمودند.

همچنان به استادان مشفق و گرانقدر بالخصوص دکتور صاحب سعیدی که مسئولیت رهنمایی بنده را داشتند و دوستانیکه از نصایح و خیرخواهی شان بنده را دریغ نکردند، تقدیم میدارم.

با احترام

سپاسگزاری

از باب «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ النَّاسَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ» ۱.

اولاً: الله ﷻ را سپاسگزارم که برابم توفیق عنایت فرمود تا یک قدم بالاتر در عرصه تعلیم و تحصیل بگذارم.

ثانیاً: از فامیل خود خیلی ها متشکرم که تمام تکالیف و مشقت ها را متحمل شدند ولی بنده را تشویق به ادامه تحصیل کردند.

ثالثاً: از وزارت محترم تحصیلات عالی سپاسگزارم که زمینه تحصیلات ماستری را برای اهل کشور تصویب و به دانشگاهای خصوصی اجازه جذب محصلین را فراهم نموده است.

رابعاً: از دانشگاه سلام سپاسگزارم که با قبول تکالیف و زحمات زمینه درس و تحصیل فوق لیسانس را برای شایقین علم و دانش فراهم نموده، و جوانان را از چشمه علم سیراب می نماید.

خامساً: از پوهنهی شرعیات متشکرم که بوقت و زمان معین در پیشبرد دروس محصلین هیچ نوع کوتاهی نه نموده، مسئولیت خویش در قبال محصلین ادا نموده است.

سادساً: از بورد ماستری سپاسگزارم که در تنظیم اوقات درسی و همکاری با محصلین از هیچ نوع کمک دریغ نورزیده همیشه با محصلین از رفتار نیک و خلق حسن کار گرفته اند.

سابعاً: از استاد بزرگوار وزیر محمد "سعیدی" قلباً سپاسگزارم که بنده را در شرایط حساس با حسن تدبیر و مشورهای مفید رهنمایی نمودند، همچنان از تمام استادان گرانقدر سپاسگزارم که با لطف و مرحمت بنده را مورد توجه خود قرار داده از فیوضات خویش مستفید ساختند، و نیز از همه کارمندان و کارکنان دانشگاه سلام سپاسگزارم که در همه عرصه ها با محصلین یار و یاورند و حین ضرورت از هیچ نوع همکاری و رهنمایی دریغ نه ورزیدند، همچنین از احباب و دوستانم سپاسگزارم که تشویق و ترغیب نمودند تا مرحله ماستری را به پایان برسانم.

۱ - ترمذی باب ما جاء في الشكر لمن أحسن إليك نمبر حدیث (۱۹۵۵). قال الشيخ الألبانی فی سنن الترمذی: صحیح لغیره.

خلاصه بحث

بدون شک زمین های عشری و خراجی از سرمایه های بزرگ ملت و دولت ها میباشد، همین زمین های عشری و خراجی اند که اقتصاد و روند زندگی مردم و دولت ها را استوار نگه می دارند، پس مسئله عشر که از زمین های عشری بدست میاید در شریعت بسیار مهم بوده و یکی از ارکان پنجگانه اسلام می باشد، کسانی که از زکات انکار می ورزند اسلام عزیز آنان را در حکم مرتد قلمداد میکند، و کسانی که از دادن عشر و زکات ابا می ورزند با آنان بر خورد جدی می نماید، حتی خلیفه اول مسلمین بر علیه کسانی که از دادن عشر و زکات خودداری می کردند جهاد اعلان کردند، پس عدم پرداخت عشر و زکات که محصول همان زمین های عشری است در اسلام جرم پنداشته شده است.

خراج هم حکمی از احکام اسلامی بوده که تاریخ آن به قبل از اسلام بر می گردد، که اسلام نیز حکم آنرا ملغی قرار نداد، بلکه با سهولت های بیشتر برای پرداخت کنندگانش حکم آنرا بر حال گذاشت، و از آن دولت های مسلمان در بازسازی و نوسازی ملت و مملکت شان استفاده نمودند، و حکم ادای آنرا فقهای اسلامی واجب دانسته اند، پس در هر صورت باید حکام مسلمان خراج را از اهل آن اخذ نمایند و در راه معین آن بمصرف برسانند.

از اینرو دولت اسلامی افغانستان برای جمع آوری عشر و زکات باید قانون وضع نماید، و طبق آن عشر و زکات را جمع آوری نموده به مستحقین اش برساند، همچنان دولت اسلامی افغانستان برای جمع آوری عشر افراد متدین و امانت کار را توظیف نموده بیت المال ها را ایجاد نماید.

بناءً هر کدام از عشر و خراج که محصول زمین های نامی و کشتی می باشند، با جمع آوری آنها میتوان نیاز دولت، فقراء، مساکین، ایتام، بیوه زنان، بازسازی، سد ثغور کشور و بالأخره تمام نیازمندان را تامین کرد، و ازین طریق میتوان ادای حقوق الله و حقوق العباد را بجای آورد.

اسلام - خراج - زمین خراجی - عشر - زمین عشری - زکات - فقها - احکام.

فهرست موضوعات

۱	مقدمه.....
۳	اسباب اختیار موضوع.....
۳	اهمیت موضوع.....
۳	پیشینه تحقیق.....
۵	سوالات تحقیق.....
۵	اهداف تحقیق.....
۵	روش تحقیق.....
۶	خطه بحث.....

فصل اول

۱۰	مفاهیم و کلیات.....
۱۰	مبحث اول: مفاهیم و کلیات احکام زمین های عشری و خراجی.....
۱۰	مطلب اول: تعریف احکام.....
۱۱	مطلب دوم: تعریف زمین.....
۱۴	مطلب سوم: تعریف زمین های عشری و خراجی.....
۱۵	مطلب چهارم: فرق بین زمین های عشری و خراجی.....
۱۶	مطلب پنجم: تعریف عشر.....
۱۷	مطلب ششم: تعریف خراج.....
۲۱	مطلب هفتم: واژه های مشابه عشر و خراج.....
۲۲	مبحث دوم: دلایل مشروعیت و حکمت عشر و خراج.....
۲۲	مطلب اول: دلایل مشروعیت عشر و خراج از قرآن و سنت.....
۲۸	مطلب دوم: حکمت و فلسفه عشر و خراج در اسلام.....
۳۰	مطلب سوم: مروری بر تاریخ زمین های عشری و خراجی در عصر رسول الله ﷺ.....
۳۶	مطلب چهارم: دیدگاه حضرت عمر در مورد زمین های خراجی شام.....

فصل دوم

- شرایط زمین های عشری و احکام آن ۴۰
- مبحث اول: شرایط عشر و احکام آن ۴۰
- مطلب اول: شرایط زمین های عشری ۴۰
- مطلب دوم: شرایط عشر دهندگان ۴۱
- مطلب سوم: شرایط عامل عشر ۴۴
- مطلب چهارم: انواع و دلایل وجوب عشر ۴۶
- مطلب پنجم: حکم عشر ۵۰
- مطلب ششم: وقت ادای عشر ۵۱
- مطلب هفتم: اسباب اسقاط عشر ۵۳
- مطلب هشتم: جمع شدن عشر و خراج در یک زمین و اختلاف علماء ۵۳
- مبحث دوم: نصاب زمین های عشری ۵۶
- مطلب اول: نصاب در کدام حاصلات زمین میباشد ۵۶
- مطلب دوم: دیدگاه علماء در مورد نصاب عشر ۵۷
- مطلب سوم: دیدگاه علماء در مورد حاصلات زمین های عشری ۵۹
- مبحث سوم: نقش عواید زمین های عشری در نظام داری دولت ۶۶
- مطلب اول: تامین بیت المال ۶۶
- مطلب دوم: مدیریت سالم از عواید زمین های عشری ۶۸
- مطلب سوم: مصارف و توزیع عواید زمین های عشری به نیازمندان ۷۳
- مطلب چهارم: نقش عواید عشری در فقر زدایی ۷۶
- مطلب پنجم: تقویة نظام مالی دولت از منابع عواید زمین های عشری ۷۹

فصل سوم

- زمین های خراجی و احکام آن ۸۲
- مبحث اول: شروط، نصاب و حکم زمین های خراجی ۸۲
- مطلب اول: شروط زمین های خراجی ۸۲

.....	مطلب دوم: شروط عامل خراج	۸۴
.....	مطلب سوم: آداب عامل خراج	۸۶
.....	مطلب چهارم: خراج در کدام حاصلات زمین میباشد	۸۷
.....	مطلب پنجم: انواع زمین های خراجی	۸۸
.....	مطلب ششم: خراج در کدام وقت ساقط میگردد	۹۰
.....	مطلب هفتم: مقادیر خراج	۹۱
.....	مبحث دوم: اشیایی خراجی و مصارف آن	۹۳
.....	مطلب اول: دیدگاه علماء در مورد حاصلات زمین های خراجی	۹۳
.....	مطلب دوم: خراج بالای کدام اشخاص است	۹۳
.....	مطلب سوم: مصارف خراج	۹۴
.....	مطلب چهارم: وقت ادای خراج	۹۵
.....	مطلب پنجم: اسقاط عواید خراج	۹۶
.....	مبحث سوم: نقش عواید زمین های خراجی در نظام دولت داری	۹۷
.....	مطلب اول: تامین بیت المال	۹۷
.....	مطلب دوم: مدیریت سالم از عواید زمین های خراجی و تقویه نظام مالی دولت	۱۰۰
.....	مطلب سوم: توزیع عواید زمین های خراجی به نیازمندان	۱۰۱
.....	مطلب چهارم: نقش عواید خراج در فقر زدایی	۱۰۲
.....	مبحث چهارم: در مورد زمین های افغانستان	۱۰۲
.....	مطلب اول: راجع به زمین های دولت افغانستان	۱۰۲
.....	مطلب دوم: تا کدام زمان زمین های دولت افغانستان خراجی بودند	۱۰۴
.....	مطلب سوم: تطبیقات فعلی زمین های دولت افغانستان	۱۰۴
.....	نتیجه گیری	۱۰۶
.....	پیشنهادات	۱۰۷
.....	فهرست آیات قرآن کریم	۱۰۸
.....	فهرست احادیث نبوی ﷺ	۱۰۹
.....	فهرست مصادر و منابع	۱۱۱

مقدمه

الحمد لله نحمده و نستعينه و نستغفره و نعوذ بالله من شرور انفسنا و من سيئات اعمالنا من يهده الله فلا مضل له و من يضلله فلا هادي له و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و اشهد ان محمد ﷺ عبده ورسوله.

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ

يَحْزَنُونَ﴾ سورة بقره آیت ۲۷۷. کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند و نماز را برپا داشتند و زکات را پرداختند، اجرشان نزد پروردگارشان است؛ و نه ترسی بر آنهاست، و نه غمگین می‌شوند.

﴿أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَّاجُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ سورة مؤمنون آیت ۷۱. یا اینکه تو از آنها مزد و هزینه ای

(در برابر دعوتت) می خواهی؟ با اینکه مزد پروردگارت بهتر، و او بهترین روزی دهندگان است!

﴿قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّ يَا جُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ

سَدًّا﴾ سورة كهف آیت ۹۴. گفتند: «ای ذو القرنین یا جوج و مأجوج در این سرزمین فساد می کنند؛ آیا

ممکن است ما هزینه ای برای تو قرار دهیم، که میان ما و آنها سدّی ایجاد کنی؟!»

اما بعد:

بدون شک اسلام عزیز یک سرمایه بزرگ در حیات انسانی میباشد که صدها سرمایه دیگر را در خود گنجانیده و برای منفعت انسان ها آن را مشروع گردانیده است، و هر آنچه در دنیا و ما فیهای آن قرار داده برای منفعت انسان ها میباشد: چنانچه خداوند در قرآن کریم فرموده است: ﴿هُوَ الَّذِي

خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾. سورة بقره جزء آیت ۲۹. آن ذاتیست که بیافرید برای شما آنچه در زمین است

همه را.

از آنجا که خدا نسبت به شما مهربان است همه آنچه را که در زمین است برایتان آفرید تا از آن بهره مند شوید و از آن پند بگیرید. و این دلیلی است بر این که اصل در اشیاء مباح و پاک بودن آنها است، چون در این آیه به عنوان سنت و احسان خدا از آنها نام برده شده است. و نیز چیزهایی ناپاک خارج می شوند زیرا حرمت آنها از مفهوم آیه و بیان مقصد آن فهمیده می شود. نیز از این آیه می

فهمیم که خداوند تمامی اشیاء را بخاطر استفاده ما آفریده است، پس هر چیزی که ضرر داشته باشد از این اصل کلی خارج است. و از کمال نعمت خداوند این است که به خاطر پاک بودن ما، ما را از چیزهای زشت و بد باز داشته است.^۱

پس معلوم می شود که زمین و آنچه در آن برای منفعت و استفاده ما آفریده شده است از همین رو بحث رساله من دو بخش از زمین ها میباشد، که عبارت از زمین های عشری و زمین های خراجی است، لهذا درین بحث کوشش مینمایم زمین های عشری و خراجی را مورد بررسی قرار داده از تعریف تا کشت و زراعت و آنچه در آن از حقوق الله و حقوق العباد نهفته است را واضح سازم و از ناحیه دیگر مردم افغانستان نود و نه در صدد مسلمان هستند الحمد لله عشر یعنی زکات اشیاء و اموال شان نسبتاً می پردازند، ولی از خراج و زمین های خراجی اصلاً نامی وجود ندارد، و هیچ یک از مسلمانان به خصوص عوام الناس در روزگار فعلی ما اصلاً بنام زمین های خراجی چیزی نمی دانند، به همین منظور خواستم درین رساله روی موضوع فوق بحث صورت گیرد تا باشد فایده کوچکی برای هموطنان ارایه نمایم، و آنچه از حقوق الله و حقوق العباد بالای شان واجب میگردد حق را به حقدار برسانند و خود را بری الذمه سازند، و از سوی دیگر جمع آوری عشر، عشور و خراج در تامین بیت المال، باسازی و نوسازی کشور و ملت منبع خوبی درآمد خوبی بشمار میرود، و دولت را بسوی گامهای ترقی و تعالی سوق میدهد، از الله متعال امیدوارم درین بحث بنده را از خزانه های غیبی خویش کمک نموده براه راست هدایت فرماید. آمین

^۱ - تفسیر راستین جلد اول (۱/ ۴۹) (محمد گل گمشاد زهی، تفسیر راستین) ترجمه: تیسیر الکریم الرحمن، از علامه شیخ عبدالرحمن بن ناصر السعدی متوفای ۱۳۷۶ هجری قمری است.

اسباب اختیار موضوع

- ۱- ادای عشر و خراج از فرایض و واجبات بوده برای هر مسلمان ضروری است از احکام عشر و خراج آگاه باشند.
- ۲- معرفی زمین های عشری و زمین های خراجی و احکام آن ها.
- ۳- معرفی منابع درآمدهای دولت ها، تقویه و تامین بیت المال مسلمین.
- ۴- تاکید الله ﷻ و رسول گرامی ﷺ بر ادای زکات.
- ۵- سعی و تلاش حضرت عمر و دیگر خلفای اسلام رضی الله عنهم در ادای حقوق فقیران و ضعفای امت.
- ۶- عقیده درست و صحیح نسبت به پرداخت عشر و زکات.
- ۷- هشدار به کسانی که از ادای عشر و خراج راه فرار و گریز را اختیار میکنند.

اهمیت موضوع

از آنجائیکه عشر (زکات) یکی از ارکان مهم اسلام است پس اهمیت آن نیز مهم است، و هر فرض الهی برای طلب و خواستی وضع میگردد، که برای مکلفین یا ثواب و یا عقابی در قبال دارد، پس در هر دو صورت حایز اهمیت است، همچنان خراج از اهمیت زیادی برخوردار است که از آن تقویه لشکر اسلام و سد ثغور و مرزهای دولت اسلامی و بلند رفتن اقتصاد دولت و نظام و همکاری فقراء و مساکن میباشد، پس زمانیکه عشر و خراج این همه اهمیت را بخود دارند باید بدانیم که عشر و خراج از کجا بدست می آید که در اصل همان منبع قابل اهمیت است، و آن زمین های عشری و خراجی است که از حاصلات آن یا عشر برای مسلمان ها بدست میاید و یا هم خراج در هر دو صورت منافع دولت اسلامی تامین می شود، از همین لحاظ شناخت زمین های عشری و خراجی بسیار مهم است و هر کشور اسلامی باید انواع زمین ها را امتیاز نماید و از هر کدام آن حق مشروعه و موضوعه دولت و یا فقراء و مساکن و غیرهم را اخذ نماید، پس شناخت زمین های عشری و خراجی که عنوان همین بحث است از اهمیت والا و ویژه برخوردار است.

پیشینه تحقیق

این مسلم است که دانشمندان اسلامی در هر بخش از بخشهای احکام دین الهی باندازه استطاعت بشری و توانمندی علمی خود زیاد و کم برشته تحریر در آورده اند، الله تعالی زحمات ایشان را در میزان حسنات شان شمار نموده اعلی علین را نصیب شان گرداند، احکام زمین های عشر و خراجی و تطبیقات معاصر آن در افغانستان یک موضوعی فقهی بوده که تا حال در ارتباط آن هیچ کتابی مستقل نگاشته نشده است، آنچه فقهاء کرام نوشته اند در ضمن احکام ده ها مسائل دیگر یک مسئله از خراج صورت گرفته است ولی من حیث یک موضوع مستقل که همه جوانب زمین های عشری و خراجی را در بر گرفته باشد نیست از اینرو سعی و تلاش نمودم تا در مورد احکام زمین های عشری و خراجی و تطبیقات معاصر آن در افغانستان اقوال و مذاهب فقهاء کرام را جمع آوری نموده بشکل یک رساله مستقل باشد، و بزبان فارسی محلی مردم افغانستان، عام فهم در اختیار مردم باشد، و از جانب دیگر درین مورد هیچ کتابی مستقل بزبان فارسی تحریر نگردیده است، آن عده کتبی در مورد بدسترس بنده قرار گرفته به لسان عربی بوده قرار ذیل است.

۱- کتاب الخراج: از عالم فاضل و علامه یعقوب ابن ابراهیم ابن حبیب انصاری کوفی بغدادی ابویوسف (متولد ۱۱۳ هـ ق و متوفی ۱۸۲ هـ ق): از شاگردان خاص امام ابوحنیفه رحمه الله تعالی وی عالم، فقیه و از حفاظ حدیث بود، وظیفه مقدس قضاء را در ایام خلافت مهدی، هادی و هارون الرشید در بغداد متولی گردید و اولین کسی بود بنام قاضی القضاة مسمی شد و همچنان گفته شده قاضی القضاة دنیا بوده، و اولین کسی است اصول مذهب امام ابوحنیفه رحمه الله را پایه گذاری نموده و اصول فقه حنفی را برشته تحریر در آورده است^۱. کتاب الخراج به لسان عربی بوده و اولین کتابی است در باره خراج نوشته شده و تقریباً اکثر مسائل خراج را زیر بحث گرفته است.

۲- کتاب الخراج: از یحیی ابن آدم ابن سلیمان قرشی اموی ابوزکریا احول متوفی سال ۲۰۳ هـ ق. عالم متبحر در علم حدیث و روایت آن و ماهر در استنباط احکام و صاحب تقوی و از ائمه هدایت بشمار میرفت و از جمله سه اشخاصی بوده که در زمانه ایشان علم روایت به ایشان منتهی میشد.

۳- الاستخراج فی احکام الخراج: حافظ ابو الفرج عبدالرحمن ابن احمد ابن رجب حنبلی متوفی ۷۹۵. و غیره کتاب های دیگر که در ضمن احکامات دیگر مسائل عشر و خراج را نیز بحث قرار داده و از بعضی مسائل زمین های خراجی نیز بحث صورت گرفته است.

۱- الأعلام للزکلی - (۸ / ۱۹۳)

علاوه برین در دیگر کتب نیز در ضمن بحث های مختلف از عشر و خراج و زمین های مربوط به آن بحث های نیز شده است.

سوالات تحقیق

- ۱- زمین های عشری و خراجی کدام اند؟
- ۲- احکام اخذ عشر و خراج از زمین های عشری و خراجی چیست؟
- ۳- مصارف و عواید زمین های عشری و خراجی کدام ها اند؟
- ۴- زمین های اهل افغانستان عشری است یا خراجی؟

اهداف تحقیق

موضوعیکه برای بحث پایان نامه ماستری انتخاب نمودم موضوع احکام زمین های عشری و خراجی در فقه اسلامی و تطبیقات معاصر آن در افغانستان بوده که تا حال کسی روی موضوع متذکره طور همه جانبه و مستقل بحث نه نموده به خصوص بزبان های ملی ولی در متون فقهی سلف باب های وجود داشته بدون تهذیب و مسئله بندی لهذا خواستم موضوع متذکره را بزبان فارسی دری طور همه جانبه و مستقل از متون فقه اسلامی بررسی نمایم تا باشد در آینده ها مرجعی برای هموطنان گردد. از این رو اشد ضرورت محسوس میکنم که این خلاء باید پر شود و نیز خدمتی برای دین و وطن محسوب گردد.

روش تحقیق

- ۱- در نسخت باید یا آورد گردید که روش اینکه درین رساله بکار رفته است کتابخانه ای میباشد.

۲- آیات قرآن کریم در این پایان نامه گرد آوری شده است ذکر سوره و مشخص کردن آیه بکار رفته است.

۳- در این رساله به احادیث رسول الله ﷺ نیز استناد نموده ام که حد اعظمی تلاش من همراه بوده به منابع موثق حدیثی و منبع مورد اعتماد با ذکر نام کتاب، جلد و صفحه آن، و سعی نمودم تا از احادیث صحیح و حسن استدلال نمایم.

۴- وظیفه خویش دانسته ام در موارد که از سایر کتب استناد شده است به ذکر منبع، جلد و صفحه آن اکتفا کنم و یا موارد که ترجمه نموده چون رساله بنده به فارسی تقدیم می گردد موجز و عامیانه است به ترجمه مقدار استناد شده بپردازم و بس.

۵- بعضی از واژه های که نیاز شرح بیشتری داشته اند در مورد پرداخته و حد ممکن برای وضاحت آن کاری انجام داده ام تا برای خواننده فهم آن سهل و آسان شده باشد.

۶- در آخر پایان نامه را با فهرست های سه گانه به اتمام رسانیده ام که عبارت از:

فهرست آیات قرآن کریم

فهرست احادیث نبوی ﷺ

فهرست منابع و مصاد

بعد از تحریر فوق باید گفت در نوشتن پایان نامه هذا با وصف مصروفیت های روز مره، مسئولیت های وظیفوی، امورات یومیه، هیچ نوع سهل انگاری و تنبلی از جانب بنده صورت نگرفته، تمام داشته های بشری خویش را در راه بهتر شدن پایان نامه بخرچ داده ام، ولی باز هم اگر کاستی در رساله هذا دیده می شود واقعیت امر این است که انسان مخلوق ضعیف و غیر معصوم می باشد، لذا اگر موارد خطا و اشتباهی در رساله به نظر می خورد با کمال بزرگی و بزرگواری خویش معذرت حقیرا پذیرا شوید، چون ذات کامل تنها رب العالمین می باشد، هر صواب و درستی که در پایان نامه رو برو شدید از طرف رب العالمین و با هدایت و مدد او می بوده، و هر خطا و اشتباهی که در آن بنظر تا رسید، از آن من و از طرف شیطان می باشد، الله جل جلاله و رسول اش ﷺ از آن بری اند.

ومن الله التوفیق.

خطه بحث

روش و طریق علمی که در این رساله موسوم به احکام زمین های عشری و خراجی و تطبیقات معاصر آن در افغانستان بکار رفته که خدمت محبان علم و دانش عرض گردد، در نخست رساله مذکور در سه فصل تنظیم گردیده و به شرح ذیل میباشد:

در **فصل اول** کلیات و عمومیات موضوع بحث شده که دارای دو مبحث است:

مبحث اول شامل هفت مطلب بوده که موضوعات ذیل بیان گردیده است: تعریف احکام، زمین های عشری، و زمین های خراجی در لغت و اصطلاح، تعریف عشر، تعریف خراج و واژه های مشابه عشر و خراج صورت گرفته است.

مبحث دوم: شامل چهار مطلب بوده که موضوعات آتی بیان گردیده است: دلایل مشروعیت عشر و خراج از کتاب و سنت و حکمت از مشروعیت عشر و خراج، مروری بر تاریخ زمین های عشری و خراجی در عصر رسول الله ﷺ و دیدگاه حضرت عمر در مورد زمین های خراجی.

فصل دوم: در فصل دوم سه مبحث بیان شده است.

مبحث اول شامل هشت موضوع آتی میباشد: شرائط عشر و احکام آن، شرایط زمین های عشری، شرایط عشر دهندگان، شرایط عامل عشر، انواع عشر و زمین های عشری، حکم عشر، وقت ادای عشر، اسباب اسقاط عشر، جمع شدن عشر و خراج در یک زمین و اختلاف علماء.

مبحث دوم: در مورد نصاب زمین های عشری که شامل سه مطلب ذیل بوده: نصاب در کدام حاصلات زمین میباشد، دیدگاه علماء در مورد نصاب عشر، دیدگاه علماء در مورد حاصلات زمین های عشری.

مبحث سوم: در مورد نقش عواید زمین های عشری در تعاون نظام دولت داری بحث صورت گرفته و راهای تامین بیت المال و مصارف عشر بیان شده که شامل پنج مطلب زیر میباشد: تامین بیت المال، مدیریت سالم از عواید زمین های عشری، مصارف و توزیع عواید زمین های عشری به نیازمندان، نقش عواید عشری در فقر زدایی و تقویة نظام مالی دولت از منابع عواید زمین های عشری.

فصل سوم: در باره زمین های خراجی و احکام آن بوده که دارای چهار مبحث میباشد.

مبحث اول: در باره شروط و نصاب زمین های خراجی و احکام آن بحث شده که شامل شش مطلب آینده میباشد: شروط زمین های خراجی، شروط عامل خراج، آداب عامل خراج، خراج در کدام حاصلات زمین میباشد، انواع زمین های خراجی، خراج در کدام وقت ساقط میگردد و مقدار خراج.

مبحث دوم: در مورد اشیایی خراجی کنجکاوی شده و جهات مصارف آن بیان شده که شامل پنج مطلب آتی میباشد: دیدگاه علماء در مورد حاصلات زمین های خراجی، خراج بالای کدام اشخاص است، مصارف خراج، وقت ادای خراج، اسقاط عواید خراج

مبحث سوم: در مورد نقش عواید زمین های خراجی در همکاری نظام دولت داری بحث شده و راه های تامین بیت المال، بند سازی مرزها و پرداخت معاش عساکر دولت بیان شده که شامل چهار مطلب تحت میباشد: تامین بیت المال، مدیریت سالم از عواید زمین های خراجی، توزیع عواید زمین های خراجی به نیازمندان و نقش عواید خراج در فقر زدایی.

مبحث چهارم: در باره زمین های افغانستان بحث صورت گرفته که زمین های دولت افغانستان عشری هستند یا خراجی و فعلا به کدام منوال روان بوده که شامل سه مطلب زیر میباشد: راجع به زمین های دولت افغانستان، تا کدام زمان زمین های دولت افغانستان خراجی بودند و تطبیقات فعلی زمین های دولت افغانستان.

فصل اول

مبحث اول: مفاهیم و کلیات.
مطلب اول: تعریف احکام
مطلب دوم: تعریف زمین
مطلب سوم: تعریف زمین های عشری و خراجی
مطلب چهارم: فرق بین زمین های عشری و خراجی
مطلب پنجم: تعریف عشر
مطلب ششم: تعریف خراج
مطلب هفتم: واژه های مشابه عشر و خراج
مبحث دوم: دلائل مشروعیت و حکمت عشر و خراج
مطلب اول: دلائل مشروعیت عشر و خراج از قرآن و سنت
مطلب دوم: حکمت و فلسفه عشر و خراج در اسلام
مطلب سوم: مروری بر تاریخ زمین های عشری و خراجی در عصر رسول الله.
مطلب چهارم: دیدگاه حضرت عمر در مورد زمین های خراجی شام

فصل اول

مفاهیم و کلیات

مبحث اول: مفاهیم و کلیات احکام زمین های عشری و خراجی

مطلب اول: تعریف احکام.

نخست در لغت: احکام جمع حکم است: حکم بمعنی فیصله است جمع اش احکام است چنانچه گفته شده بر خلاف آن فسیله نمود و حکومت کرد.^۱

حکم بمعنی فیصله، و در اصل بمعنی منع آمده گفته میشود (حکمت علیه بكذا) و قتیکه منع اش کردم از مخالفت، پس قادر به بیرون شدن از آن نشد، (حکمت بین القوم...) در مابین قوم فیصله نمودم.^۲

در قاموس تاج العروس گفته شده که حکم بمعنی فیصله است. ولی بعضی ها به فیصله عدل مخصوصش نمودند.^۳

حکم: بمعنی دانش و فهم آمده است ﴿وَأَتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا﴾ سوره مریم آیت ۱۲. و بمعنی منع و بازگرداندن آمده است.^۴

در فرهنگ معین احکام را چنین معنی کرده است: احکام جمع حکم . ۱ - رأی ها، دستورها. ۲ - مجموعه دستور العمل های شرعی . ۳ - آداب ، رسم ها. ۴ - مجموعه قوانین و مقررات.^۵

از عبارات فوق معلوم میشود که کلمه احکام جمع حکم بوده و در لغت معانی ذیل را افاده میکند: فیصله، علم، فهم، منع، رأی ها، دستورها، آداب، رسم ها و مقررات.

دوم احکام در اصطلاح فقهاء: کدام معنی ها را افاده میکند در ذیل متذکر میشویم: حکم در اصطلاح شرع: عبارت از اثری است که شارع در افعال مکلفین آنرا خواسته باشد، مانند وجوب، اباحت و حرمت.^۶

۱- قاموس المحيط - (۱ / ۱۴۱۵) (الفيروزآبادی، محمد بن يعقوب، القاموس المحيط)
۲- المصباح المنير في غريب الشرح الكبير - (۱ / ۱۴۵) (الرافعي، أحمد بن محمد بن علي الفيومي المقرئ، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، ناشر: المكتبة العلمية بيروت)
۳- تاج العروس من جواهر القاموس (ح ك م. ۳۱ / ۵۱۰) ابو الفيض، محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسيني، (۱۱۴۵ - ۱۲۰۵ هـ)، ناشر دار الهداية.
۴- تهذيب اللغة - (۱ / ۴۷۵) (الازهرى، تهذيب اللغة، ناشر: موقع الوراق)
۵- فرهنگ معین (۱ / ۱۰۹) (محمد معین ۱۲۹۷-۱۳۵۰، ناشر: مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر، تهران)
۶- علم اصول الفقه - (۱ / ۱۰۰) (خلاف، عبدالوهاب، متوفی ۱۳۷۵، علم اصول الفقه، ناشر: مکتبه الدعوة طبع هشتم)

تعریف حکم در نزد اهل سنت: عبارت از خطاب شرع است زمانیکه متعلق به طلب یا ترک افعال مکلفین باشد.^۱

حکم عبارت از خطاب مفید شارع است که فایده شرعی داشته باشد.^۲

پس از تعاریفات اصطلاحی فقهاء و علماء معلوم میشود که حکم عبارت از اثری شرعی است بالای محکوم علیه یا افعال مکلفین واقع می شود.

مطلب دوم: تعریف زمین

الف: زمین در لغت: زمین عبارت از: سومین سیاره از سیارات منظومه شمسی به نسبت دوری از خورشید. ۲ - مساحتی از خاک که در آن کشت و زرع می کنند. ۳ - خاک. ۳

زمین بمعنی: ارض و تراب و خاک و سطح کره خاکی. ۴

از تعاریف فوق معلوم میشود که زمین واژه فارسی بوده که در عربی واژه ارض استعمال میشود، و معنی آن خاک یا مساحتی از خاک را گفته میشود و بیشتر واژه زمین یا ارض به قطعه از خاکی استعمال میشود که قابل سکونت، کشت، زراعت و غیره حاصلات و حبوبات باشد که در نزد فرهنگیان عرب واژه ارض را چنین ترجمه نموده اند: (ارض) بمعنی زمینیکه مردم بالای آن اند.^۵ (الارض) زمین یکی از سیاره های و در مدار سوم نظام شمسی قرار دارد، و آن عبارت از سیاره ای است که در آن سکونت داریم... جمع آن ارضون، اراض و اروض است.^۶

ب: زمین در اصطلاح: آنچه از تعاریف علمای لغت و بالخصوص قرآن کریم معلوم می شود: زمین عبارت از مخلوقی است که الله تعالی آنرا در زیر پای دیگر مخلوقاتش گسترانیده و آنرا سبب رزق و روزی آنها مقرر کرده تا از آن بهره ور شوند.

۱- تریبیه ملكة الاجتهاد من خلال بداية المجتهد لابن رشد - (۱ / ۴۲۶)

۲- الإحكام للأمدی - (۱ / ۱۳۶) (أمدی، ابوالحسن، علی بن محمد، الإحكام للأمدی، ناشر: دار الكتاب العربی بیروت)

۳- فرهنگ معین (۳ / ۶۶)

۴- لغتنامه دهخدا (۲۷ / ۴۴۹) (علی اکبر دهخدا ۱۲۵۸-۱۳۳۴ ه.ش، سال طبع ۱۳۳۷ ه.ش، تهران)

۵- لسان العرب - (ارض) (۷ / ۱۱۱) محمد بن مکرم بن منظور الأفريقي المصري لسان العرب، ناشر: دار صادر - بیروت.

۶- المعجم الوسيط - (۱ / ۱۴) إبراهيم مصطفى - أحمد الزيات - حامد عبد القادر - محمد النجار، ناشر: دار الدعوة.

ولی صاحب موسوعة الفقهية الكويتية تعريف لسان العرب را اختيار نموده است که وی معنی ارض را چنین میکند: الْأَرْضُ : هِيَ الَّتِي عَلَيَّهَا النَّاسُ.^۱

زمین: عبارت از هستی (موجودی) است که مردم بالای آن قرار دارند.

تعريفات بیشتر در انواع زمین ها طور مفصل بیان میگردد.

ج: انواع زمین: آنچه در کتب فقه از انواع زمین ها بحث گردیده است طور خلص و فشرده ولی عام فهم برای همه بیان میدارم: اراضی در اصل دو قسم است زمین های مملوک و غیر مملوک، زمین های مملوک نیز دو قسم است يك: آباد دوم: خراب.

در کتاب نوازل العقار زمین ها را به اقسام زیر تقسیم نموده و هر کدام را چنین تعريف کرده است:^۲

زمین های مملوکه: عبارت از زمین های تصرف شده است بر وجه ملکیت شامل همه انواع تصرفات، حکم چنین زمین ها ثابت برای مالک اش است، و مالک چنین زمین ها میتواند هر نوع تصرف در آن داشته باشد.

زمین های عسری: عبارت از زمین های است اهل آن اسلام را قبول کرده باشند برابر است زمین های عربی باشد یا عجمی برای صاحبان شان ثابت میمانند.

زمین های خراجی: عبارت از زمین های است که فتح شده باشند به قهر و اجبار از ممالک عجم، و بر اهل چنین زمین ها جزیه مقرر گردیده باشد، و یا مسلمانان بر گرفتن جزیه با مالکان چنین زمین ها صلح کرده باشند.

زمین های موات: عبارت از زمین های خراب بوده و نشان آبادی در آن ها وجود نداشته باشد و در ملکیت کسی نباشد، و از زمین های اختصاصی هم نباشد.

زمین های موقوفه: عبارت از زمین های است که کلا یا منافع آن برای مصالح عامه وقف شده باشد.

مرافق و چراگاه:

۱- لسان العرب - (۷ / ۱۱۱). الموسوعة الفقهية الكويتية - (۳ / ۱۱۲) وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت سال طبع: ۱۴۰۴ هـ.

۲- نوازل العقار () (احمد بن عبدالعزيز ، ناشر: دار الميمان رياض، سال طبع ۱۴۳۲ .

الف: مرافق: عبارت از (زمین ها و ساحات است) که همه مردم در منافع آنها شریک باشند، و گاهی خاص می باشد (برای بعضی مردم) از ملحقات جویبارها و آب روها.^۱

ب: حمی: حمی به زمین مواتی گفته می شود که بمنظور رشد علف ها و گیاهان از ورود دام ها در آن جلوگیری می شود تا دام های بخصوصی از آن استفاده کنند.^۲

انواع زمین ها در قانون تنظیم امور زمین داری به انواع زیر تقسیم بندی شده است:

زمین: شامل تمام انواع زمین است که در این قانون پیشبینی گردیده است.

زمین زراعتی: زمین صالح الزراعه و نیمه زراعتی است که تحت بهره برداری زراعتی قرار داشته باشد.

زمین صالح الزراعه: زمین های درجه اول الی درجه سوم می باشد.

زمین نیمه زراعتی: زمین های درجه چهارم الی درجه هفتم می باشد.

زمین غیر زراعتی: زمین بکر (موات) و بایر است که تحت بهره برداری زراعتی قرار نداشته باشد.

زمین بکر: زمینی است که تحت زرع قرار نگرفته باشد.

زمین بایر: زمینی است که بیش از پنج سال متواتر در شرایط عادی تحت زرع قرار نگرفته و بعد از اصلاح یا احداث سیستم جدید آبیاری، تحت زرع قرار گرفته بتواند.

زمین وقفی: زمینی است که جهت استفاده در امور خیریه عام یا خاص وقف گردیده باشد.

زمین مشاع: زمینی است که میان دو شخص و یا بیشتر از آن مشاع بوده و هر یک از آنها به اندازه حصه خویش حق تصرف مالکانه را داشته باشد.

قطعه: محدوده معینی از زمین است که اطراف آن را ملکیت عامه یا اشخاص حقیقی یا حکمی احاطه کرده باشد. زمین باغی و تاکی گرچه جزء همان محدوده باشد، قطعه علیحده شمرده می شود.

۱- البحر الرائق - (۶ / ۱۴۸)
۲- روش زندگی مسلمان (۲ / ۱۶۰)

قطعه کوچک: محدوده زمین است که مساحت آن کمتر از پنج جریب باشد^۱.

از مجموع بحث فوق معلوم میشود که هر عالم زمین ها را بزعم خود تقسیم نموده اند ولی آنچه منظور بحث ما است همانا زمین های عشری و خراجی است که در سطور آینده از آنها گفتگو می داشته باشیم متأسفانه بحثی از زمین های عشری و خراجی در قانون صورت نگرفته پس مبنای بحث ما فقه است.

مطلب سوم: تعریف زمین های عشری و خراجی

در این مطلب بحث از زمین های عشری و خراجی صورت میگیرد با ارایه نظریات علمای فقه اسلامی:

زمین عشریه = ده یکی: عبارت است از سرزمین هایی که مرد مانث برضا و رغبت اسلام را پذیرفته باشند، یا سرزمینی که بزور فتح شده و بین جنگجویان تقسیم شده است یا سرزمینی که مسلمانان آن را «احیاء» کرده باشند.

زمین خراجی: سرزمینی که بزور فتح شده و آن را در برابر پرداخت مبلغ معین یا مقدار مشخص از محصول به صاحبانش برگردانده باشند^۲.

تعریف زمین های عشری و خراجی در خلاصة المسائل چنین شده است:

زمین عشری: عبارت از زمینی است که مسلمانها آن را از کفار به قدرت و غلبه گرفته و در میان افراد مسلمان آن را تقسیم نموده اند، یا اهل آن سرزمین به میل و رغبت خود اسلام آورده اند.

و خراجی: عبارت از زمینی است که بعد از غلبه مسلمانان آن را به خود ساکنین واگذار کرده و از آنها جزیه گرفته اند^۳.

زمین های عشری و خراجی نزد حنابله و شافعی ها چنین تعریف دارند چنانچه در کشف القناع آمده است:

۱- قانون تنظیم امور زمین داری (۴۲) نمبر مسلسل (۹۵۸) تاریخ نشر ۱۰ اسد سال ۱۳۸۷ ه.ش.
۲- النفت في الفتاوى - (۱ / ۱۸۵) (السعدی، أبو الحسن علي بن الحسين، طبع ۱۴۰۴ هـ- ۱۹۸۴ م، ناشر: دار الفرقان بیروت).
۳- خلاصة المسائل در فقه حنفي (ص: ۱۴۴) (غلام احمد موحدي، طبع ناشر:

(زمین عشری عبارت از زمینی است که بر آن خراج وضع نشده باشد) بخاطریکه در ملکیت مالکانش قرار دارد. زمین های عشری پنج قسم است: یک: زمینیکه اهل آن اسلام را قبول نموده باشند مانند مدینه منوره.

دوم: (زمینیکه مسلمانان آن را آباد کرده باشند مانند بصره).

سوم: (زمینیکه اهل آن صلح کرده باشند بر اینکه زمین از آن شان باشد با ادای خراجیکه برای شان تعیین میگردد مانند یمن).

چهارم: (قطعه زمین های که خلفای راشدین برای بطور ملکیت بخشیدند).

پنجم: (زمین های که به قهر و غلبه فتح شده و تقسیم گردیده باشد مانند نیم از خیبر).^۱

مطلب چهارم : فرق بین زمین های عشری و خراجی

حرف را از اینجا آغاز کنم که عشر عبادت است در حالیکه خراج عقوبت است چنانچه صاحب المحيط البرهانی گفته است: زیرا خراج بعنوان عقوبت و عشر بعنوان عبادت واجب گردیده است.^۲ مالکان زمین های عشری مسلمانان میباشند، در حالیکه زمین های خراجی مربوط مسلمانان بوده ولی عامل آنها کفار میباشد.

ادای عشر یا نصف عشر از زمین های عشری برای مالکانشان عبادت محسوب میشود، در حالیکه خراج از زمین های خراجی برای دهندگان شان عقوبت محسوب میشود.

از زمین های عشری از محصول آنها عشر اخذ میگردد، در حالیکه از زمین های خراجی گاهی از محصولش و گاهی از غیر محصولش یعنی پول نقد اخذ میگردد.

از زمین های عشری در هر محصولش عشر میباشد ولو در سال سه بار کشت شود، در حالیکه از زمین های خراجی در سال یک مرتبه خراج اخذ میگردد.

از زمین های عشری عشر و یا نصف عشر معین است، در حالیکه مقدار خراج از زمین های خراجی معین نیست بلکه بلزوم دید خلیفه یا امیر المؤمنین اجرا میگردد.

۱ - کشاف القناع عن متن الإقناع ۱۰۵۱ - (۲ / ۱)

۲ - المحيط البرهانی للإمام برهان الدین ابن مازة - (۲ / ۵۹۶) (محمود بن أحمد بن الصدر، دار احیاء التراث العربی).

اگر زمین های عشری معطل قرار گیرند عشر ندارد، در حالیکه زمین های خراجی معطل قرار گیرند خراج آنها گرفته میشود.

اگر در زمین های عشری عسل بوجود آید از آن عشر تادیه میشود ولی اگر عسل در زمین های خراجی بوجود آید در خراج نمیباشد.

مطلب پنجم: تعریف عشر

الف: مفهوم لغوی عشر: العُشْر - ج عُشُور و أَعْشَار: يك قسمت از ده قسمت.^۱

(العشر) يك حصه از ده حصه است، و آنچه از زکات زمینیکه اهل آن اسلام را قبول کرده باشند گرفته میشود است، و یا زمین های است که مسلمانان آنرا احیا کرده باشند جمع آن عشور و اعشار است و اندازه اعشار یک حصه جدا شده از ده حصه است.^۲

عشر: (عُ) يك دهم ، يك دهم چیزی.^۳

ب: مفهوم اصطلاحی عشر:

عشر در اصطلاح: عبارت از آنچه است که در زکات از زمین های عشری گرفته میشود.^۴

همچنان در کتاب دیگری کلمه عشر را در اصطلاح به دو معنی اطلاق کرده است:

ده یک تجارت ها و کالاهای فروختنی. (مراد اموال تجارتي اهل ذمه میباشد)

ده یک صدقات، یا زکات آنچه از زمین خارج میشود.^۵

از تعریف فوق معلوم میشود و آنچه مراد ما در این رساله است، واژه عشر در اصطلاح عبارت از دهم حصه است که از محصولات یا غله جات زمین ها بدست میاید و بعنوان عشر برای هشت قسم از مردمان بینوا و یا دولت اسلامی پرداخت میگردد.

۱- فرهنگ اجدی عربی-فارسی (ص: ۱۶۱۸) (فرهنگ اجدی عربی فارسی، مهیار، رضا، سال طبع ۱۳۷۵، تهران)

۲- المعجم الوسیط - (۲ / ۶۰۲)

۳- فرهنگ معین (۳ / ۳۵۸)

۴- الموسوعة الفقهية الكويتية - (۱۹ / ۵۳)

۵- الموسوعة الفقهية (۳۰ / ۱۰۱)

عشور در اصطلاح دو قسم است: یک: عشور زکات است که از حبوبات زراعتی و میوه جات گرفته می شود، دوم: عبارت از مالیات است بر اموال تجارتي تاجران کفار مقرر می شود و قتیکه در سرزمین اسلام شهر به شهر تجارت می نمایند.^۱

واژه ها هم معنی یا کلمات مترادف عشر:

زکات: زکات در لغت بمعنی نمو، افزونی و زیادت است. در اصطلاح: اطلاق میشود بر ادای حق که واجب است در اموال مخصوص بر جهت مخصوص، اعتبار در واجب بودن گذشت سال و پوره شدن نصاب است.

جزیه: عبارت از مالی است که بالای کافر بخاطر امنیت و بر قراری اش لازم است زیر چتر اسلام و حاکمیت آن.

خراج: عبارت از حقوقی است که بالای زمین وضع و از طرف آن ادا میگردد.

خمس: عبارت از پنجم حصه ای است از (اموال) غنیمت و کانهها گرفته میشود، و خمس واجب است در هر مالی که به مسلمانان بر گشته برابر است زمین باشد یا (اموال) منقولی.

فیء: در لغت بمعنی رجوع است و در اصطلاح: عبارت از مالی است الله تعالی به مسلمانان بازگردانیده باشد از مخالفین دینی شان بدون جنگ به سبب جلا وطنی یا به صلح و یا غیر آن.^۲

مطلب ششم: تعریف خراج

الف: کلمه خراج را اهل لغت چنین تعریف کرده اند: (خراج) و (خراج) عبارت از محصولات غله جات زمین است.^۳

۱ - الموسوعة الفقهية الكويتية - (۱۵ / ۱۰۳)

۲ - الخلاصة في أحكام أهل الذمة - (۲ / ۶۸) (علي بن نايف الشهود، الخلاصة في أحكام أهل الذمة)

۳ - المصباح المنير في غريب الشرح الكبير - (۱ / ۱۶۶)

و در تاج العروس آورده است: خراج نام است برای آنچه از زمین بیرون میشود، باز استعمال شده در منافع ملکیت ها، مانند فراوان شدن کشت زمین ها و فایده غلام و حیوانات.^۱

و نیز در فرهنگ معین کلمه را خراج معنی کرده است: خراج: مالیات، مالیات ارضی، باج.^۲

شرح بیشتر کلمه خراج را با استناد از آیات و حدیث در الاستخراج لاحکام الخراج بشرح زیر بیان داشته است: (خراج) عبارت از مال جمع آوری شده و داده شده است برای اوقات معین، و اصمعی^۳ گفته خراج بمعنی جعل است (دستمزد یا مزد کارگر) که یکبار باشد و خراج آنست که تکرار در چندین اوقات باشد، ابن عطیه^۴ گفته است این فرق در استعمال است و گرنه در لغت هر دو به یک معنی است چنانچه در کتاب الله است ﴿أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَجَ رَبُّكَ خَيْرٌ﴾^۵ و در جای دیگر آمده است ﴿فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا﴾^۶ ابن عباس رضی الله عنه گفته است خرجه یعنی اجرا (پاداشت یا مزد) و

ابوعبید گفته است الخراج در کلام عرب بمعنی درآمد است، آیا ایشان را نمی بینی که درآمد زمین، خانه و بنده را خراج میگویند و همچنان پیغمبر ﷺ در حدیثی فیصله نموده اند که ضمانت در مقابل درآمد است، در حدیث دیگر آمده است زمانیکه ابوطیبه رسول الله صلی الله علیه وسلم را حجامت کرد آنحضرت آقایش را گفت از درآمد (خراج) ابوطیبه کم کند پس ایشان از درآمدش کم کردند، بهمین جهت درآمد را خراج نام گذاری کردند.^۷

ب: علمای کرام کلمه خراج را در اصطلاح علمی خویش و با ستناد از متون دینی چنین تعریف نموده اند: خراج، آن مقدار یا مبلغی است که بر زمین هائی (کشتی یا زراعتی) تعیین می گردد که حکومت اسلامی قهراً آنها را به تصرف در آورده است.^۸

۱- تاج العروس من جواهر القاموس - (۵ / ۵۱۰)

۲- فرهنگ معین (۲ / ۳۳۸)

۳- عبد الملك بن قریب بن عبد الملك بن علی بن أصمع ، أبو سعید الباهلی الأصبعی البصری (صاحب اللغة و النحو و الغریب و الأخبار) وفات ۲۱۶ هـ. الأعلام للزركلي - (۴ / ۱۶۲)

۴- محمد بن محمد بن علی ابن عطیه میلاده ۸۱۸ - ۹۰۶ هـ (فقیه شافعی متصوف، له علم بالادب، ونظم کثیر. ولد بالاسكندرية ورحل إلى مكة واليمن والهند، ورجع إلى مصر) الأعلام للزركلي - (۷ / ۵۳)

۵- سوره المومنون آیت (۷۲)

۶- سوره الكهف آیت (۹۴)

۷- الاستخراج فی احکام الخراج (ص: ۹)

۸- روش زندگی مسلمان (۲ / ۸۷) (روش زندگی مسلمان، ترجمه: منهاج المسلم، مؤلف، ابوبکر جابر الجزائری، ترجمه: نذیر احمد سلامی)

خراج را صاحب الخلاصة فی احکام اهل الذمة در اصطلاح چنین تعریف میکند: خراج در اصطلاح فقهاء به دو معنی آمده عام و خاص. پس خراج در معنی عام عبارت از اموال است که دولت متولی جمع آوری و مصرف آن در جای مناسبش می باشد. و اما خراج در معنی خاص آن عبارت از وظیفه یا (مالیه) است که امام بر زمین های خراجی نامی تعیین مینماید. ماوردی و ابی یعلی^۱ چنین تعریف نمودند: عبارت از حقوقی است که بالای زمین ها مقرر و از طرف زمین ها ادا میگردد.^۲

همچنان خراج بر فایده حاصله از هر چیز اطلاق میشود مانند فایده خانه، چهارپا و در همین رابطه رسوله الله ﷺ فرموده اند: «الخراج بالضمان»^۳. (خراج به ضمانت است. یعنی فایده در مقابل ضمانت است.)

اطلاق خراج بر اجاره و کرایه میشود چنانچه الله تعالی فرموده است: ﴿فَهَلْ نُجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا﴾. سوره کهف آیت ۹۴. (آیا ممکن است ما هزینه ای برای تو قرار دهیم، که میان ما و آنها سدّی ایجاد کنی). و دیگر قول الله تعالی است: ﴿أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَاجُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾. (سوره مؤمنون آیت ۷۲). (یا اینکه تو از آنها مزد و هزینه ای (در برابر دعوتت) می خواهی؟ با اینکه مزد پروردگارت بهتر، و او بهترین روزی دهندگان است!).

و نیز اطلاق خراج بر مال، یا مالیاتی میشود که از اموال مردم گرفته میشود، مانند اینکه گفته میشود پادشاه بر اهل ذمه مالیات وضع کرد، زمانیکه بر آنها مالیات وضع کرده باشد که هر سال اهل ذمه به سلطان آنرا بپردازند.^۴

الفاظیکه با کلمه خراج همخوانی و هم معنی اند:

ا- اجرة الارض: کرای زمین.

ب- جزية الارض: مالیه زمین.

۱ - الماوردی : الأحکام السلطانية ص ۱۴۶ - مطبعة مصطفى الحلبي بالقاهرة ط ۳ / ۱۳۹۳ هـ - ۱۹۷۳ م ، أبو یعلی الفراء : الأحکام السلطانية ص ۱۶۲ - مطبعة مصطفى الحلبي بالقاهرة ط ۲ ، ۱۳۸۶ - ۱۹۶۶ م.

۲ - الخلاصة فی احکام اهل الذمة - (۱ / ۴۴۳)

۳ - سنن الترمذی - (۳ / ۵۸۱)

۴ - الموسوعة الفقهية الكويتية - (۱۹ / ۵۲)

ج- طسق: ۱- مقداری از خراج که به حسب سرجریب بر زمین زراعت و جز آن گیرند. ۲- سهمیه مالیاتی که به حبوبات (برحسب جریب) تعلق می‌گرفت، صورت مالیاتی^۱.

فقهاء در معنی خاص خراج چندین الفاظ و مصطلحات را آورده اند:

أ. **جزية الارض**: جزیه الارض بر خراج زمین اطلاق میشود چنانچه خراج الرأس بر جزیه اطلاق میشود، بخاطریکه هر دو لفظ در معنی اشتراک دارند، و هر کدامشان عبارت از مالی است که از ذمی گرفته میشود.

ب. **اجرة الارض**: ابو عبید و دیگر علماء "اجرة الارض" را بر خراج اطلاق کرده اند، بخاطریکه خراج معین بر زمین خراجی نامی مانند کرای آن است. پس امام زمین های مفتوحه عنوی را بر همه مسلمانان وقف میکند، و میگذارد زمین ها را در دست صاحبان آن تا کشت کنند آنها در مقابل خراج معین.

ج. **الطسق**: نخستین کسیکه این لفظ را در اسلام استعمال کرده است حضرت عمر بن الخطاب رضی الله عنه است زمانیکه به عثمان بن حنیف رضی الله عنه در باره دو مردی از اهل ذمه که اسلام آورده بودند نوشت آن آمده است: (جزیه را از سرشان دور کن و مالیه را از زمین هایشان بگیر) و ابو عبید در کتاب اموال بابی را بنام (ارض العنوة تقر فی ید اهلها و یوضع علیها الطسق و هو الخراج) و طسق کلمه فارسی معرب است مراد از آن مالیه مقرر بر زمین است.^۲

د. **الغنیمة**: غنیمت در اصطلاح: نام است از برای آنچه از اهل حرب گرفته میشود بر سبیل قهر و غلبه، و خراج چنانچه گذشت، مالیه است که امام تعیین میکند بر زمین ها خراجی.

ه. **الفیء**: فیء در اصطلاح: آن همه مالی است که از کفار بدون جنگ به مسلمانان حاصل شود. فیء دو قسم است: یک: مالی است که کفار از ترس مسلمانان آنرا ترک کرده بگریزند، یا بخاطر حفاظت از مسلمانان آنرا مصرف نمایند. دوم: آنچه بدون ترس از ایشان گرفته شود مانند جزیه، خراج صلحی، عشرها. فیء عامتر است از خراج.

و. **جزیه**: عبارت از مالی است بر سرها وضع میشود نه بر زمین، و خراج بر گردن زمین وضع میشود.

۱- فرهنگ معین (۳/ ۳۲۰)
۲- الخلاصة في أحكام أهل الذمة - (۱/ ۴۴۴)

ز. **خمس:** خمس در اصطلاح: نام است از برای (مال) گرفته شده از غنیمت، و کان و دیگر هایشان از آنچه که پنج تقسیم میشود.

ح. **عشر:** عشر در اصطلاح: نام است از برای (مال) گرفته شده از مسلمان در زکات زمین های عشری. عشر موافق با خراج مقاسمه است، از اینکه هر دوشان واجب اند در آنچه خارج میشود از زمین های زراعتی، و اختلاف شان در محل آنها است، پس محل عشر زمین های عشری است که مالک آن مسلمان است، و محل خراج زمین خراجی است.^۱

عشور: عبارت از مالیات است که عاشر از مستامین و تجار اهل ذمه اخذ می کند.^۲

مطلب هفتم: واژه های مشابه عشر و خراج:

زکات: زکات در لغت بمعنی نمو، اضافه و زیادت است. و در اصطلاح: عبارت است از ادای حقی که واجب میباشد در مال مخصوص و بر وجه مخصوص، وجوب آن بنا بر گذشت سال و تکمیل نصاب است، همچنان اطلاق آن بر (زکات) مال بیرون کرده شده نیز میشود، و زکات واجب میباشد در مال مسلمان برابر است برای تجارت باشد یا غیر آن، اما عشر واجب نمیشود مگر در مال تجارت، و گرفته میشود از ذمی.

جزیه: جزیه عبارت از مالی است که از کافر بخاطر امنیت، استقرار و حفاظتش در زیر حکم اسلام گرفته میشود، وجه مشترک آنها درین است که هر کدام آنها از اهل ذمه و اهل حرب بخاطر پناه دادن گرفته میشود... فرق بین شان درین است که جزیه بر سر ها نهاده میشود، ولی عشور بر مال های تجارت نهاده میشود که تاجر بآن مالها بر عاشر گذر مینمایند، (و خراج بر زمین نهاده میشود).

خمس: خمس نامی برای پنجمین حصه گرفته شده از غنیمت و گنج ها و غیره میباشد، پنجمین حصه واجب میباشد در هر مالیکه به مسلمانان بر گردد، برابر است زمین باشد یا مال منقول، ولی عشر واجب نمیشود مگر در اموال تجار تیکه تاجر ذمی یا مستامن آنرا منتقل میسازد.

الفیء: فیء در لغت رجوع کردن را گویند. و در اصطلاح: عبارت از اموال است که الله تعالی بر اهل دینش برگردانده از کسانیکه بر خلاف دینشان هستند بدون جنگ، بنا بر جلا وطنی یا به مصالح

۱ - الخلاصة في أحكام أهل الذمة - (۱ / ۴۴۵)

۲ - الفتاوى الهندية - (۱ / ۱۹۰)

جزیه، یا بدون این ها. پس بین فیء و عشور عموم و خصوص است، پس فیء عام است از عشور کرده.^۱

مبحث دوم: دلایل مشروعیت و حکمت عشر و خراج

مطلب اول: دلایل مشروعیت عشر و خراج از قرآن و سنت

دلایل مشروعیت عشر:

آیات در قرآن کریم وجود دارد که به ادای عشر مال تجارت و آنچه از زمین خارج میشود دلالت میکند از آن جمله آیت در سوره بقره است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ﴾ سوره بقره: آیت ۲۶۷.

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! از قسمتهای پاکیزه اموالی که (از طریق تجارت) به دست آورده اید، و از آنچه از زمین برای شما خارج ساخته ایم (از منابع و معادن و درختان و گیاهان)، انفاق کنید.

گفته شده: مراد از مکسوب: مال تجارت است که در آن بیان زکات تجارت شده و مراد از قول ﴿وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ﴾ عشر است. سوره انعام: آیت ۱۴۱.

آیت دیگری در قرآن کریم در سوره انعام چنین صراحت دارد: ﴿وَأْتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ﴾ سوره انعام: آیت ۱۴۱.

ترجمه: و حق آن را به هنگام درو، بپردازید.

مراد از حق مذکور در آیت عشر است.^۲

این دلایلی از قرآن کریم است که علماء وجوب عشر را از آنها استنباط کردند.

احادیثی از رسول الله ﷺ در این باره نیز روایت شده که فرضیت عشر را افاده می نماید:

۱- المفصل في شرح الشروط العمرية - (۱ / ۳۱۹)
۲- المحيط البرهاني للإمام برهان الدين ابن مازة - (۲ / ۵۵۷)

حدیث حضرت معاذ بن جبل رضی الله عنه است زمانیکه ویرا به یمن فرستاد، برایش فرمود: «فَادْعُهُمْ

إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ؛ فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ فَأَعْلِمَهُمْ أَنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ خُمْسَ صَلَوَاتٍ

فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ؛ فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ فَأَعْلِمَهُمْ أَنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً تُؤْخَذُ مِنْ أَغْنِيَائِهِمْ فَتُرَدُّ فِي فُقَرَائِهِمْ»^۱

و از آن ها بخواه تا شهادت دهند که هیچ معبود برحقی جز الله تعالی نیست و من رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هستم، وقتی این را پذیرفتند به آن ها خبر ده که الله تعالی پنج وقت نماز را در طول شبانه روز بر آن ها فرض گردانیده است، وقتی اطاعت کردند، به آنان خبر ده که الله تعالی زکات مال را بر آنان فرض کرده تا از ثروتمندان گرفته شود و در میان فقرا توزیع گردد.

عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خُمْسِ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ

مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَصَوْمِ رَمَضَانَ»^۲

از عبدالله ابن عمر رضی الله عنهما روای شده که رسول الله ﷺ فرمودند: اسلام بر پنج چیز بنا شده است نخست گواهی دادن به این که الله تعالی یگانه است و جز او معبود بر حقی وجود ندارد، محمد صلی الله علیه و سلم فرستاده الله است، اقامه ی نماز دادن زکات، حج بیت الله و روزه ی ماه رمضان. از آیات و احادیث فوق معلوم می گردد که زکات بر بالای مسلمانان فرض است که عشر قسمی از زکات (ده یک محصولات زمین های مسلمانان) میباشد.

دلایل مشروعیت خراج:

اما دلایل که از قرآن کریم بر استنباط خراج شده و یا ذکر واژه خراج در قرآن کریم آمده و بر احکام خراج دلالت دارند قرار ذیل است.

۱ صحیح بخاری باب وجوب الزکاة نمبر حدیث (۱۳۹۵).

۲ - صحیح بخاری بَابُ دُعَاؤِكُمْ إِيمَانَكُمْ نمبر حدیث (۸)

﴿مَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كَيْ

لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ... وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ...﴾ سورة حشر آیت ۷-۱۰.

ترجمه: چیزهایی را که خداوند از اهالی این آبادیها به پیغمبرش ارمان داشته است، متعلق به خدا و پیغمبر و خویشاوندان (پیغمبر ﷺ) و یتیمان و مستمندان و مسافران در راه مانده می باشد. این بدان خاطر است که اموال تنها در میان اشخاص ثروتمند شما دست بدست نگردد (و نیازمندان از آن محروم نشوند)

این آیت و آیات دیگری که در سوره حشر آمده و حضرت عمر رضی الله عنه بر عدم تقسیم زمین های مفتوح العنوة استدلال نموده اند و صحابه کرام نیز سکوت اختیار کردند که خود نوع از اجماع بوده و بر وجوب ادای خراج دلالت دارند و همچنان آیتیکه بر فرضیت عشر دلالت دارند بر وجوب و ادای خراج نیز دلالت دارند که هر دو از حقوق زمین و محصولات آن میباشد.^۱

دلائل از احادیث گرانبهای نبوی ﷺ بر وجوب خراج: عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: {لَمَّا فَدَعَ أَهْلُ

خَيْبَرَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ، قَامَ عُمَرُ خَطِيبًا فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - كَانَ عَامِلَ يَهُودَ خَيْبَرَ عَلَى

أَمْوَالِهِمْ وَقَالَ: «تُقَرِّكُمْ مَا أَقَرَّكُمْ اللَّهُ» وَإِنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ خَرَجَ إِلَى مَالِهِ هُنَاكَ فَعُدِي عَلَيْهِ مِنَ اللَّيْلِ، فَفَدَعَتْ يَدَاهُ

وَرِجْلَاهُ، وَلَيْسَ لَنَا هُنَاكَ عَدُوٌّ غَيْرُهُمْ، هُمْ عَدُوْنَا وَهُمْنَا وَقَدْ رَأَيْتُ إِجْلَاءَهُمْ، فَلَمَّا أَجْمَعَ عُمَرُ عَلَى ذَلِكَ أَنَاهُ أَحَدُ

بَنِي أَبِي الْحَقِيقِ، فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَخْرِجْنَا وَقَدْ أَقَرَّنَا مُحَمَّدٌ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَعَامَلَنَا عَلَى الْأَمْوَالِ

وَشَرَطَ ذَلِكَ لَنَا؟ فَقَالَ عُمَرُ: أَظَنَنْتَ أَبِي نَسِيتُ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : «كَيْفَ بَكَ إِذَا

أُخْرِجْتَ مِنْ خَيْبَرَ تَعْدُو بِكَ قَلُوصِكَ لَيْلَةً بَعْدَ لَيْلَةٍ»؟ فَقَالَ: كَانَتْ هَذِهِ هَزِيلَةً مِنْ أَبِي الْقَاسِمِ، قَالَ: كَذَّبْتَ يَا

عَدُوَّ اللَّهِ، فَأَجْلَاهُمْ عُمَرُ وَأَعْطَاهُمْ قِيمَةَ مَا كَانَ هُمْ مِنَ الثَّمَرِ مَالًا وَإِبَالًا وَعُرُوضًا مِنْ أَقْتَابٍ وَحِبَالٍ وَغَيْرِ ذَلِكَ.^۲

از عبد الله بن عمر رضي الله عنهما روایت است که هنگامی که یهود خیبر، او را زدند و دست و پایش را زخمی کردند، عمر بن خطاب - رضي الله عنه - برخاست و سخنرانی کرد و گفت: همانا

^۱ - الموسوعة الفقهية الكويتية - (۱۹ / ۵۶). الحاوی فی تفسیر القرآن الکریم کمالا - (۷۵۷ / ۴۳۷).

^۲ - صحیح بخاری: باب إِذَا اشْتَرَطَ فِي الْمُرَارَعَةِ إِذَا شِئْتُ أَخْرَجْتُكَ نَمِرٌ حَدِيثٌ (۲۷۳۰).

رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - درباره اموال یهود خیبر، با آنها قرارداد منعقد ساخت و فرمود:
«تا وقتی که خدا بخواهد، شما را در خیبر، خواهیم گذاشت»

عبد الله بن عمر برای سرکشی اموالش به خیبر رفته است. شب هنگام در آنجا به وی حمله شده و دست و پایش مجروح گردیده است. ما در آنجا، دشمنی بجز یهود نداریم. آنان دشمن ما هستند و در این جریان، ما آنها را متهم می دانیم. لذا به نظر می رسد که باید از خیبر، جلاي وطن شوند.

عبد الله بن عمر رضي الله عنهما می گوید: هنگامی که عمر بن خطاب - رضي الله عنه - عزمش را جزم نمود تا آنها را بیرون کند، شخصی یهودی از قبیله ابو الحقیق نزد او آمد و گفت: ای امیر المؤمنین! آیا ما را از خیبر، بیرون می کنی در حالی که محمد ﷺ ما را بیرون نکرد بلکه درباره اموال آن، طبق شرایطی با ما قرار داد بست؟ عمر - رضي الله عنه - گفت: گمان می کنی سخن رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - را فرموش کرده ام که خطاب به تو فرمود: «هنگامی که از خیبر، بیرون رانده شوی و هر شب، شترت تو را بجایی ببرد، حالت چگونه خواهد بود»؟

آن مرد گفت: این، يك شوخی از ابو القاسم بود. عمر - رضي الله عنه - فرمود: دروغ می گویی ای دشمن خدا!

سرانجام عمر - رضي الله عنه - آنها را از خیبر، بیرون راند و در عوض میوه هایشان، به آنها شتر و کالاهای دیگر از قبیل پالان شتر، ریسمان و چیز های دیگر داد.

شرح بعضی الفاظ حدیث:

فَدَعَ: کجی در بند دست و پا یا بیجا شدن مفصل دست و پا.

فَقْدَعَتْ يَدَاهُ وَرِجْلَاهُ: دست ها و پاهاى او از مفصل بیجا شده، یا کج کرده شده.
هُمْتُنَا: کسانی که مورد اتهام ما اند.

الإِجْلَاءُ: بیرون کردن کسی از مال و میهنش بنا بر ناراحتی و ناپسندیدگی.

قَلْوَصُ: شتران بلند پای، شتران جوان که در سیر دائم باشند، شتر ماده که در اولین بار سوار آن شوند.

هَزِيلَةٌ: تصغیر الهزل است بمعنی شوخی.

عُرُوضُ: کالاهای.

أفتاب: پالان شتران.

حبال: ریسمان.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «مَنَعَتِ الْعِرَاقُ دِرْهَمَهَا وَقَفِيرَهَا ، وَمَنَعَتِ الشَّامُ مُدِّيَهَا وَدِينَارَهَا ، وَمَنَعَتِ مِصْرُ إِرْدَبَهَا وَدِينَارَهَا ، وَعُدْتُمْ مِنْ حَيْثُ بَدَأْتُمْ ، وَعُدْتُمْ مِنْ حَيْثُ بَدَأْتُمْ ، وَعُدْتُمْ مِنْ حَيْثُ بَدَأْتُمْ ، وَعُدْتُمْ مِنْ حَيْثُ بَدَأْتُمْ شَهْدَ عَلَى ذَلِكَ حَمُّ أَبِي هُرَيْرَةَ وَدَمُهُ»^۱

در شرح آمده است: وفيه بيان على أن ما فعل عمر رضي الله عنه بأهل الأمصار فيما وظف عليهم كان حقا.^۲ در همین حدیث اشاره بر عمل کرد حضرت عمر رضی الله عنه در باره اهل امصار است که حق بوده.

ترجمه: «عراق پیمانۀ قفیز و درهم خود و شام پیمانۀ مد و دینار خود را و مصر پیمانۀ اردب و دینار خود را، از شما منع کرد و شما مثل اول شدید = یعنی دیگر این کشورها محصولات خود را با این پیمانۀ ها به شما نمی دهند و حقوقات واجب خویش را که خراج باشد نمی پردازند». ابوهریره می گوید پیامبر صلی الله علیه و آله سه بار آن را تکرار کرد و ابوهریره با تمام وجودش بر آن گواهی می دهد.

عَنْ سَهْلِ بْنِ أَبِي حَثْمَةَ قَالَ : «قَسَمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَيْبَرَ نِصْفَيْنِ ، نِصْفًا لِنَوَائِبِهِ وَحَاجَتِهِ ، وَنِصْفًا بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ قَسَمَهَا بَيْنَهُمْ عَلَى ثَمَانِيَةِ عَشَرَ سَهْمًا».^۳

از سهل بن ابی حثمة روایت شده که فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله (زمین) های خیبر را بدو قسمت تقسیم نمود، نصفش را به مشکلات و ضروریات آن، و نصف دیگر را در مابین مسلمانان به هژده حصه تقسیم نمود.

خراج، مقدار مالی است که ارباب، بر عهده ی بنده اش قرار می دهد که غلام از کسب و درآمد روزانه اش به او بدهد و باقی مانده ی درآمد غلام، برای خودش است.

همچنان احادیث دیگر نیز وجود دارد که بر مشروعیت خراج دلالت دارند، ثابت میشود که خراج قبل از اسلام نیز وجود داشته حتی بر گردن ها نیز وضع میشده و آقایان از بندها و غلامان خود

۱- صحیح مسلم باب لا تقوم الساعة حتى يحسر الفرات عن جبل من ذهب نمبر حدیث (۲۸۹۶).

۲ - شرح السنة للإمام البغوی متنًا وشرحًا (۱۱ / ۱۷۸) البغوی، الحسین بن مسعود (۴۳۶ - ۵۱۰ هـ)، المکتب الإسلامي بیروت - ۱۴۰۳ هـ.

۳ - سنن أبی داود باب ما جاء فی حُكْمِ أَرْضِ خَيْبَرَ (۳۰۱۲) (۳ / ۱۱۹) قال الألبانی : حسن صحیح

خراج را دریافت میکردند پس معلوم میشود که مسئله خراج چیزی نو نیست که در اسلام وضع شده باشد بلکه قبل از اسلام هم رایج بوده و اسلام به آن اعتبار نموده است.

استعمال واژه خراج در قرآن کریم:

همچنان واژه خراج و خَرَج در بعضی آیات قرآن کریم آمده است: ﴿أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَجَ رَبُّكَ خَيْرٌ

وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾. سوره مؤمنون آیت ۷۲.

ترجمه: آیا (بهانه فرار ایشان از حق این است که) تو از آنان اجر و مزدی (در برابر دعوت و ادای رسالت) طلب می کنی ؟ (نه ! چنین کاری را نکرده و نمی کنی . چرا که) اجر و مزد پروردگارت بهتر است (از چیزی که ایشان دارند) و او بهترین روزی رسان است .

توضیحات : « خَرَجًا » : اجر و مزد . هزینه (نگا : كهف / ۹۴) . « خَرَج » : اجر و مزد . هزینه^۱.

در سوره كهف آیت ۹۴ کلمه خرج ذکر شده چنانچه آمده است: ﴿قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّ يَا جُوجَ وَمَأْجُوجَ

مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا﴾ سوره كهف آیت ۹۴.

ترجمه: (مردمان آنجا ، هنگامی که قدرت و امکانات ذوالقرنین را دیدند ، بدو) گفتند : ای ذوالقرنین ! یا جوج و مأجوج در این سرزمین تباهاکارند (و بر ما تاخت می آورند) آیا برای تو هزینه ای معین داریم که میان ما و ایشان سدّ بزرگ و محکمی بسازی ؟

توضیحات ... « خَرَجًا » : هزینه . خراج و مالیات^۲.

در این آیات دو واژه استعمال شده یکی همان واژه خراج است که بمعنی اجر، پاداش، مزد و غیره میباشد و دوم واژه خرج استعمال شده که معنی آن نیز اجر مزد و پاداش میباشد.

۱- تفسیر نور خرم دل (ص: ۲۴)

۲- تفسیر نور خرم دل (ص: ۴۵)

مطلب دوم: حکمت و فلسفه عشر و خراج در اسلام

۱- حکمت و فلسفه عشر:

از آن جای که بنای سوم اسلام زکات است زکات بمعنی پاکی، طهارت و نمو است، زکات عام است همه امور مالی را در بر میگیرد که از آن سهمی برای رضای پروردگار و بنام زکات اخراج شود پس عشر نیز مربوط زکات بوده و سهم مفروض زمین ها میباشد، بناءً عشر همان حصه دهم محصولات زمین ها بوده که هنگام رسیدن غله جات دهاقین مسلمان از محصولات خویش برای رضای پروردگار و بنام عشر یا زکات زمین ها بدولت اسلامی و یا به فقراء و مسکینان (به هشت نوع مردم) پرداخت مینمایند، تا نتایج زیر را بدست بیارند:

پاک کردن نفس بشری از خصلت های پست و نکوهیده مانند: بخل، شح، آز و طمع.

همدردی با فقراء و رفع نیاز مصیبت زدگان و محرومان.

حفظ مصالح عمومی حیات و سعادت امت منوط بدانها است.

جلوگیری از ارتکاز ثروت در دست سرمایه داران، تجار و صاحبان صنعت و تجارت تا اموال عمومی مسلمانان، در دست گروه کوچکی نباشد.

پس معلوم میشود که حصول عشر برای بهبود و تقویه نظام اسلامی اهمیت بیشتری دارد و از جانب دیگر حقی از حقوق الله و حقوق العباد است که از کسی گرفته و به کسی دیگر داده می شود، و حصول آن عبادت بشمار میرود و تامین نفقه و امرار زندگی فقراء، محتاجین و نظام اسلامی میگردد زمانیکه از این ناحیه بررسی کنیم میتوانیم بگویم هیچ دولتی مستغنی از حصول عشر و زکات بوده نمیتواند و نه باید در حصول آن از تکاسل و تغافل کار گیرد.

۲- حکمت و فلسفه خراج:

خراج نیز مربوط به محصولات زمین ها، رؤس اشخاص ذمی، مستأمن و کافرانی میباشد که در سر زمین مسلمانان تحت حیطة امنیت و عدالت اسلام زندگی میکنند وضع میگردد، و در عوض امیر مسلمانان برای شان امنیت و حق زندگی در کشور مسلمانان را اعطا می کند و آنچه لازم میدانند بر

زمین های تحت تصرف ایشان بنام خراج و بر رؤوس ایشان یک مقدار پول و غیره را تعیین می نماید که دولت اسلامی آنرا در راه های رشد و ترقی کشورش بمصرف میرساند.

آیا در صدر اسلام حضرت پیامبر ﷺ خراج را گرفته و بالای رقبه کدام اشخاصی خراج وضع نموده اند یا خیر؟ باید گفت خراج بدو گونه حاصل میشد یک از طریق زمین ها و دوم از طریق رؤوس که نام دیگر آن جزیه گفته شده و بنام جزیه نزد مردم مشهور است، که جهات مصارف آن از مصارف عشر نسبتا فرق دارد باین معنی که خراج در امور مملکت داری اعم از اعاشه و اباته اردوی اسلامی، بازسازی و نوسازی دفاتر و مکاتب دولت و غیره موارد و احتیاجات دولت اسلامی که به تکمیل و تقویه آن احساس مصرف میگردد.

از جانب دیگر همین مصارف خراج بود که در دوره خلافت های اسلامی سبب تقویه و تفوق آنها میگردد و دولت شان را به قله های شامخ کامیابی و سرفرازی میرساند، چنانچه مطلب فوق از مطالعه دور خلافت حضرت عمر رضی الله عنه هویدا میگردد که سر زمین های فتح شده را به اهل آن به خراج دادند، و سالانه مصارف آن را اخذ و مصرف لشکر اسلام و حفظ ثغور دولت اسلامی می نمودند و دولت خود را تقویه و گسترش میدادند^۱، نتایج حصول خراج را در نقاط زیر طور فشرده مطالعه کرده می توانیم:

تقویه لشکر و اردوی اسلامی.

نگهبانی ثغور و مرزهای کشور اسلامی.

باسازی و نوسازی سرک ها و جاده های کشور اسلامی.

نوسازی پل و پلچک های کشور اسلامی.

دستگیری ایتام، بیوه زنان، فقیران و گارگران.

ساخت مراکز، مدارس و غیره امور مردم و کشوری.

پس معلوم میشود که حصول خراج برای بهبود و تقویه نظام اسلامی اهمیت بیشتری دارد و از جانب دیگر حقی از حقوق العباد است که حصول آن ضروری و تامین نفقه و امرار زندگی فقراء، محتاجین

^۱ - کتاب الخراج.

و نظام اسلامی می‌گردد، زمانیکه از این ناحیه بررسی کنیم می‌توانیم بگوییم هیچ دولتی مستغنی خراج بوده نمیتواند و نه باید در حصول آن از تکاسل و تغافل کار گیرد.

مطلب سوم: مروری بر تاریخ زمین های عشری و خراجی در عصر رسول الله ﷺ تاریخ زمین های عشری:

قسمیکه قبلاً گفتیم زکات بنای سوم اسلام است و در سال دوم هجری در مدینه منوره بالای مسلمانان فرض گردیده است هر شخصیکه اسلام را قبول میکرد ملزم به ادای زکات میگردد یعنی زکات بالایش فرض میشد و ادای آن حتمی بود که آن را به پیغمبر اسلام ادا نماید، خواه زکات اموال تجارت می بود خواه عشر زمین ها عشری می بود، در زمان رسول الله ﷺ زمین های عشری بکثرت وجود داشت و رسول الله ﷺ برای جمع آوری آن عمال مقرر نموده بودند که در وقت رسیدن غله جات از مردم عشر را حاصل میکردند و در بیت المال مسلمانان حفظ میشد و حین ضرورت مورد استفاده قرار میگرفت، چنانچه زمانیکه رسول الله ﷺ حضرت معاذ ؓ عنه به یمن فرستاد برایش تاکید کردند که زکات را از اغنیاء آنجا بگیر و به فقرای آنها واپس بده: لَمَّا بَعَثَ مُعَاذًا - رَضِيَ اللهُ عَنْهُ - عَلَى الْيَمَنِ قَالَ: «إِنَّكَ تَقْدَمُ عَلَى قَوْمٍ أَهْلِ كِتَابٍ، فَلْيَكُنْ أَوَّلَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ عِبَادَةَ اللَّهِ، فَإِذَا عَرَفُوا اللَّهَ فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ عَلَيْهِمْ حَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي يَوْمِهِمْ وَلَيْلَتِهِمْ، فَإِذَا فَعَلُوا فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَيْهِمْ زَكَاةً مِنْ أَمْوَالِهِمْ وَتَرَدُّ عَلَى فُقَرَائِهِمْ فَإِذَا أَطَاعُوا بِهَا فَخُذْ مِنْهُمْ وَتَوَقَّ كَرَائِمَ أَمْوَالِ النَّاسِ»^۱.

یعنی: «ابن عباس گوید: وقتی که پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - معاذ را به عنوان حاکم به یمن فرستاد، به او فرمود: تو پیش مردمانی خواهی رفت که اهل کتاب هستند، اول کاری که می کنی باید آنان را به خدا پرستی دعوت نمایی، وقتی به خدا ایمان آوردند، به ایشان بگو: که خداوند در هر شب و روزی پنج نماز را بر شما واجب کرده است، همینکه نماز پنجگانه را به جای آوردند، ایشان را با خبر کن که خداوند زکات را بر اموال آنان واجب نموده است و این زکات از ثروتمندان اخذ نما و به فقرای ایشان واپس کن، اگر حاضر شدند زکات بدهند، زکات را از آنان تحویل بگیر. ولی از گرفتن بهترین حیوان و اموالی که مورد علاقه صاحبش می باشد پرهیز کن».

۱- صحیح بخاری باب لا تُؤْخَذُ كَرَائِمُ أَمْوَالِ النَّاسِ فِي الصَّدَقَةِ نمبر حدیث (۱۴۵۸).

در این حدیث واژه زکات ذکر شده که عشر (محصولات زمین ها عشری) قسمی از آن میباشد، رسول الله ﷺ والیان خود امر نموده که زکات یا عشر را از اشخاص غنی و سرمایه دار اخذ نمایند و به فقرای ایشان دو باره واپس کنند.

مسئله زکات چیزی عاده نبوده بلکه رکن اسلام است در زمان رسول الله ﷺ هم اهمیت زیاد داشت و در زمان حضرت ابوبکر ﷺ نیز با انکار آن از سوی بعضی مردم مسئله آن بالا گرفت حتی حضرت ابوبکر الصدیق ﷺ با منکرین زکات آماده جهاد شدند و حضرت عمر فاروق ﷺ گفت با کسانی که کلمه میخوانند چطور جهاد میکنی در حالیکه رسول الله ﷺ فرموده کسیکه لا اله الا الله بگوید خون و مالش را حفاظت نموده، و حضرت ابوبکر صدیق ﷺ در رأی خود مصر بودند حتی اینکه حضرت عمر ﷺ میگوید من فهمیدم خداوند قلب ابوبکر ﷺ را به این شرح نموده و او بر حق است.^۱

بدون شک عشر قسمی از زکات بوده که از محصولات زمین های مسلمین بدست میاید و با گرفتن آن تامین دولت، پرداخت حقوق فقراء، مساکین و غیره کسانی که در آن سهم دارند حقوق شان ادا می گردد.

اخذ عشر زمین های عشری بعد از دور رسول الله ﷺ و صحابه کرام رضوان الله علیهم اجمعین تا امروز مسلمانان به آن پایبند هستند و هر سال عشر زمین های عشری خویش را با کمال ایمان داری به نیازمندان در وقت معین آن میپردازند.

تاریخ زمین های خراجی:

مسئله خراج تنها در اسلام نبوده بلکه قبلا از اسلام هم در میان مردم رواج داشته چنانچه از مطالعه قرآن کریم و روایات تاریخی معلوم میشود، در واقعه ذو القرنین در سوره کهف آمده است ﴿فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا﴾ سوره کهف آیت ۹۴.

آیا ممکن است ما هزینه ای برای تو قرار دهیم، که میان ما و آنها سدّی ایجاد کنی؟

۱ - بخاری کتاب الزکاة باب وُجُوبِ الزکاةٍ نمبر حدیث (۱۴۰۰).

در تفسیر الجامع لاحکام القرآن زیر آیت آمده است: "خرجا" أي جعلاً وقرئ "خرجا" والخرج أخص من الخراج يقال : أد خرج رأسك وخراج مدينتك.....^۱

واژه "خرجا" بمعنی مزد. "خرجا" هم خوانده شده است، خرج خاص تر از خراج است گفته می شود مزد سرت و مزد شهرت را ادا کن، اطلاق کلمه خراج بر مالیات، مال فی، جزیه و غله جات میشود.

در وجه قرائت و تفسیر واژه الخرج در تفسیر ماوردی آمده است: ﴿فَهَلْ تَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا﴾ سورة كهف آیت ۹۴. (قرأ حمزة والكسائي :) خَرَجًا (وقرأ الباقون) خَرْجًا (وفي اختلاف القراءتين ثلاثة أوجه) :

أحدها : أن الخراج الغلة ، والخرج الأجرة .

الثاني : أن الخراج اسم لما يخرج من الأرض ، والخرج ما يؤخذ عن الرقاب ،

الثالث : أن الخرج ما يؤخذ دفعة ، والخراج ثابت مأخوذ في كل سنة.^۲

در آیت ﴿فَهَلْ تَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا﴾ سورة كهف آیت ۹۴. واژه الخرج را امام حمزه و کسائی خراج خوانده و دیگر قراء خرج خوانده اند. بنا بر اختلاف قرائت ها معانی ذیل را افاده میکند:

یک: خراج بمعنی غله جات است و خرج بمعنی مزد و اجرت است.

دوم: خراج نام است برای آنچه از زمین بیرون می شود، و خرج به آنچه گفته می شود که از رقاب گرفته شود.

سوم: خرج عبارت از چیزی است یکبار گرفته شود، و خراج همیشه سالانه گرفته می شود.

۱ - الجامع لأحكام القرآن - (۱۱ / ۵۹) (أبو عبد الله محمد بن أحمد الأنصاري شمس الدين القرطبي (المتوفى : ۶۷۱ هـ)، ناشر: دار عالم الكتب، رياض، سعودي، سال طبع : ۱۴۲۳ هـ).

۲ - تفسير الماوردی - النكت والعيون - (۳ / ۳۴۲) (أبو الحسن علي بن محمد بن حبيب الماوردی البصري، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان)

هدف از بیان و آوردن تفسیر آیت این است که واژه خراج در قرآن کریم آمده است و قبل از اسلام هم رواج داشته اگر چه ذو القرنین از گرفته خراج و مزد همان مردم ابا ورزیده است، ولی پادشان دیگر از مردم آنرا میگرفتند همین که مسئله غلام و برده داری قبل از اسلام مروج بود دلالت بر مسئله خراج دارد.

آنچه مربوط می شود به مرحله آغاز اسلام و آغاز زمین های خراجی که مسئله خراج بعد از فتح خیبر آغاز شده که رسول الله ﷺ بعد از فتح خیبر میوه جات و زمین های زراعتی را با اهل خیبر با قرارداد نصف محصولات آن عقد کردند چنانچه در حدیث شریف آمده است: **عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عَامَلَ أَهْلَ خَيْبَرَ بِشَطْرِ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا مِنْ ثَمَرٍ أَوْ زَرْعٍ»^۱.**

وفي روايةٍ لهما: **فَسَأَلُوهُ أَنْ يَقَرَّهُمْ بِمَا عَلَى أَنْ يَكْفُوا عَمَلَهَا وَهُمْ نِصْفُ الثَّمَرِ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «نُقِرُّكُمْ بِمَا عَلَى ذَلِكَ مَا شِئْنَا» فَقَرُّوا بِهَا حَتَّى أَجْلَاهُمْ عُمَرُ»^۲.**

والمسلم: **أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ «دَفَعَ إِلَى يَهُودِ خَيْبَرَ نَخْلَ خَيْبَرَ وَأَرْضَهَا عَلَى أَنْ يَعْتَمِلُوهَا مِنْ أَمْوَالِهِمْ وَلِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شَطْرُ ثَمَرِهَا»^۳.**

ابن عمر رضي الله عنهما مي گوید: رسول الله صلي الله عليه وآله و سلم اهالي خيبر را در برابر نيمي از محصولات که بدست مي آيد از ميوه (درختان خرما) يا زراعت در (زمين هاي مزروعي) به کار گماشت.

و در روايتي ديگر از (بخاري و مسلم) آمده: اهالي خيبر از پيامبر صلي الله عليه وآله وسلم خواستن که آنان را بر سر کار هایشان بگذارد تا در برابر نيمي از محصولات کار کنند. پيامبر صلي الله عليه وآله وسلم فرمود: «ما تا هر وقت خواستيم شما را بکار مي گماريم»، نگاه آنان بر سر کار ماندند؛ تا زماني که عمر آن ها را از آنجا بيرون کرد.

۱ - صحيح مسلم كتاب المساقاة باب المساقاة والمعاملة بجزء من الثمر والزرع نمبر حديث (۱۰۰۱) (۱۱۸۶/۳).

۲ - صحيح بخارى باب إذا قال رب الأرض أفرك ما أفرك الله... نمبر حديث (۲۳۳۸) (۲۳۶/۱).

۳ - صحيح مسلم كتاب المساقاة باب المساقاة والمعاملة بجزء من الثمر والزرع نمبر حديث (۱۰۰۱) (۱۱۸۷/۳).

در روایت مسلم آمده: رسول الله صلی الله علیه و سلم نخلستان ها و زمین های خبیر را به اهالی خبیر داد؛ تا در برابر نیمی از محصولات، با سرمایه خودشان کشت و زراعت کنند.

حتی برای جمع آوری خراج خلفای عظام نیز راهکاری را در نظر گرفته و از عمال خود پرسان میکردند که به مردم ظلم و ستم روا ندیدید و بالاتر از توانشان بر آنها خراج وضع نکردید چنانچه روایت شده است: «از عمرو بن میمون روایت شده که گفت: عمر بن الخطاب - رضی الله عنه - را چند روز قبل از اینکه در مدینه مجروح شود رؤیت کردم که بر حذیفه بن یمان و عثمان بن حنیف می گفت: کار را چگونه انجام دادید؟ آیا خوف دارید که بر ارض (سرزمینی که عمر، آن دو را برای اخذ خراج و جزیه ارسال کرده بود) خراجی گرفته باشید که در طاقت آن (مردمان آن) نباشد؟ آن دو گفتند: خراجی برای آنها وضع کردیم که در طاقتشان باشد. گفت: آیا بر آنها خراجی وضع کردید که خارج از طاقتشان باشد؟ آن دو گفتند: خیر. گفت: اگر الله مرا سلامت دارد به بیوه های اهل عراق رسیدگی می کنم تا به مردی غیر از من احتیاج پیدا نکنند.^۱

همچنان حضرت عمر رضی الله عنه برای مسلمانان و اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم میفرماید اگر هم و غم مسلمانان بعدی نباشد مانند رسول الله صلی الله علیه و سلم زمین های مفتوحه را در بین غازیان تقسیم مینمودم چنانچه آمده است: از عمر - رضی الله عنه - روایت است که فرمود: اگر در فکر مسلمانان بعدی نمی بودم، هر سر زمینی را که فتح می کردم، میان اهالی آنجا، تقسیم می نمودم همان گونه که نبی اکرم - صلی الله علیه و سلم - زمین خبیر را تقسیم نمودند.^۲

این اسلام عزیز است که در مقابل پیروانش از عدل و انصاف کار میگیرد و همه هم و غمش تامین امور پیروانش است کوش میکند که زیر دستان خود را در حرج نیاندازد و بالای آنها از حد توانشان بار سنگین وضع نمی نماید روزی صحابی جلیل القدر از شام میگذرد و دهاقین را بخاطر عدم ادای جزیه و خراج زیر ظلم های سخت و سنگین دید که زیر یوغ استبداد مانند یخ آب میشدند چنانچه روایت شده است: عن هشام بن حکیم بن حزام رضی الله عنهما أنه مرَّ بالشَّامِ على أناسٍ مِنَ الأنباطِ، وقد أُقِيمُوا فِي الشَّمْسِ، وَصَبَّ عَلَى رُؤُوسِهِمُ الرِّيتُ، فَقَالَ: مَا هَذَا؟ قِيلَ: يُعَدُّونَ فِي الْحَرَّاجِ، وَفِي رِوَايَةٍ: حُبِسُوا فِي

۱ - صحیح بخاری بابُ قِصَّةِ الْبَيْعَةِ وَالْإِتِّفَاقِ عَلَى عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ... نمبر حدیث (۳۷۰۰).

۲ - بخاری نمبر حدیث (۴۲۳۵) (۱/ ۲۹۶).

الجزية. فَقَالَ هِشَامُ: أَشْهَدُ لَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ يُعَذِّبُ الَّذِينَ يُعَذِّبُونَ النَّاسَ فِي الدُّنْيَا» فَدَخَلَ عَلَى الْأَمِيرِ، فَحَدَّثَهُ، فَأَمَرَ بِهِمْ فَخُلُّوا.^۱

از هشام بن حکیم بن حزام رضی الله عنهما روایت شده که: وی در شام از کنار مردمی از دهاقین گذشت، در حالیکه آنها را در آفتاب نگهداشته بودند و بر سرهای شان روغن ریخته شده بود.

گفت: این چه کار است؟

گفته شد بخاطر عدم پرداخت خراج تعذیب می شوند.

و در روایتی آمده که بواسطه عدم پرداخت جزیه زندانی شده اند. هشام گفت: شهادت می دهم که از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: هر آئینه خداوند کسانی که مردم را در دنیا شکنجه و عذاب می کنند، عذاب می کند. و سپس نزد امیر داخل شده و حدیث را به او گفت: و وی امر نموده و آنها را رها کردند.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «يَنْزِلُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ فَيَقْتُلُ الْخَنزِيرَ وَيَمْحُو الصَّلِيبَ وَتُجْمَعُ لَهُ الصَّلَاةُ وَيُعْطَى الْمَالُ حَتَّى لَا يُقْبَلَ وَيَضَعُ الْحَرَجَ وَيَنْزِلُ الرُّوحَاءَ فَيُخِجُ مِنْهَا أَوْ يَعْتَمِرُ أَوْ يَجْمَعُهُمَا قَالَ وَتَلَا أَبُو هُرَيْرَةَ وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا»^۲.

یعنی: ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که گفت: رسول الله ﷺ فرمود عیسی ابن مریم علیهما السلام (از آسمان) فرود میاید خنزیر را میکشد و صلیب را نابود میکند و نماز برای او جماعت میشود و مال داده میشود تا اینکه قبول نمیکند و خراج را وضع می نماید و در مقام روحاء فرود میاید از آن جا حج یا عمره را ادا میکند یا هر دو را یکجا ادا می نماید روای گفت ابوهریره رضی الله عنه تلاوت فرمود: و هیچ یک از اهل کتاب نیست مگر اینکه پیش از مرگش به او [حضرت مسیح] ایمان می آورد؛ و روز قیامت، بر آنها گواه خواهد بود. پس حضرت حنظله شک کرده یقیناً ابوهریره گفته عیسی ایمان میارد به او پیش از مرگش. پس من ندانستم تمام این حدیث رسول الله ﷺ است یا چیزی است ابوهریره آنرا گفته است.

۱ - رواه مسلم باب الوعيد الشديد لمن عذب الناس بغير حق نمبر حدیث (۲۶۱۳).
۲ - مسند احمد در مُسْنَدُ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نمبر حدیث (۷۹۰۳).

از این حدیث هم بر می آید که حتی عیسی علیه السلام در آخرین لحظات دنیا از گرفتن خراج دست نمیکشد بلکه بالای آن تاکید میکند و کسانی که بالای شان خراج لازم است و آنها نمی دهند دو باره بالای شان خراج را وضع می نماید.

مطلب چهارم: دیدگاه حضرت عمر در مورد زمین های خراجی شام

عشر به معنی یک دهم، و خراج به معنی آنچه که خارج می شود از محصولات زمین. شریعت مقدس اسلام برای بعضی از زمینها عشر تعیین نموده است که از محصول زمین باید یک دهم به فقرا پرداخت شود، و برای بعضی خراج که دولت برای هر هکتار زمین مثلاً مبلغی تعیین می نماید که سالیانه به بیت المال پرداخت می شود.^۱

خراج، آن مقدار یا مبلغی است که بر زمین هائی تعیین می گردد که حکومت اسلامی قهراً آنها را به تصرف در آورده است. این گونه اراضی که قهراً در اختیار امام و حکومت اسلامی قرار می گیرند، امام اختیار دارد که آنها را میان مجاهدین تقسیم کند یا اینکه آنها را وقف تمام مسلمانان نموده و هر کس که آنها را در دست دارد، مبلغی مشخص در سال به عنوان خراج بطور مستمر و دائم از آنان وصول کند و بعد از جمع آوری این مبلغ، وجه مذکور در مصالح عامه مسلمانان هزینه شود، حضرت عمر - رضی الله عنه - در خصوص اراضی که از سرزمین شام، عراق و مصر، فتح کردند، چنین عمل کرد.^۲

چنانچه امام ابویوسف رحمه الله تعالی در کتاب الخراج میفرماید: اما ای امیر^۳ المومنین فیء نزد ما عبارت است از خراج یعنی خراج زمین و خداوند بر آن دانا تر است. زیرا خداوند در قرآن مجید می فرماید: ﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ﴾ چون از این ها فراغت یافت فرمود: ﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾ بعد از آن خداوند میفرماید: ﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ

۱ - خلاصة المسائل در فقه حنفي (ص: ۲۶۴)

۲ - روش زندگی مسلمان (۸۷ / ۲)

۳ - مراد از امیر فوق خلیفه هارون الرشید است.

حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۳۴﴾ بعد در موضع دیگر قرآن مجید خداوند میفرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِن بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿۳۵﴾ همین آیاتند که از قبل خداوند در حق کسانی که بعد آمده و تا روز قیامت دوام دارند نازل شده. بلال و یاران او از عمر رضی الله عنه بن خطاب راجع به قسمت آنچه که خداوند بر ایشان از عراق و شام فیء قرار داده سوال کردند و گفتند آیا این دو ارض بین فاتحین تقسیم میشود بقسمی که غنیمت عسکر تقسیم میگردد؟ حضرت عمر رضی الله عنه از این تقسیم برایشان ابا آورده و آیات متذکره را قرائت فرموده گفتند: «کسانی که بعد از شما می آیند درین فیء شریک اند و اگر من این فیء را بشما تقسیم نمایم گویا بعد از شما برای آیندگان چیزی باقی نماند و اگر باقی بماند هر آئینه ازین فیء نصیب چوپانی که در صنعاء باشد برایش میرسد و خونس بر روی او باقی مانده نمیریزد.^۱

همچنان امام ابویوسف رحمه الله ادامه داده میفرماید: بعضی از مشایخ ما از یزید بن ابی حبیب روایت کرده اند که حضرت عمر رضی الله عنه برای سعد حینی که عراق را فتح کرد چنین نوشت: «مکتوبت برابم رسید در آن تذکر داده بودی که مردم از تو درخواست میکنند تا مغانم را بین ایشان تقسیم نمائی و همچنان چیزی را که خداوند فیء ایشان قرار داده قسمت کنی. چون مکتوبم برایت رسید بنگر آیا عسکر از حیوانات و اموال مردم چه چیز را برایت جلب کرده آنگاه آنها را بین حاضرین قسمت نما و اراضی و انهار را برای اعمال آنها و اگذار تا در جمله بخشش ها و اعطیه مسلمین قرار بگیرد و اگر آنها را هم بین حاضرین قسمت نمودی دیگر برای آیندگان چیزی باقی نماند. بتو امر کرده بودم تا مردم را قبل از قتال به اسلام دعوت کنی پس اگر کسی قبل از قتال اسلام را قبول نمود او یکی از مسلمین محسوب میشود و آنچه از ایشان است از او بوده و بالای او لازم است آنچه بالای مسلمین میباشد و او در اسلام سهم دارد. کسیکه بعد از قتال و شکست اسلام را قبول کند او هم مردی از مسلمین محسوب میشود و مال او از مسلمین میباشد زیرا مسلمین قبل از اسلام آوردنش آن مال را بدست آورده اند این بود امر و عهد من بتو».^۲

۱ - کتاب الخراج (۳۴)

۲ - کتاب الخراج (۳۵)

علاوه بر این گفتگوهای دیگر با بعضی از اصحاب کرام نیز صورت گرفته مانند عبدالرحمن بن عوف و حضرت بلال و کسانی با ایشان هم نظر بودند رضی الله عنهم در باره تقسیم زمین های غنیمت شده که ایشان مصر بودند که زمین های بدست آمده باید بین عساکر اسلام تقسیم شود ولی نظر حضرت عمر رضی الله عنه چنین نبود بلکه حضرت عمر با جمع از صحابه کرام رضی الله عنهم بر این بودند که زمین های بدست آمده بین عساکر نباید تقسیم شود بلکه بین مسلمین باید مشترک باقی بماند از یکسو درآمدی باشد برای ایتم و بیوهای مجاهدین و از سوی دیگر بخاطر مسدود نگهداشتن ثغور و مرزهای مسلمانان و بررسی احوال پاسبانان و نگهبانان مرزها زمین ها نباید تقسیم شوند همین بود که تا سه روز حضرت عمر ب فکر افتاد و در نتیجه آیاتی از سوره حشر را بر این نظر خویش دلیل گرفتن و (قبلا آیات را تذکر دادم) برای صحابه کرام مفصلا بیان کردند که در این زمین ها همه مسلمین شریک اند و همه باید از خراج آن مستفید شوند که همه صحابه کرام به نظر حضرت عمر رضی الله عنه اجماع نموده زمین ها با درختان آن تقسیم نشد و اموال غنیمت شده دیگر بین مجاهدین تقسیم گردید.

امام ابویوسف همین رای حضرت عمر را ترجیح میدهد که بخیر مردم و ملت اسلام بوده و خراج آن مربوط به همه مسلمین میباشد و اگر چنین نمیشد پس ثغور و مرزهای مسلمین در امان نمی ماند و هر لحظه امکان تجاوز کفار بالای مسلمین متصور بود.

فصل دوم

مبحث اول: شرایط عشر و احکام آن.

مطلب اول: شرایط زمین های عشری.

مطلب دوم: شرایط عشر دهندگان

مطلب سوم: شرایط عامل عشر

مطلب چهارم: انواع عشر و زمین های عشری

مطلب پنجم: حکم عشر

مطلب ششم: وقت ادای عشر

مطلب هفتم: اسباب اسقاط عشر

مطلب هشتم: جمع شدن عشر و خراج در یک زمین و اختلاف علماء

مبحث دوم: نصاب زمین های عشری.

مطلب اول: نصاب در کدام حاصلات زمین میباشد

مطلب دوم: دیدگاه علماء در مورد نصاب عشر

مطلب سوم: دیدگاه علماء در مورد حاصلات زمین های عشری

مبحث سوم: نقش عواید زمین های عشری در نظام داری دولت.

مطلب اول: تامین بیت المال

مطلب دوم: مدیریت سالم از عواید زمین های عشری

مطلب سوم: مصارف و توزیع عواید زمین های عشری به نیازمندان

مطلب چهارم: نقش عواید عشری در فقر زدایی

مطلب پنجم: تقویة نظام مالی دولت از منابع عواید زمین های عشری

فصل دوم

شرایط زمین های عشری و احکام آن

مبحث اول: شرایط عشر و احکام آن

مطلب اول: شرایط زمین های عشری

امام ابو یوسف رحمه الله تعالی در کتاب الخراج میفرماید: در باره اخذ عشور باید قومی را از اهل صلاح و دین موظف بداری و به ایشان امر کنی که در معامله با مردم ظلم و تعدی روا ندارند و بیشتر از آنچه بر ایشان واجب است اخذ نکنند و آنچه را که برای آنها معین کردی اطاعت نمایند باید درین باره احوال بپرسی و از معامله شان با مردم اطلاع حاصل کنی که آیا تجاوز کرده اند یا نه؟ و اگر دانستی که تجاوز کرده اند در آن صورت آنها را عزل کرده و بجزا برسانی و حق مظلوم را که از نزدش ضافه گرفته بستانی و اگر طبق فرموده ات عمل کرده و از ظلم بر مسلم و معاهد منصرف شده و در باره ایشان نیکی نمود آنگاه ایشان را در وظایف محوله ثابت نگاه بدارد و در حق شان

احسان نما زیرا گر نیکوکار جزای احسان خود را به ببند و بد کار معاتب گردد در آن صورت ظلم و تعدی از بین رعیت دور شده محسن در احسان خود می افزاید و ظالم از تعدی منصرف میگردد.^۱ بنا برین زمین های عشری نیز دارای شروطی است که از آن عشر حاصل میشود، نه از هر زمین کشتی و یا هم زمین های مربوط به اهل کفر، که از جمله شروط زمین های عشری موارد ذیل را میتوان بحساب آورد:

زمین های عرب^۲.

هر زمینیکه مالکش بخوشی خود مسلمان شده باشد.

زمین هاییکه بزور و قهر فتح شده باشد و در مابین فاتحین تقسیم شده باشد.

زمانیکه مسلمان خانه اش را به باغ و تاک (انگور) تبدیل نماید.

زمانیکه مسلمان زمین مرده را به اجازه امام یا حاکم احیا کند، آن از توابع زمین های عشر میگردد، یا به آب عشر آبیاری شود، و آن عبارت از آب آسمان و آب چشمه ها بوده که از زمین های عشری بیرون شده.^۳

بنا برین زمین های عشری به آنعه زمین های اطلاق میشود که شروط فوق را دارا بوده و قابل کشت و زرع باشد در غیر آن عشری نمیباشد.

مطلب دوم: شرایط عشر دهندگان

چون پرداخت زکات عبادت و پرستش خداست، بنا بر این برای صحت آن نیت و قصد پرداخت آن، بعنوان عبادت لازم و شرط است بدینگونه که زکات دهنده بهنگام پرداخت آن قصد کند که آن را برای رضای خدا و بمنظور کسب پاداش از طرف خدا و بعنوان زکات فرض و واجب پرداخت می کند. خداوند می فرماید: ﴿وَمَا أُمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ سوره بینه آیت ۵. «و بدانان دستور داده

۱ - کتاب الخراج ص ۲۰۰.

۲ - همه زمین های عرب عشری اند، محمد رحمه الله گفته زمین های عشری از عذیب تا مکه و از عدن ابین تا انتها حجر یمن در مهره می باشد، کرخی گفته زمین های عشر سر زمین حجاز، تهامه، یمن، مکه، طائف، بریه و از جمله آن زمین های است اهل آن به خوشی اسلام را قبول نموده اند، یا به قهر و غلبه فتحه شده باشد و در بین غانمین تقسیم گردیده باشد.

۳ - الفقه الإسلامی وأدلته - (۶ / ۴۲۰)

نشده است مگر اینکه با اخلاص کامل خداوند را عبادت و پرستش کنند و دین را از آن او بدانند». و پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - فرمود: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى»^۱. ارزش اعمال بستگی به نیت انجام دهنده آن دارد و به هرکس آن چیزی می رسد که در نیت او بوده است. مالک و شافعی شرط دانسته اند که پرداخت کننده زکات در وقت پرداخت نیت کند. ابوحنیفه می گوید: بوقت پرداخت یا بوقت برطرف شدن واجب، پرداخت کننده زکات باید نیت کند. و امام احمد می گوید اندکی پیش از پرداخت نیز می توان نیت کرد.^۲

شرایط کسیکه عشر بالایش فرض است: درین جا باید از دو شرایط بحث شود اول شرایط کسیکه زمین های عشری دارد دوم شرایط کسیکه مالیات میدهد یعنی عشر بالایش واجب میگردد.

یک: شرایط کسیکه زمین های عشری دارد: وَشَرَطُ وُجُوبِهِ نَوْعَانِ الْأَوَّلُ شَرَطُ الْأَهْلِيَّةِ وَهُوَ الْإِسْلَامُ فَإِنَّهُ شَرَطُ ابْتِدَائِهِ فَلَا يُبْتَدَأُ إِلَّا عَلَى مُسْلِمٍ بِلَا خِلَافٍ وَالْعِلْمُ بِالْفَرْضِيَّةِ وَأَمَّا الْعَقْلُ وَالْبُلُوغُ فَلَيْسَا مِنْ شَرَائِطِ الْوُجُوبِ حَتَّى يَجِبَ الْعَشْرُ فِي أَرْضِ الصَّبِيِّ وَالْمَجْنُونِ.^۳

شرط وجب (عشر) دوم قسم است: اول شرط اهلیت که او اسلام است بخاطریکه اسلام شرط آغازین است پس آغاز نمی گردد مگر از مسلمان بدون اختلاف دوم علم بفرضیت زکات است. اما عاقل و بالغ بودن از شرایط وجوب نیست تا اینکه عشر واجب شود بر زمین صبی و مجنون.

هر زمینیکه قهرا فتح نشده باشد بلکه مسلمان آنرا احیا کرده باشد و از آب چشم ها و مانند آن سیراب شود عشری میباشد.

یا اینکه مسلمانی خانه اش را به باغ تبدیل کرده باشد عشری میباشد.^۴

از عبارات فقهای کرام معلوم می شود که صاحب زمین های عشری کسی است:

مسلمان باشد.

بفرضیت عشر علم داشته باشد.

۱ - صحیح بخاری بَابُ كَيْفَ كَانَ بَدْءُ الْوَحْيِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ نَمِرٌ حَدِيثٌ (۱).

۲ - ترجمه فارسی فقه السنه - سید سابق (۲ / ۲۱۷)

۳ - الفتاوی الهندیة - (۱ / ۱۸۵)

۴ - حاشیة ابن عابدین - (۴ / ۱۸۵)

زمین قهرا فتح شده نباشد.

زمین موات را احیا کرده باشد و از طریق باران و یا چشمه زارها سیراب شود.

مسلمانی خانه اش را به باغ یا زمین زراعتی تبدیل نماید باید عشر ادا کند.

دوم: بعضی از فقها چندین شرط گذاشته اند برای گرفتن مالیه از اهل حرب زمانیکه در امن داخل شوند و از زمین و آن شرایط این است:

(بلوغ): احناف بلوغ را شرط تعیین کرده اند، حنابله این را شرط ندانسته اند، گفته اند: عشر از هر تاجر گرفته میشود، خورد باشد یا بزرگ، بخاطریکه احادیث در این باب فرق بین صغیر و کبیر نکرده است، و این جزیه نیست، البته آن حقی است مخصوص مال تجارت، بخاطر توسعه آن در دار الاسلام و سودمند گردیدن به تجارت آن، پس صغیر و کبیر در آن برابر است. اما مالکی ها و شافعی ها پس مقتضای دلالت نصوص شان عدم این شرط است. بخاطریکه مرجع مالیات در نزد شافعی ها شرط و اتفاق است، زمانیکه امام گرفتن مالیه را شرط تعیین کرده باشد از آنها گرفته میشود، اگرچه مالک آن صغیر (کوچک) باشد، و علت گرفتن مالیات در نزد مالکی ها انتفاع از کشور مسلمانان است، و این در اموال صغیر متحقق است.

(عقل) احناف برای وجوب مالیه عقل را شرط گفته اند، پس عشر از دیوانه گرفته نمی شود، بخاطریکه وی از اهل وجوب نیست، مقتضای دلالت نصوص مالکی ها، شافعی ها و حنابله عدم اشتراط این شرط است، پس از مال دیوانه که آماده تجارت است عشر یا مالیه گرفته می شود زمانیکه انتقال صورت گرفت، بخاطریکه حقی است تعلق بمال دارد نه به شخص.

(ذکورت) احناف، شوافع و حنابله ذکورت را شرط تعیین نه نموده اند، و این مقتضای دلالت استدلال مالکی ها نیز است، بخاطریکه اموال زن نیز به حمایت و نگرهبانی ضرورت دارد، و بخاطریکه احادیث فرق بین مرد و زن نکرده است، ابو یعلی ذکورت را در اموال غیر مسلمین شرط گفته است، پس از مال زن مالیه گرفته نمی شود، ذمی باشد یا حربی - بخاطریکه خونس حفظ شده است، و برای آن اسلام مقام و منزلت تعیین کرده بدون پرداخت جزیه، پس مالیه ندارد تجارت آن مانند مسلمانان، مگر اینکه تجارتش در حجاز باشد مانند مرد عشر میدهد، بخاطریکه اقامت آن در حجاز ممنوع است.^۱

۱- الخلاصة في أحكام أهل الذمة - (۲ / ۷۴)

مطلب سوم: شرایط عامل عشر

نسخت یک فرق کوچک بین عامل (ساعی) و عاشر باید واضح شود فقها گفته اند: وَالسَّاعِي هُوَ الَّذِي

يَسْعَى فِي الْقَبَائِلِ لِيَأْخُذَ صَدَقَةَ الْمَوَاشِي فِي أَمَاكِنِهَا وَالْعَاشِرُ هُوَ الَّذِي يَأْخُذُ الصَّدَقَةَ مِنَ التَّاجِرِ الَّذِي يَمُرُّ عَلَيْهِ. ١

ساعی کسی است در قبایل بخاطر گرفتن زکات مواشی در جاهای مخصوص شان میکوشد، و عاشر کسی را گویند که از تاجرانیکه بر او میگذرنند مالیات اخذ کند.

وظیفه عاشر (گرد آورنده عشر) منحصر در گرفتن عشر از تجار اهل حرب و اهل ذمه نمیباشد بدون شک وظیفه عامل عشر شامل جمع آوری زکات و حمایت و حفاظت تجار از دزدان و راهزنان نیز میباشد، پس شرطهای برای آن مقرر شده که وی را اهل به آن کار میسازد، از جمله آن شروط: اسلام، حریت، علم به احکام شریعت، توانایی حمایت تجار از دزدان و راهزنان میباشد، بخاطریکه جمع آوری به حمایت و نگهبانی میشود.

از این بحث معلوم میگردد که برای عاشر علماء چندین شرط تعیین نموده اند یعنی عامل جمع آوری عشر و زکات باید مزین به این شروط آتی باشند تا مرتکب افراط و تفریط در جمع آوری عشر نگردد شروط قرار ذیل است:

اسلام: عامل عشر باید مسلمان باشد کافر نباشد.

حریت: عامل عشر باید آزاد باشد غلام نباشد.

عالم به احکام شریعت: عامل عشر باید احکام شریعت را در ارتباط عشر و زکات فرا گرفته باشد تا در حین جمع آوری عشر کوتاهی نکرده نه بالای کسی با گرفتن مال خویش ظلمی را ارتکاب کند و نه با گرفتن مال ردی در حق مسلمانان تفریط نماید لهذا علم احکام شریعت درین ارتباط بسیار مهم است.

١ - بدائع الصنائع - (٢ / ٣٥)

توانایی حمایت از عشر دهندگان: عامل جمع آوری عشر باید قدرت حمایت و حفاظت تجار و دهاقین را داشته باشد تا حین ضرورت به تجار و دهاقین مواد ضروری و حفاظت ایشان را داشته و از آنها حمایت نموده بتواند.^۱

آنچه را عامل عشر در وقت جمع آوری باید مراعات نماید:

بر عاشر یا عامل عشر ضروری است که در وقت گرفتن عشر امور ذیل را مراعات نماید:

ا- در معامله مردم تجاوز نه نماید از ایشان بیشتر از حق واجب شده بالای شان نگیرد، بر او واجب است حکم حاکم را نافذ کند.

ب: بار بار از مردم عشر نگیرد (عشر مالیات از مسلمانان در هر سال گرفته می شود و عشر مالیات) از تکرار عشر عامل جمع آوری عشر منع شده است.

ج: عامل عشر باید کتاب اندراج داشته باشد آنچه از مردم میگرد در آن کتاب درج نماید. چنانچه امام ابویوسف در کتاب الخراج روایت نموده است که عمر بن عبدالعزیز به زریق بن حیان^۲ نوشت وی در جمع آوری مالیات مصر توظیف بود موصوف را به نویستن کتاب حکم نموده که از کسی میگیری و چه میگیری تا یک سال بنویس.

د: نرمی با صاحبان عشر: ضروری است برای عامل جمع آوری عشر که با عشر دهندگان حین گرفتن عشر مهربان باشد، نه ایشان را (زیاد) مهلت بته و نه به ایشان ستم روا داشته باشد و نه مال و متاع ایشان را در وقت معاینه و تفتیش ضایع سازد، و از ایشان آنچه میسر میشود از عین جنس و یا قیمت آن قبول نماید.^۳

مقصود از بیان فوق این است که عامل جمع آوری عشر شروط معین مربوطه اش را باید فرا گرفته باشد آنچه اسلام و حاکم مسلمانان به وی دستور داده به آن عامل باشد و در گرفتن عشر از حد معین و واجب تجاوز نه نماید یعنی نه افراط نماید و نه تفریط نه حق مسلمین را به کسی واگذار کرده پایمال نماید و نه حق صاحبان عشر را با گرفتن بیشتر ظلم روا بیند، پس در هر دو صورت متوجه باشد و از عدل و انصاف پا فرا تر نگذارد.

۱ - الخلاصة في أحكام أهل الذمة - (۲ / ۸۷)

۲ - أبو المقدم، رزیک بن حیان دمشقی الفزاری ، و يقال زریق، مولى بنى فزارة، قيل اسمه سعيد بن حيان، و رزیک لقبه، تاریخ میلاده: ولد ۲۵ هـ. الوفاء : ۱۰۵ هـ، من الذين عاصروا صغار التابعين

۳ - الخلاصة في أحكام أهل الذمة - (۲ / ۸۸).

مطلب چهارم: انواع و دلایل وجوب عشر

الف: انواع عشر: عشر در اصطلاح دو قسم است:

یک: عشر زکات است که عبارت از زکات زمین های زراعتی و میوه جات می باشد.

دوم: آنچه در مال کفار تعیین شده است، که آماده تجارت باشد، زمانیکه از یک شهر مسلمانان به شهر دیگر شان در دار الاسلام انتقال شود، این بدان خاطر نامیده شده که ماخود عشر میباشد یا مضاف به عشر میباشد: مانند نصف عشر.^۱

در المفصل در شرح واجبات و تکالیف اهل ذمه چنین بیان نموده است:

بر اهل ذمه وجایب و تکالیف مالیاتی است که به ادای آن از طرف دولت اسلامی لازمی دانسته شده در مقابل استفاده که ایشان بهره مند میشوند از حمایت و حقوق در سایه دولت اسلامی. و همین واجبات عبارتند از جزیه، خراج و ده یک ها میباشد.^۲

پس فشرده بیان فوق این است که انواع عشر:

ده یک میباشد که از کشت و مزارع مسلمانان دولت اسلامی اخذ مینماید.

نصف ده یک میباشد که از ما حاصل کشت و زراعت مسلمانان بنا بزحمات ایشان حاصل میشود.

جزیه از کفار ذمی و غیر ذمی بنا بر تعیین امام دولت اسلامی اخذ میگردد.

خراج نیز از زمین های خراجی بنا بر تعیین امام مسلمانان از نزد مسلمانان بقول جمهور و از کفار اخذ میگردد.

ب: انواع زمین های عشری: آنچه در باره انواع و اقسام زمین های عشری گفته شده و بهترین قول بشمار میرود و پسند من بوده قول سمرقندی صاحب در تحفة الفقهاء میباشد که گفته است: زمین های عشری پنج قسم اند:

تمام زمین های عرب عشری اند.^۳

۱- الفتاوی الهندیة ۱ / ۱۸۳ ،

۲- المفصل فی شرح الشروط العمریة - (۱ / ۱۸۹) علی بن نایف الشعود.

۳ - محمد رحمه الله گفته زمین های عشری از عذیب تا مکه و از عدن ابین تا انتها حجر یمن در مهره می باشد، کرخی گفته زمین های عشری سر زمین حجاز، تهامه، یمن، مکه، طائف. البحر الرائق - (۲ / ۲۵۸)

تمام زمین های کسانیکه بخوشی مسلمان شده اند عشری اند.

زمین های با غلبه و قهر فتح شده اند و در بین اردوی مسلمانان تقسیم شده باشد نیز عشری اند.

مسلمانیکه خانه اش را باغ و تاک تبدیل نمود نیز آن عشری میباشد.

مسلمانیکه زمین موات را با اجازه امام زنده کرد نیز از زمین های عشری بحساب میرود و یا با آب عشر آبیاری شود مانند: آب باران آب چشمه ها.^۱

د: دلایل وجوب عشر:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: «فِيمَا سَقَّتِ السَّمَاءُ وَالْعُيُونُ، أَوْ كَانَ عَثْرِيًّا، الْعُشْرُ، وَمَا سَقِيَ بِالتَّضْحِ، نِصْفُ الْعُشْرِ».^۲

ترجمه: عبدالله بن عمر رضي الله عنهما روایت میکند که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «زکات محصولی که از آب چشمه یا آب باران، آبیاری می شود و درختی که ریشه در عمق زمین دارد (و نیاز به آبیاری ندارد)، یک دهم محصول، می باشد. و (زکات) زمینی که با کشیدن آب از چاه، آبیاری می شود، یک بیستم می باشد».

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - : «مَنْعَتِ الْعِرَاقُ دِرْهَمَهَا وَقَفِيزَهَا وَمَنْعَتِ الشَّامُ مُدِّيَهَا وَدِينَارَهَا وَمَنْعَتِ مِصْرُ إِرْدَبَهَا وَدِينَارَهَا وَعُدَّتُمْ مِنْ حَيْثُ بَدَأْتُمْ وَعُدَّتُمْ مِنْ حَيْثُ بَدَأْتُمْ».^۳

از ابوهریره روایت کرده اند که، پیامبر ﷺ فرمود: «عراق پیمانۀ قفیز و درهم خود و شام پیمانۀ مد و دینار خود را و مصر پیمانۀ اردب و دینار خود را، از شما منع کرد و شما مثل اول شدید، شما مثل اول شدید و شما مثل اول شدید».

۱ - تحفة الفقهاء (۱ / ۳۱۹). علاء الدین سمرقندی، سال وفات ۵۳۹ هـ نام کتاب: ، طبع دار الکتب العلمیة سال ۱۴۰۵ هـ - ۱۹۸۴ م.
۲ - (بخاری: ۱۴۸۳) أبو عبدالله، محمد بن إسماعیل ۱۹۴ - ۲۵۶ هـ، صحیح بخاری.
۳ - صحیح مسلم (۴ / ۲۲۲۰). باب لا تقوم الساعة حتی یحسر الفرات عن جبل من ذهب (۲۸۹۶) نیسابوری، مسلم بن حجاج أبو الحسن القشیری ۲۰۴ - ۲۶۱ هـ، صحیح مسلم.

امام نووی در شرح مسلم در معنی (عراق و غیره ممالک از شما منع می کند) گفته است: «وفی معنی منعت العراق وغيرها قولان مشهوران أحدهما لاسلامهم فتسقط عنهم الجزية وهذا قد وجد والثاني وهو الأشهر أن معناه أن العجم والروم يستولون على البلاد في آخر الزمان فيمنعون حصول ذلك للمسلمين»^۱.

در معنی اینکه عراق و غیره منع میکند دو قول مشهور است: یک: بخاطریکه اسلام را قبول میکنند زکات، خراج و جزیه از آنها ساقط می شود و این تحقق یافته است.

دوم: مشهور است اینکه در آخر زمان مردم عجم و رومی ها بر کشورها غلبه میکنند و حصول زکات، خراج و جزیه را از مسلمانان منع میکنند.

از اقوال فوق چنین معلوم می شود که آن مردم اسلام را قبول میکنند و زکات میدهند نیاز به خراج و جزیه نمی شود، دوم اینکه مردمان منطقه مذکور مرتد می شوند و زکاتیکه بالای شان فرض است آن را ادا نمی کنند یا خراج و جزیه ایکه برای مسلمانان می پرداختند بعد از این مرتد می شوند و دیگر به مسلمانان ادا نمی کنند.

عن جابر بن عبد الله يذكر أنه سمع النبي صلى الله عليه وسلم قال («فيما سقت الأنهار والغيم العصور وفيما سقي بالسانية نصف العشر»^۲ .

از جابر بن عبدالله رضي الله عنه روایت شده وی از پیامبر صلی الله علیه و آله یاد میکرد که فرمودند «زکات محصولاتی که با جویبارها و باران آبیاری می شود یک دهم و آنچه با شتر (یا ماشین آلات کشاورزی) آبیاری می شود یک بیستم است.

عن سالم بن عبد الله عن أبيه قال قال رسول الله - صلى الله عليه وسلم - «فيما سقت السماء والأنهار والعيون

أو كان بعلا العشر وفيما سقى بالسواني أو النضح نصف العشر»^۳.

از سالم بن عبدالله از پدرش رضی الله عنهم از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم روایت می کند که فرمود: «زکات محصولاتی که از آب باران یا آب چشمه یا آب دریاها آبیاری می شود، و نیز

۱ - شرح النووي على مسلم - (۱۸ / ۲۰) النووي، أبو زكريا، يحيى بن شرف الحوراني الشافعي (۶۳۱ - ۶۷۶ هـ، شرح النووي على صحيح مسلم، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، طبع دوم، ۱۳۹۲.

۲ - صحيح مسلم (۲ / ۶۷۵) كتاب الزكاة باب ما فيه العشر أو نصف العشر نمبر حديث (۹۸۱).

۳ - سنن أبي داود (۲ / ۲۲) كتاب الزكاة باب صدقة الرزق نمبر حديث (۱۵۹۸) قال الألباني: صحيح

محصولاتی که از طریق ریشه از زمین آب می خورد، و نیاز به آبیاری ندارد ((عشر)) يك دهم، «یا درخت خرماي باشد که در ریشه در عمق زمین دار د و نیاز به آب ندارد، ((عشر)) يك دهم است، و زکات محصولاتی که به وسیله دست و یا حیوانات، از چاه آن میکشند (آبیاری میشوند) يك بیستم (نصف عشر) است».

عن جابر بن عبد الله أن رسول الله - صلى الله عليه وسلم - قال «فيما سقت الأنهار والعيون العشر وما سقي بالسواني ففيه نصف العشر»^۱.

از جابر بن عبدالله رضي الله عنه روایت است که قطعاً رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود «زکات محصولاتی که با آب دریا و یا آب چشمه ها آبیاری می شود یک دهم است و آنچه با شتر (یا ماشین آلات کشاورزی) آبیاری می شود یک بیستم است.

عن سالم عن أبيه قال : - سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول «فيما سقت السماء والأنهار والعيون أو كان بعلا العشر . وفيما سقي بالسواني نصف العشر»^۲

از سالم از پدرش روایت شده که گفت از پیامبر صلى الله عليه وسلم شنیدم می فرمود: «زکات محصولاتی که از آب آب باران یا آب دریاها یا چشمه آبیاری می شود، و نیز محصولاتی که از طریق ریشه از زمین آب می خورد، (و نیاز به آبیاری ندارد) (عشر) يك دهم است، و زکات زمینی که با کشیدن آب از چاه آبیاری می شود (نصف عشر) يك بیستم است».

عن معاذ بن جبل قال: «بعثني رسول الله صلى الله عليه وسلم إلى اليمن وأمري أن آخذ مما سقت السماء وما سقي بعلا العشر وما سقي بالدوالي نصف العشر»^۳.

از معاذ بن جبل رضي الله عنه روایت شده که فرمود رسول الله صلى الله عليه وسلم مرا به یمن فرستاد، و بمن دستور داد که از محصولاتی که با آب باران و یا از طریق ریشه سیراب میشوند دهم (عشر) آن را بگیرم، و آن

۱ - سنن أبی داود (۲ / ۲۲) کتاب الزکاة باب صدقة الزرع نمبر حدیث (۱۰۹۹) قال الألبانی : صحیح
۲ - سنن ابن ماجه (۱ / ۵۸۱) کتاب الزکاة باب صدقة الزروع والثمار (۱۷۱۸). قال الشيخ الألبانی : صحیح القزويني، أبو عبدالله، محمد بن يزيد تولد: ۲۰۹ وفات: ۲۷۳ هـ، سنن ابن ماجه، ناشر : دار الفكر - بيروت، تحقيق : محمد فؤاد عبد الباقي
۳ - سنن ابن ماجه - (۱۸۱۸) (۱ / ۵۸۱) قال الألبانی : صحیح

محصولاتی که با آب دست کش (یعنی بزحمت و رنج) سیراب می شوند بیستم حصه (نصف عشر) است.

عن أنس قال: «بعثني عمر وكتب لي أن آخذ من أموال المسلمين ربع العشر ومن أموال أهل الذمة إذا اختلفوا بها للتجارة نصف العشر، ومن أموال أهل الحرث العشر»^۱.

از انس رضی اللہ عنہ روایت شده که گفت عمر رضی اللہ عنہ مرا فرستاد و برایم نوشت که از اموال مسلمانان (برای تجارت بوده) ربع عشر (چهارم حصه) را بگیرم، و از اموال تجارت اهل ذمه در صورت عبور و مرور شان نصف عشر (بیستم حصه) را بگیرم، و از اموال کشت و زراعت دهاقین عشر (دهم حصه) را بگیرم.

مطلب پنجم: حکم عشر

تفصیل معانی کلمات حکم و عشر در ماقبل گذشته است. اما فشرده آن این است که اگر نزد کسی زمین های زراعتی وجود داشته باشد و در آن زمین ها کشت و زراعت نماید و بعد نصاب برسد، پس در آن حق الله و حق فقراء تعیین میگردد و ادا نمودن آن بالای صاحبش لازم میگردد چنانچه فقهاء گفته اند:

عشر صدقات یا عشر محصولاتی که از زمین خارج میشود چنانچه در بحث زکات تفصیل آن وجود دارد.^۲

حکم زمین های عشری و خراجی نزد جمهور غیر احناف: همانگونه که در زمین عشری زکات واجب است، در زمین خراجی نیز اگر مردمانش، مسلمان شوند یا مسلمان آن را بخرد، زکات آن واجب است. در آن صورت مالک باید هم یک دهم را بعنوان زکات و هم خراج را بپردازد و وجوب یکی، مانع وجوب دیگری نیست.^۳

۱ - كنز العمال في سنن الأفعال والأعمال (٤ / ٥١٣) كتاب الجهاد فصل في احكام المتفرقة باب العشر نمبر حديث (١١٥١٥).

۲ - المفصل في شرح الشروط العمرية - (١ / ٣١٩)

۳ - ترجمه فارسی فقه السنه - سيد سابق (٢ / ٢٤٧).

اما در مذهب احناف امام ابوحنیفه می گوید: در زمین خراجی زکات نیست و تنها واجب است که خراج پرداخت شود نه زکات و شرط وجوب زکات آنست که زمین خراجی نباشد.^۱

باید دانست که دلیل وجوب حکم عشر قول خداوند است که میفرماید: ﴿أَنْفَقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ﴾^۲ سوره بقره آیت ۲۶۷. ترجمه: از قسمتهای پاکیزه اموالی که (از طریق تجارت) به دست آورده‌اید، و از آنچه از زمین برای شما خارج ساخته‌ایم (از منابع و معادن و درختان و گیاهان)، انفاق کنید. مفسرین مراد از فرموده الله تعالی: ﴿طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ﴾ زکات اموال تجارت را گرفته اند، و مراد از فرموده الله تعالی: ﴿وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ﴾ عشر (ده یک) را گفته اند. همچنان حکم وجوب عشر از آیت ۱۴۱ سوره انعام نیز واضح میشود که گفته است: ﴿وَأْتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ﴾^۳ ترجمه: و حق آن را به هنگام درو، بپردازید! در این آیت مراد از حق همانا عشر است.^۲

از عبارات فقهی فقهای کرام معلوم میگردد که حکم عشر بالای ثروت مندان فرض بوده با پوره شدن شرایطش باید اعمال شود و گریز از ادای آن موجب مؤاخذه الهی میگردد.

مطلب ششم: وقت ادای عشر

بدون شک وقت ادای زکات یا عشر در حاصلات و نباتات زمانی آغاز میگردد که حاصلات از زمین بیرون آمده پخته شوند چنانچه مذهب امام صاحب ابوحنیفه رحمه الله تعالی است و ایشان از قول خداوند ﷻ استدلال مینمایند که فرموده است: ﴿وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ﴾^۲ سوره بقره آیت ۲۶۷. ولی امام ابویوسف رحمه الله تعالی میفرماید که وقت ادای زکات بعد از پخته شدن حاصلات است و ایشان از آیت دیگر استنباط مینمایند: ﴿وَأْتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ﴾^۳ ترجمه: و حق آن را به هنگام درو، بپردازید!^۲

۱ - الفتاوی الهندیة - (۲ / ۲۴۰)

۲ - محیط البرهانی (۲/۴۸۵). محمود پسر احمد ۵۵۱ - ۶۱۶ء - مکتبه حقانیة پاکستان. سال طبع.

۳ - محیط البرهانی (۲/۴۹۶)

وقت وجوب زکات در مذهب امام مالک رحمه الله تعالى: الزکاة تجب عند مالک بالطیب فإذا أزهى النخل وطاب الکرم وحل بیعه أو أفرك الزرع واستغنی عن الماء واسود الزيتون أو قارب الأسود وجبت فيه الزکاة.^۱

زکات واجب میگردد نزد امام مالک رحمه الله به رسیدن پس زمانیکه خرما روشن (قریب پخته شدن) شد، انگور نیکو (شرین) شد، و فروخت آن جواز پیدا کرد، یا حاصلات زمین خشک شد و از آب بی نیاز شد و زیتون سیاه شد یا نزدیک به سیاهی شد زکات در آن واجب می شود.

وقت وجوب زکات در مذهب امام شافعی و امام احمد بن حنبل رحمهما الله تعالى: أن زکاة الثمار تجب ببدو الصلاح وزکاة الزروع تجب باشتداد الحب.^۲

بدون شک زکات میوه جات واجب می گردد به رسیدن آن و وقت زکات کشت و زراعت واجب می گردد که سخت شود.

عشر حاصلات زمینهای هر منطقه مطابق آب و هوا فرق میکند مثلاً در بعضی مناطق هوا گرم است زمین ها دو حاصل و سه حاصل میدهد پس در حاصلات زمین ها پخته شدن و یا رسیدن حاصل شرط است نه گذشت سال اگر یک زمین در یک سال دوبار حاصل میدهد باید صاحب زمین دوبار عشر بپردازد و اگر سه بار حاصل میدهد باید سه مرتبه عشر ادا کند، لهذا زکات یا عشر در دو حالت با هم فرق میکند.

در مورد اینکه زکات علی الفور باشد یا علی التراخی نزد علماء اختلاف است:

چنانچه در محیط برهانی آمده است: ادای زکات بر فوریت است (یعنی بدون تاخیر ادا گردد) نزد امام ابویوسف و امام محمد و اگر زکات ادا نکرد تا اینکه دوسال بر آن گذشت یقیناً مرتکب بدی و گناه شده است، حتی امام محمد میگوید اگر کسی زکات را ادا نکند شهادتش قبول نمی شود، و تاخیر زکات جائز نیست.^۳

۱ - التاج والإکلیل - (۲ / ۲۸۵) العبدري، أبو عبد الله، محمد بن يوسف وفاة: (۸۹۷)، ناشر دار الفكر بیروت سال ۱۳۹۸.

۲ - فتح العزیز شرح الوجیز (۵ / ۵۳۳) الرافعي، عبد الکريم بن محمد القزويني (وفات: ۶۲۳هـ) دار الفكر.
المغني ابن قدامة (۲ / ۵۶۴) المقدسي، أبو محمد، عبد الله بن أحمد بن قدامة (۵۴۱ - ۶۲۰هـ) ناشر: دار الفكر بیروت: ۱۴۰۰.

۳ - المحيط البرهاني للإمام برهان الدين ابن مازة - (۲ / ۴۲۲)

مطلب هفتم: اسباب اسقاط عشر

چنانچه قبلاً گذشت عشر یکی از ارکان و موارد مالی در اسلام است با اخذ آن بسیاری از مشکلات دولت اسلامی مرفوع میگردد، با وجود تمام اهمیتی که دارد باز هم بعضی موارد از مکلفین گرفته نمیشود، چنانچه فقهای کرام فرموده اند:

وَلَوْ هَلَكَ الْخَارِجُ سَقَطَ الْعَشْرُ عَنْهُمَا وَعِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى قَبْلَ الْحَصَادِ كَذَلِكَ^۱.

و اگر حاصل زمین عشری هلاک شد عشر هم ساقط می شود نزد صاحبین و نزد امام ابوحنیفه رحمه الله پیش از درو حاصلات باشند نیز عشر ساقط می شود.

و اگر مال هلاک شد بعد از واجب شدن زکات، زکات ساقط می شود.^۲

پس معلوم می شود که از اگر حاصلات یا کشت و زراعت قبل از تکمیل و حتی گرفتن دانه اش هلاک شود زکاتش هم عفو می شود چون اصل کشت و زراعت با زکات یا عشر اش هلاک شده است.

مطلب هشتم: جمع شدن عشر و خراج در یک زمین و اختلاف علماء

چنانچه قبلاً گذشته است زمین های زراعتی باعث پرداخت عشر و خراج میگردد، یعنی زمانیکه در زمین کشت و زراعت میشود و از حاصلات آن عشر و یا خراج و یا مطلق زمین خراج زراعتی باعث ادای خراج میگردد، پس حالا باید دانست که در یک زمین عشر و خراج جمع میشوند یا خیر؟ درین باب اختلاف علماء وجود دارد:

امام ابوحنیفه رحمه الله میگوید در یک زمین عشر و خراج جمع نمیشود چون دو مصرف در یک زمین قابلیت اجرایی ندارد:

۱ - الفتاوی الهندیة - (۱ / ۱۸۷)
۲ - الهدایة شرح البدایة - (۱ / ۱۰۳)

دلیل ما قول رسول الله ﷺ است «لَا يَجْتَمِعُ عَشْرٌ وَخَرَاجٌ فِي أَرْضٍ مُسْلِمٍ» (جمع نمی شود عشر و خراج در زمین مسلمان) و بخاطریکه هیچ کسی از پادشاهان عادل و جابر عشر و خراج را جمع نکردند، پس این اجماع عملی است که به آنان اقتدا کردن کفایت می کند، و بخاطریکه خراج واجب است در زمینیکه با قهر و غلبه فتح شده باشد و نزد صاحبان شان قرار داده شده باشد، و عشر در زمینی است که اهل آن بخوشی مسلمان شده باشند یا بین غانمین تقسیم شده باشد، این دو وصف باهم جمع نمی شوند در یک زمین و سبب هر دو حق یکی است و آن زمین نامی است، البته اعتبار عشر حقیقی و اعتبار خراج تقدیری می باشد، بهمین خاطر هر دو بسوی زمین مضاف می شوند و اضافه بر اختصاص دلالت میکند، و آن به سببیت است و هر یک از آن دو (عشر و خراج) از حاصلات زمین های نامی است، پس دو وظیفه به سبب یک زمین جمع نمی شوند.^۱

و همچنان در بدائع الصنائع آمده است: از شرایط محلی بودن زمین ها اینست که زمین عشری باشد؛ اگر خراجی باشد خراج در آن واجب است، و در حاصل آن عشر نمیباشد، عشر با همراهی خراج در یک زمین جمع نمیشوند نزد ما.^۲

مذهب جمهور فقهاء این است که عشر و خراج هر دو در یک زمین جمع میشوند به این معنی اگر زمین خراجی در ملکیت مسلمان آمد عشر و خراج هر دو از آن اخذ میگردد، جمهور علماء دلایل خود را قوی ثابت نموده دلایل احناف را ضعیف نشان میدهند نمونه چندی در زیر از مذهب جمهور را نقل می نمایم.

در فقه السنة آمده است: از نظر وصول زکات زمین به اقسام زیر تقسیم می شود:

۱ - زمین عشریه = ده یکی: عبارت است از سرزمین هایی که مردمانش برضا و رغبت اسلام را پذیرفته باشند. یا سرزمینی که بزور فتح شده و بین جنگجویان تقسیم شده است یا سرزمینی که مسلمانان آن را «احیاء» کرده باشند.

۲- زمین خراجی: سرزمینی که بزور فتح شده و آن را در برابر پرداخت مبلغ معین یا مقدار مشخص از محصول به صاحبانش برگردانده باشند.

۱ - تبیین الحقائق - (۳ / ۲۷۵)
۲ - بدائع الصنائع - (۲ / ۵۷)

همانگونه که در زمین عشری زکات واجب است، در زمین خراجی نیز اگر مردمانش، مسلمان شوند یا مسلمان آن را بخرد، زکات آن واجب است. در آنصورت مالک باید هم یک دهم را بعنوان زکات و هم خراج را بپردازد و وجوب یکی، مانع وجوب دیگری نیست.

و برای رای خویش به قرآن و سنت و قیاس استدلال کرده اند و گفته اند:

۱ - بموجب آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ﴾^۱ سوره بقره: آیت

۲۶۷. انفاق و زکات از محصول هرگونه زمینی واجب است، خواه زمین عشری یا خراجی باشد.

۲ - حدیث نبوی: «فیما سقت السماء العشر...»، مفهوم عام وکلی دارد و هر دو زمین را شامل می

گردد.

۳- قیاس و عقل: زکات و اخراج دو حق جداگانه و دارای دو سبب مختلف می باشند و یکی از آنها مانع دیگری نیست. همانگونه شخصی که در «احرام» است اگر شکاری را که ملک دیگری است بکشد، باید هم فدیة دهد و هم خسارت را جبران نماید. بعلاوه دلیل وجوب زکات، نص کتاب و سنت است و دلیل وجوب خراج اجتهاد است، پس نمی تواند مانع زکات گردد.^۱

شیخ یوسف قرضاوی بعد از بررسی دلایل جانبی چنین فیصله مینماید: والحق أن أدلة الجمهور أدلة صحيحة صريحة، لا مطعن في ثبوتها ولا دلالاتها، وأن الحنفية لم يستطيعوا أن يعارضوا هذه الأدلة بشيء يكفي ويشفي، ...

در حقیقت دلایل جمهور دلایل صحیح و واضح است، گنجایش طعن (جرح) در دلالت و اثبات شان ندارند، البته احناف نه توانستند معارض (یا جواب) ادله جمهور را بطور کافی و شافی ارایه نمایند، و اینکه درگذری از زکات کشت و میوه مسلمان بخاطر واجب بودن خراجش چیزی مستبعد به نظر میرسد، چگونگی (عشر معاف میشود) در حالیکه زکات پل بزرگ اسلام، و ستون سوم آن، و یکی از بزرگترین نشانه های آن بوده است، از همین جهت ابن مبارک بعد از خواندن آیت مبارکه ﴿وَمِمَّا

أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ﴾ فرمود سخن قرآن را بخاطر ابوحنیفه ترک کنم.^۲

۱ - ترجمه فارسی فقه السنه - سید سابق (۲ / ۲۴۷)
۲ - فقه الزکاة - یوسف القرضاوی - (۱ / ۳۶۳)

از بحث فوق معلوم شد که عشر و خراج در یک زمین جمع میشوند یکی مانع دیگری قرار نمی گیرد، هر کدام در عمل خود مستقل و مشترک میتوانند باشند.

مبحث دوم: نصاب زمین های عشری

مطلب اول: نصاب در کدام حاصلات زمین میباشد

در نسخهت معنی و مفهوم واژه نصاب باید معلوم نمود:

"نصاب" ۱ - مقدار معین از هر چیز. ۲ - آن مقدار از مال که زکات بر آن واجب می شود. ۱
والتَّصَابُ مِنَ الْمَالِ الْقَدْرُ الَّذِي تَجِبُ فِيهِ الزَّكَاةُ إِذَا بَلَغَهُ.^۲

نصاب در مال آن مقدار معینی است که در آن زکات (یا عشر) واجب می شود و قتیکه مال به آن انداز یا مقدار رسید.

معنی و مفهوم نصاب حاصلات زمین های عشر این است که هر زمانیکه حاصلات و حبوبات زمین های عشر بحد نصاب شرعی برسند مالک آن باید حقوق الله و حقوق الناس را از آن بیرون نماید و به اهل آن برساند یا اگر دولت اسلامی وجود دارد که عشر حاصلات را جمع آوری می نماید به دولت اسلامی تسلیم بدهد و دولت اسلامی راه های مصرف آنرا تعیین نموده و در دسترس اهل آن قرار میدهد.

محصولاتی که از زمین ها بیرون میشود و در آنها عشر فرض میگردد اقسام و انواع مختلف دارند در اول باید گفت نزد فقهای اسلامی دو مذهب وجود دارد:

اول: مذهب امام ابوحنیفه رحمه الله است میگوید عشر در همه محصولاتیکه از زمین خارج می شود فرض است: پس پرداخت عشر از تمام آنچه زمین بیرون ساخته برابر است ده یک باشد یا نصف آن واجب است.^۳

۱ - فرهنگ معین (۱۲۳ / ۵)
۲ - لسان العرب - (۱ / ۷۵۸)
۳ - البحر الرائق (۴۱۶ / ۲) ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم مصری حنفی متوفی ۹۷۰ هـ، ناشر: مکتبه حقانیه پاکستان.

مطلب دوم: دیدگاه علماء در مورد نصاب عشر

وَكَذَا التَّصَابُ لَيْسَ بِشَرْطٍ لُجُوبِ الْعَشْرِ فَيَجِبُ الْعَشْرُ فِي كَثِيرِ الْخَارِجِ وَقَلِيلِهِ وَلَا يُشْتَرَطُ فِيهِ التَّصَابُ عِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ. وَعِنْدَ أَبِي يُوسُفَ وَ مُحَمَّدٍ لَا يَجِبُ فِيمَا دُونَ خَمْسَةِ أَوْسُقٍ إِذَا كَانَ مِمَّا يَدْخُلُ تَحْتَ الْكَيْلِ كَالْحِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ وَالذَّرَّةِ وَالْأُرْزِّ وَخَوَّهَا.^۱

همچنان نصاب شرط نیست برای فرضیت عشر پس در زیاد و کم حاصلات زمین عشر واجب است و نصاب در آن شرط نیست نزد امام ابوحنیفه. و نزد ابویوسف و محمد عشر واجب نمی شود در کمتر از پنج وسق و قتیکه در تحت پیمودنیها داخل باشد مانند گندم، جو، جواری، برنج و غیره.

دوم: مذهب جمهور فقهاء رحمهم الله است بشمول امام ابویوسف و امام محمد علیهما الرحمه از جمله فقهای احناف اند که میگویند عشر در آن عده از محصولات زمین واجب است که خشک و قابل نگهداری و از جمله مکیلات باشد و به حد نصاب رسیده باشد، حد نصاب هم در آن ها پنج وسق است که هر وسق شصت صاع بوده که در مجموع سیصد صاع میشود، اگر حاصلات زمینی به این اندازه رسید در آن عشر واجب میگردد، ورنه در کمتر از پنج وسق عشر واجب نمیشود چنانچه آمده است: فقهاء نصاب را در حاصلات زمین و در میوه جات معتبر دانسته اند، امام ابوحنیفه نصاب را اعتبار نکرده بلکه عشر را در کم و زیاد واجب دانسته است، مقدار نصابی که در آن عشر واجب می شود پنج وسق میباشد.^۲

نظر دوم از صاحبین و جمهور فقهاء است: که زکات فرض نمیشود در کشتزارها و میوه ها مگر اینکه خوراکی و قابل ذخیره باشند و نزد حنابله: در چیزهای زکات است قابل خشک کردن، نگهداشت و از پیمودنیها باشد، و در سبزیجات زکات و میوه جات زکات نیست. و این قول راجح است.

دلیل ترجیح: صاحبین و جمهور فقهاء غیر از امام ابوحنیفه رحمه الله بدلائل زیر استناد نموده اند:

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رضي الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «لَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسِ دَوْدٍ صَدَقَةٌ مِنَ الْإِبِلِ وَلَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسِ أَوْاقٍ صَدَقَةٌ وَلَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسَةِ أَوْسُقٍ صَدَقَةٌ».^۳

۱ - بدائع الصنائع - (۲ / ۵۹) کاسانی، علاء الدین ابی بکر بن مسعود، الحنفی، متوفی: ۵۸۷. ناشر: دار الفکر بیروت لبنان.

۲ - اختلاف الأئمة العلماء - (۱ / ۲۰۲) الشیبانی، أبو المظفر یحیی بن محمد بن هبيرة، اختلاف الأئمة العلماء ناشر: دار الکتب العلمیة - لبنان بیروت - ۱۴۲۳ هـ - ۲۰۰۲ م طبع: اول.

۳ - بخاری (۱۴۴۷)

ابو سعید خدری رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت می کند که ایشان فرمودند : در کمتر از پنج شتر، در کمتر از پنج اوقیه و در کمتر از پنج وسق محصول زراعتی، زکات واجب نیست.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ «لَيْسَ فِيْمَا دُونَ خَمْسَةِ أَوْسُقٍ صَدَقَةٌ وَلَا فِيْمَا دُونَ خَمْسِ أَوْاقٍ صَدَقَةٌ وَلَا فِيْمَا دُونَ خَمْسِ دَوْدِ صَدَقَةٌ»^۱.

از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده نبی ﷺ فرمودند: در کمتر از پنج وسق (در حبوبات) و در کمتر از پنج اوقیه در نقره و در کمتر از پنج شتر زکات واجب نیست.

بعد از بررسی دلائل طرفین عالم جید و معاصر وقت دکتور یوسف قرضای می فرماید:

ولكن جمهور العلماء يرون النصاب شرطاً لا بد منه لوجوب الزكاة في كل مال، يستوي في ذلك الخارج من الأرض وغيره من المال، وُحُجَّتْهُمْ فِي ذَلِكَ حَدِيثٌ: "ليس فيما دون خمسة أوسق صدقة" وهو ما يقتضيه القياس على الأموال الأخرى، من الأنعام والنقود وعروض التجارة...^۲

لكن جمهور علماء نصاب را شرط می دانند که بدون آن زکات در هر مال واجب نمی شود، برابر است آن حاصلات زراعتی باشد که از زمین بیرون می شود و یا مال دیگر باشد دلیل شان درین باره حدیث است: «لیس فیما دون خمسة أوسق صدقة» در کمتر از پنج وسق زکات (یا عشر) نیست. و این تقاضای قیاس بر دیگر اموال است، از چارپایان و نقود و کالای تجارتي.

حکمت از شرط بودن نصاب واضح و آشکار است، و آن اینکه زکات مالیاتی است از اغنیا گرفته می شود بخاطر دلجویی فقیر، و اشتراک در مصلحت اسلام و مسلمانان میباشد، پس ضروری پنداشته می شود از مالی گرفته شود که قابل مواسات و غمخواری باشد، هیچ معنای ندارد از فقیر مالیات گرفته شود، در صورتیکه فقیر نیاز به کمک دارد، نه این که فقیر کمک کند، از همین جهت رسول الله ﷺ فرموده اند: «لا صدقة إلا عن ظهر غنی»^۳ نیست زکات مگر بعد از بی نیازی.

۱ - مسند احمد (۹۲۲۱) هذا إسناد صحيح. وَرَجَالُهُ ثِقَاتٌ.

۲ - فقه الزكاة - يوسف القرضاوي - (۱ / ۱۳۱).

۳ - این حدیث را امام بخاری در صحیح بخاری (۸/۱) تعلیقا روایت کرده و امام احمد موصولا روایت کرده است شماره حدیث (۷۱۵۵).

از همین لحاظ قانون مالیات جدید به عفو مالیه صاحبان سرمایه محدود توجه کرده است، بخاطر نرمی و مراعات حال شان، و عدم توانایی شان بر دادن مالیات، این چیزی است شریعت الله تعالی قبل از چهارده قرن به آن سبقت کرده است.

اما صاحبین (امام ابویوسف و محمد) گفته اند: عشر واجب نیست مگر در میوه جات پاینده و قتیکه باندازه پنج وسق برسد، و در سبزیجات (میوه جات مانند سیب، امرود و غیره، و گیاهان مانند تره، کرفس) و امثال شان عشر نیست بخاطریکه پاینده نیستند.^۱

مطلب سوم: دیدگاه علماء در مورد حاصلات زمین های عشری

محصولاتیکه از زمین های عشری بدست می آید در کدام آنها عشر و یا نصف آن واجب است بدون شک فقهای کرام هر یک دیدگاه خاصی خود را دارند، اما آنچه من میخوام جمع بندی کنم در سه بخش است:

الف: محصولاتیکه در زمان رسول الله ﷺ عشر آنها پرداخت شده.

ب: محصولاتیکه عشر آنها متفق علیه نزد فقهای کرام است.

ج: محصولاتیکه در آنها نزد فقهای عظام اختلاف وجود دارد هر کدام طور مفصل در آینده ذکر میگردد.

الف: محصولاتیکه در زمان رسول الله ﷺ عشر آنها پرداخت شده: آن عده از محصولات زمین های عشری که در زمانه حیات رسول الله ﷺ دهم حصه یا بیستم حصه آن اخذ گردیده و در احادیث آمده است بناءً بعضی احادیث را متنا در ذیل ذکر مینمایم:

عن عمر بن الخطاب قال : «إنما سن رسول الله صلى الله عليه و سلم الزكاة في هذه الأربعة الخنطة والشعير

والزبيب والتمر»^۲

۱- اللباب في شرح الكتاب - (۱ / ۷۷)

۲ - سنن الدارقطني - (۷) - (۲ / ۹۶)

از حضرت عمر بن الخطاب رضی اللہ عنہ روایت شده که گفت: البتہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم سنت قرار زکات را در این چهار چیز در گند، جو، کشمش و خرما.

عَنْ مُوسَى بْنِ طَلْحَةَ قَالَ عِنْدَنَا كِتَابٌ مُعَاذٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «أَنَّهُ إِذَا أَخَذَ الصَّدَقَةَ مِنَ الْحِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ وَالزَّبِيبِ وَالتَّمْرِ»^۱.

ابوموسی بن طلحة فرموده نزد ما کتاب معاذ رضی اللہ عنہ است از نبی اکرم صلی اللہ علیہ وسلم دریات نموده است و آن اینکه از گندم، جو، کشمش و خرما صدقه را خذ نموده اند (یعنی عشر گرفته اند).

عمرو بن شعيب عن أبيه قال : «سئل عبد الله بن عمرو عن الجوهر والدر والفصوص والخرز وعن نبات الأرض البقل والقثاء والخيار فقال ليس في الحجر زكاة وليس في البقول زكاة إنما سن رسول الله صلى الله عليه وسلم في الحنطة والشعير والتمر والزبيب»^۲.

عمرو بن شعيب از پدرش روایت نموده گفته است: عبدالله بن عمرو از گوهر، مروارید، نگین و مهرها. و از گیاهان زمین مانند: تره، بادرنگ پرسان کردند، در جواب گفتند در سنگها زکات نیست در گیاهان زکات نیست البتہ طریقه رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم در زکات اینست که ایشان از گندم، جو، خرما و کشمش زکات را اخذ میکردند.

ازین احادیث معلوم میشود که زکات یا عشر درین پنج چیز مشروع است، و در حدیث بعدی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم از غسل هم عشر گرفتند.

عَنْ أَبِي سَيَّارَةَ الْمَتَعِيِّ ، قَالَ : قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، إِنَّ لِي نَخْلًا ، قَالَ : «أَدِّ الْعُسْرَ ، قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَحْمَهَا لِي ، فَحَمَاهَا لِي»^۳.

وفى رواية «أَنَّهُ أَخَذَ مِنَ الْعَسَلِ الْعُسْرَ»^۴.

۱ - مسند أحمد - الرسالة - (۲۲۳۳۸) (۳۶ / ۳۱۴)

۲ - سنن الدارقطني - (۲ / ۹۴)

۳ - سنن ابن ماجه. (۱۸۲۳) قال الشيخ الألباني : حسن

۴ - سنن ابن ماجه شماره حديث ۱۸۲۴. قال الشيخ الألباني : حسن صحيح

ابو سیاره متعی گفت برای رسول الله ﷺ گفتم من زنبورداری دارم آنجناب فرمودند: عشر آنرا ادا کند، گفتم ای رسول الله ﷺ در نگهداری آن من را حمایت فرمایید آنچنان کردند.

و در روایت دیگر آمده است که رسول الله ﷺ از عسل ده یک (بعنون عشر) گرفتند.

از این حدیث معلوم می شود که دولت اسلامی در نگهداشت و نگهداری محصولات عشری با عشر دهندگان همکاری می نماید.

عن جابر بن عبد الله وأبي سعيد الخدري قالا قال رسول الله صلى الله عليه وسلم : « لا صدقة في الزرع ولا في الكرم ولا في النخل إلا إذا بلغ خمسة أوسق »^۱.

از جابر بن عبدالله و ابو سعید خدری رضی الله عنهما روایت شده فرمودند: که رسول الله ﷺ ارشاد فرمود در محصولات زمین، در حاصلات انگور و در محصولات خرما زکات نیست تا زمانی که به پنج وسق نرسد.

عن أبي سعيد الخدري قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم « ليس فيما دون خمسة أوساق من تمر ولا حب صدقة »^۲.

از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرمودند «در کمتر از پنج وسق از خرما و دانه (حبوبات) زکاتی نیست».

عن أبي سعيد الخدري أن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «ليس في حب ولا تمر صدقة حتى يبلغ خمسة أوسق ولا فيما دون خمس ذود صدقة ولا فيما دون خمس أواق صدقة»^۳.

و در صحیح مسلم این الفاظ آمده است. «وَلَا تَمْرٌ صَدَقَةٌ، حَتَّى يَبْلُغَ خَمْسَةَ أَوْسُقٍ»^۴.

در دانه ها (حبوبات) و میوه ها صدقه (عشر) نیست تا اینکه به پنج وسق برسد.

۱ - سنن الدارقطني - (۹۴ / ۲)

۲ - صحیح مسلم - عبد الباقي - (۹۷۹) (۶۷۴ / ۲)

۳ - صحیح مسلم - عبد الباقي - (۹۷۹) (۶۷۴ / ۲)

۴ - صحیح مسلم - عبد الباقي - (۹۷۹) (۶۷۵ / ۲)

از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: در دانه ها (حبوبات) و خرماها زکاتی نیست تا اینکه به پنج وسق برسد، و در کمتر از پنج شتر و کمتر از پنج اوقیه نیز زکات نیست.

از احادیث فوق فهمیده شد که در شش نوع حبوبات و میوه ها عشر فرض است و در زمانه رسول گرامی صلی الله علیه و آله از این اشیا صدقه یا عشر گرفته شده گویا در این شش نوع اشیا عشر اتفافی بوده و اشیا نیکه مختلف فیها است لیست آنها زیاد است بعدا یاد آوری میگردد.

ب: محصولاتیکه عشر آنها متفق علیه نزد فقهای کرام است چنانچه امام سابق در فقه السنه آورده است: در زمان پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - زکات از گندم، جو، خرما و کشمش گرفته می شد. ابوبرده از ابوموسی و معاذ روایت کرده است که گفته اند: «پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - آنان را به یمن فرستاد، تا امور دینی را به مردم بیاموزند و بدانند فرمود که فقط از این چهار نوع: گندم، جو، خرما و مویز (کشمش) زکات بگیرند»^۱. دارقطنی و حکم و طبرانی و بیهقی آن را روایت کرده اند و بیهقی گفته است که راویان آن موثوق به و سند آن متصل است.

ابن المنذر و ابن عبدالبرگفته اندکه: اجماع علما بر آنست که زکات گندم، جو، خرما و کشمش و مویز واجب می باشد.^۲

همچنان الفقه الاسلامی وادلته اجماع علماء را درین پنج نوع از میوه جات و حبوبات نقل کرده میفرماید:

أَجْمَعَ الْعُلَمَاءُ عَلَى أَنَّ فِي التَّمْرِ (تَمْرِ النَّخْلِ) وَالْعِنَبِ (تَمْرِ الْكَرْمِ) مِنَ التَّمَارِ ، وَالْقَمْحِ وَالشَّعِيرِ مِنَ الزُّرُوعِ الزَّكَاةَ إِذَا تَمَّتْ شُرُوطُهَا . وَإِنَّمَا أَجْمَعُوا عَلَى ذَلِكَ لِمَا وَرَدَ فِيهَا مِنَ الْأَحَادِيثِ الصَّحِيحَةِ ، مِنْهَا حَدِيثُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا مَرْفُوعًا : الزَّكَاةُ فِي الْحِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ وَالتَّمْرِ وَالزَّبِيبِ وَفِي لَفْظِ الْعُشْرِ فِي التَّمْرِ وَالزَّبِيبِ وَالْحِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ .^۳

علماء اجماع کرده اند بر اینکه در تمر (میوه درخت خرما)، عنب (میوه درخت انگور)، از میوه جات، و گندم و جو از محصولات (زمین های زراعتی) زکات است در صورت توفیر شروط، اجماع

۱- سنن دار قطنی باب لبس فی الخضروات صدقه نمبر حدیث ۱۵.

۲- ترجمه فارسی فقه السنه - سید سابق (۲/ ۲۳۶)

۳- الموسوعة الفقهية الكويتية - (۲۳ / ۲۷۸)

بخاطری کرده اند درین باب احادیث صحیح آمده است از جمله حدیث عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما مرفوعاً رواست شده که زکات (عشر) در گندم، جو، خرما و کشمش میباشد. و در لفظی دیگر: ده یک در خرما، کشمش، گندم و جو میباشد. آمده است. و احادیث دیگری که قبلاً ذکر شده است.

ج: محصولات عشری که در آنها نزد فقهای عظام اختلاف وجود دارد هر کدام طور مفصل در آینده ذکر میگردد:

نظر امام مالک رحمه الله :

الف: امام مالک رحمه الله تعالی میفرماید: در حبوباتیکه زکات (عشر) است، عبارت از گندم، جو، کل جو، جواری، برنج دال، ماش، لوبیا و گشنیز و آنچه همانند همین حبوبات باشد که غذا شده بتواند، پس زکات گرفته میشود بعد از درو و دانه ساختن.^۱

در جای دیگر امام مالک رحمه الله چنین گفته است: نزد ما طریقه سنت که در آن اختلاف نیست، و آنچه از اهل علم شنیده ام این است در تمام میوه جات صدقه (عشر) نیست، مانند انار، شفتالو، انجیر و همانند شان باشد، یا اینکه همانند شان نباشد ولی از میوه جات بشمار رود.^۲

فقالوا: تجب الزكاة في عشرين صنفاً: أما الحبوب فسبعة عشر: القطني السبعة (وهي الحمص، بكسر الميم وفتحها، والفلو، واللوبيا والعدس، والتُّرمس، والجلبان، والبسيلة) والقمح، والسُّلت (نوع من الشعير لا قشر له)، والعلس، والذرة، والدُّخن، وأرز، وذوات الزيوت الأربعة: وهي الزيتون والسَّمسم، والقِرطَم (حب العصفور)، وحب الفجل الأحمر، أما الفجل الأبيض فلا زكاة في حبه، إذ لا زيت له.

وأما الثمار فثلاثة: التمر والزبيب والزيتون، لقول عمر: «وفي الزيتون العشر» .

ولا تجب الزكاة في الفواكه كالتين والرمان والتفاح ونحوها، ولا في بزر الكتان، والسَّلْجَم (اللفت)، ولا في جوز ولوز، ولا غير ذلك.

در الفقه الاسلامی و ادلته در بخش اقسام حبوبات عشری تفصیل بیشتر نقل کرده است که ذکر آن در اینجا خالی از فایده نخواهد بود: (مالکی ها) گفتند: زکات در بیست قسم (حبوبات و میوه جات) واجب است: در هفده قسم از حبوبات: هفت آن مربوط مواد غذای میشود که عبارت از (نخود، باقلا، لوبیا، دال، ترمش (یا باقلی مصری)، خلر و باقلای صحرايي (یا اسفرزه) و گندم، کل جو (قسمی از جوی

۱- الموطأ - رواية يحيى الليثي - (۱ / ۲۷۲).

۲- الموطأ - رواية يحيى الليثي - (۱ / ۲۷۶).

بی پوست)، گندم یمنی، جواری، ارزن، برنج، و چهار حبوبات روغن دار: که عبارت از زیتون، شرشم، کاجیره، تخم ملی سرخک، ولی در تخم ملی سفید زکات نیست بخاطریکه روغن ندارد.

اما از میوه ها سه است: خرما، کشمش، زیتون بگفته حضرت عمر رضی الله عنه «وفی الزیتون العشر».

و زکات واجب نمی شود در میوه جات مانند انجیر، انار، سیب، و همانند شان و همچنان زکات نیست در تخم کتان و شلجم و نه در چهارمغز و بادام.^۱

ب: نظر احناف: امام ابوحنیفه رحمه الله تعالی گفته است: آنچه از زمین بیرون میشود کم باشد یا زیاد در آن عشر است، برابر است با آب روان آب یاری شود یا با آب باران مگر هیزم، نیشکر و علوفه. و ابویوسف و امام محمد گفتند: عشر واجب نمیشود مگر در آن اشیایی که میوه پاینده داشته باشد، بشرطیکه به پنج وسق برسد، وسق شصت صاع به صاع نبی صلی الله علیه و آله میباشد، و در نزد صاحبین در سبزیجات عشر نمیشود.^۲

مذهب شافعی ها:

در مذهب امام شافعی رحمه الله در بعضی از حبوبات و میوجات عشر است و در بعضی دیگر عشر و زکات نیست چنانچه در حاوی فی فقه الشافعی آمده است: وقتیکه (زکات) در میوه جات ثابت شود، پس واجب میباشد در میوه خرما و یا انگور است، بدون دیگر میوه ها، زمانیکه هر کدام خرما و انگور به پنج وسق برسد، و در کمتر از این زکات یا عشر نمیشود این مذهب امام شافعی رحمه الله است، و همین مذهب حضرت جابر و ابن عمر رضی الله عنهما از صحابه کرام است.^۳

و در جای دیگر در مذهب امام شافعی چنین گفته شده است: زکات خرما و انگور واجب است، چنانچه از عتاب بن اسید رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده اند: انگور اندازه میشود چنانچه خرما اندازه میشود، پس زکاتش کشمش ادا میگردد، چنانچه زکات خرما تمر (خرمای خشک) ادا

۱- الفقه الإسلامي وأدلته - (۳ / ۲۴۰)

۲- اللباب فی شرح الکتاب - (۱ / ۷۷)، الغنیمی، عبد الغنی دمشقی المبدائی، ناشر: دار الکتاب العربی.

۳- الحاوی فی فقه الشافعی (۳ / ۲۱۰)، الماوردی، أبو الحسن علی بن محمد البصری، (المتوفی: ۴۵۰هـ)، ناشر: دار الکتب العلمیة، طبع اول ۱۴۱۴هـ.

میگردد، و از جهت دیگر بخاطریکه میوه خرما و انگور منفعت شان بزرگتر است به سبب غذای بودن و پایدگی شان، پس اینها مانند چهارپایان راه رو اند.

بدون این دو میوه (خرما و انگور) در میوه های دیگر مانند انجیر، سیب، بهی و انار زکات واجب نمیباشد، بخاطریکه نه خوراکی و نه از اموال پاینده یا ذخیره یی اند و نه در شگوفه خرما زکات است بخاطریکه از آن خرما نمی آید.^۱

مذهب حنابله:

هر گیاه کیلی و ذخیره ای مانند حبوبات، بادام، پسته، خرما، کشمش، دانه ها، پودینه و گیاه صابونی و مانند اینها زمانیکه خالص خشک گردیده به پنج وسق برسد در آن عشر است.^۲

و همه ای آنچه الله عزوجل از زمین بیرون نموده است، از جمله چیزهای که خشک می شود و باقی میماند از کیلیات باشد و به پنج وسق برسد، یا از آن اضافه شود در آن عشر واجب میگردد، در صورتیکه با آب آسمان یا آب روان آبیاری گردد، اما اگر به وسیله چرخ، حیوانات و یا هر چیزیکه در آن تکلیف باشد آبیاری شود در آن نصف عشر میباشد.

این مسئله فوق مشتمل بر چند حکم است: یک زکات واجب می باشد در تمام چیزهاییکه این اوصاف را داشته باشند (یعنی) کیلی باشند، پایدار باشند و خشک شوند در حبوبات و میوه هاییکه انسانها میکارند زمانیکه در زمینش بیرون شود، برابر است غذایی باشد مانند گندم، جو، کل جو، برنج، جواری و ارزن، و یا از دانه های غذایی مانند باقلا، دال، ماش و نخود، و یا از گیاهان خوشبو کننده طعام (مصاله جات) باشند مانند: کسفر، زیره، زیره سیاه، یا دانه ها مانند دانه کتان، دانه تره، بادرنگ، یا دانه سبزیجات: مانند دانه رشاد، دانه ملی، دانه هرتمان، دانه باقلای مصری، دانه شرشم، و تمام دانه ها. و همچنان واجب است در میوه جاتیکه دارای این اوصاف (کیلی، پایدار و خشک شونده) باشند مانند: خرما، کشمش، زردآلو، بادام، پسته و فندق و در تمام میوه جاتیکه (کیلی، پایدار و خشک شوند نباشند) زکات نیست مانند: شفتالو، ناک، امرود، سیب، زردآلو، انجیر، بادام و نه در سبزیجات مانند: تره، بادرنگ، بادنجان، گلپی و زردک و بهمین باور عطاء در تمام حبوبات بوده و

۱ - المهذب في فقه الإمام الشافعي (۱ / ۱۵۳)، الشيرازي، إبراهيم بن علي بن يوسف أبو إسحاق، مكان النشر بيروت.
۲ - المحرر في الفقه - (۱ / ۲۲۰)، أبو البركات، عبد السلام بن عبد الله بن الخضر، متوفى: ۶۵۲هـ، ناشر: مكتبة المعارف الرياض، طبع دوم ۱۴۰۴هـ.

مانند همین قول ابویوسف و محمد است که گفتند: در چیزهایی که از زمین بیرون می شود عشر نیست مگر اینکه میوه پاینده داشته باشد و به پنج وسق برسد.^۱

از این بحث ما معلوم میشود که ائمه در مورد نصاب محصولات عشری به دو مذهب تقسیم شده اند یک امام صاحب ابوحنیفه است که میفرماید در محصولات عشری نه نصاب شرط است و نه بقا و همچنان میفرماید در تمام آنچه از زمین بیرون می شود زکات است.

مذهب دوم جمهور ائمه به شمول صاحبین امام ابویوسف و امام محمد شاگردان ارشد امام ابوحنیفه رحمهم الله اند که میگویند در اشیاء عشر و زکات واجب میباشد که سه صفت را داشته باشند یک صفت غذائی داشته باشد دوم صفت کیلی خشکی و بقائی داشته باشد سوم به پنج وسق برسد

مبحث سوم: نقش عواید زمین های عشری در نظام داری دولت

مطلب اول: تامین بیت المال

واژه های فوق ریشه یابی گردیده باید دانست که تامین بیت المال چه معنی دارد:

تأمین : ۱ - ایمن کردن ، آرام دادن . ۲ - حفظ کردن .^۲

تامین: امین کردن، حفظ کردن... امین پنداشتن، اعتماد کردن.^۳

بیت : ۱ - خانه ، اتاق . ج . بیوت . ۲ - دو مصراع از شعر. ج . ابیات .^۴

المال: ج اموال [مول]: دارائی از هر نوعی که باشد، و در نزد روستائیان بر دام و ستور مانند شتران و گوسفندان اطلاق می شود... دارنده ی مال و ثروت بسیار.^۵

بیت المال : خزانه کل مملکت.^۶

پس از تعاریف لغوی واژه های فوق معلوم می شود که تامین بمعنی حفظ و نگهداشت و بیت المال هم بمعنی خانه اموال و یا خزانه کل مملکت بوده که در مجموع میتوانیم بگویم تامین بیت المال در اصطلاح عام عبارت است: از وزارت مالیه یا وزارت دارائی که همه اموال و عایدات یک کشور در

۱ - المغنی - ابن قدامة - (۲ / ۵۴۷) ، المقدسی ، عبد الله بن أحمد بن قدامة أبو محمد ، ناشر : دار الفکر - بیروت طبع اول سال ۱۴۰۵ ،

۲ - فرهنگ معین (۲ / ۴۷)

۳ - لغتنامه دهخدا (۱۴ / ۲۷۱)

۴ - فرهنگ معین (۱ / ۴۳۴)

۵ - فرهنگ أبجدی عربی-فارسی (ص: ۲۰۴۱)

۶ - فرهنگ معین (۱ / ۴۳۴)

در آن جمع آوری گردیده و حین ضرورت و احتیاج فقیران و نیازمندان جامعه به آنها کمک و رسیدگی می شود، و در دیگر امور کشوری از آن استفاده می شود.

پس معلوم می شود که عشر و زکات بهترین منابع برای بیت المال مسلمین و بهترین راه برای رفع نیازمندی های جامعه و اهل آن میباشد از این لحاظ بودن بیت المال برای مسلمانان از اولیت های کاری دولت اسلامی میباشد تا در هر ولایت و هر جای مناسب کشور بیت المال برای جمع آوری عایداتی ایجاد نماید تا بوقت ضرورت از آن استفاده شود، چنانچه گفته شده است: بیت المال، آخرین منبع تأمین اجتماعی اگر راهی برای برطرف کردن نیاز تهیدستان وجود نداشته باشد، بیت المال به این مهم می پردازد و هر آنچه تهیدستان برای امرار معاش به آن نیازمندند، به آنها تقدیم می کند و آنها در پرداخت این مهم از بیت المال بر دیگران مقدم هستند. شیخ الاسلام ابن تیمیه گفته است: «اگر نیاز نیازمندان با زکات رفع نشود، از اموال بیت المال به آنها کمک می شود و بر دیگر کسانی که از اموال بیت المال دریافت می کنند، مقدم هستند».^۱

اما اگر دولت در اثر روبرو شدن با بحرانهای سیاسی و اقتصادی از انجام وظیفه خود بازماند، و کسانی در اجتماع پدید آیند که اصلاً از کار عاجز باشند، در اینجا صندوق بیت المال و بعبارت امروز وزارت دارائی و خزانه داری کل باید احتیاج نیازمندان را مرتفع سازد.

واضح است که در این صورت هم شخصیت و آبروی آنان محفوظ و هم مورد احترام دولتند، زیرا که از حقوق قانونی باز نشستگی خود استفاده می کنند نه از صدقه ثروتمندان.^۲

عالم دیگری در باره اهمیت و حل مشکلات نیازمندان چنین ابراز نظر نموده است: جمع آوری زکات از وظایف عمده دولت به شمار می رود و یکی از موارد عایداتی بیت المال مسلمین است و خزانه عمومی یا بیت المال با تمام موادش در خدمت فقراء مساکین و بی نوایان می باشد. اگر دولت از طریق بیت المال مشکلات فقراء بیوه زنان یتام و دیگر افراد مظلوم جامعه را حل نکند ایشان حق دارند به محکمه عارض شوند علیه حکومت اقامه دعوی نمایند و قاضی به اساس فیصله قضایی دولت را مکلف به کفالت آن ها بگردند.^۳

۱ - حقوق و تکالیف زن در اسلام (ص: ۱۹۳)

۲ - اسلام و نابسامانی های روشنفکران (جلد اول) (ص: ۱۶۵)

۳ - نقش اسلام در جلوگیری از کدایی (ص: ۸۶)

نمونه واضحتری که حضرت محمد ﷺ گاه گاهی برای حضرت عمر رضی الله عنه از بیت المال کمک میکردند، در حالیکه حضرت عمر از جمله نیازمندان نبودند، پس بیت المال نه تنها برای رفع نیازمندی های فقیران و ضعفاء بوده بلکه گاه گاهی میشود برای اغنیا نیز کمک کرد: عمر رضی الله عنه می گوید: رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از بیت المال به من کمک کرد، به ایشان گفتم: این مال را به کسی که از من محتاج تر است بده، پیامبر ﷺ فرمود: «خُذْهُ فَتَمَوَّلْهُ أَوْ تَصَدَّقْ بِهِ، وَمَا جَاءَكَ مِنْ هَذَا الْمَالِ وَأَنْتَ غَيْرُ مُشْرِفٍ وَلَا سَائِلٍ فَخُذْهُ، وَمَا لَا فَالَا تُتْبِعْهُ نَفْسَكَ». ۱

عمر گوید: پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - از بیت المال به من کمک کرد، به او گفتم: آن را به کسی که از من محتاج تر است بده، فرمود: هرگاه بدون انتظار و درخواست، چیزی را از بیت المال به تو دادند آن را بپذیر، و الا چشم طمع بدان مبند و آن را دنبال مکن.

از این حدیث و بخشش رسول گرامی ﷺ معلوم میشود که بیت المال برای عامه مسلمانان است، زعیم مردم میتواند در صورت پوره ساختن نیازمندی محتاجان به سرمایه داران بدون درخواست شان هدیه و بخشش نماید، همچنان از این عمل کرد رسول الله ﷺ معلوم میگردد که برای عمال بعد از ختم کارشان کمک صورت گیرد، چنانچه حضرت عمر برای یهودی که از مردم کمک می طلبید از بیت المال مسلمین معاش مقرر نمود و گفت این از انصاف نیست که در جوانی از شما جزیه بگیریم و در پیری و ضعیفی به شما رسیدگی نکنیم.^۲

مطلب دوم: مدیریت سالم از عواید زمین های عشری

درین مطلب در قدم اول باید سه واژه را شناسائی کنیم و از مفهوم اصطلاحی آن با خبر شویم: "مدیر" اداره کننده . ؛ عامل مدیری که از طرف هیئت مدیره برای اداره امور جاری شرکت تعیین می شود. ؛ کل مدیری که امور يك اداره کل در يك وزارتخانه یا مؤسسه بزرگ به عهده اوست . ؛ مسئول کسی که در مورد شغل یا فعالیت معینی مسئول پاسخگویی نزد مقام های دولتی است ."

۱ - بخاری (۷۱۶۳) مسلم (۱۰۴۵)

۲- كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال (۱۱۴۷۷) - (۴ / ۴۹۸). علاء الدين علي بن حسام الدين توفی : ۹۷۵هـ، ناشر : مؤسسة الرسالة، سال نشر: ۱۴۰۱هـ/۱۹۸۱م.

"مدیریت" ۱ - (مص جع .) مدیر بودن، مدیری . ۲ - علم و هنر متشکل کردن، هماهنگ کردن .^۱

"سالم" ۱ - بی عیب . ۲ - تندرست .^۲

"عواید" ج عائده ؛ ۱ - درآمدها، مداخل . ۲ - فواید، منافع .^۳

از تعاریف و معانی واژه های فوق معلوم میشود که مدیریت سالم از عواید زمین های عشری عبارت است از: جمع آوری عواید و فواید زمین های عشری و حفظ و نگهداری آنها بدون ضیاع و هدر دادن و توزیع سالم آن عواید برای نیازمندان و مستحقین واقعی.

از بحث فوق معلوم می شود که جمع آوری عواید زمین های عشری (عشر و زکات)، نگهداری و توزیع آن برای مستحقین اش کار دولت اسلامی میباشد، نه آنچنان که بعضی از حکومتها عمل می نمایند که اول خویش بعد از درویش که اول همه فواید و غنایم را برای خویش و تبار خود میدهند و در اخیر به غرباء و بیچارگان رسید خوب نه رسید خیر است چون غرباء و بی نوایان به فقر و ناداری عادت دارند برای شان مشکلی ایجاد نمیکند، نه این کار صوابی نیست مدیریت سالم از عواید عشر و زکات آن است که حق به حقدار برسد، نه آنکه مردم میگویند اگر مستحق است حقتش را طلبکار شود و دعوای حق نماید، کلا و حاشا، اسلام عزیز حق را به حقدار تسلیم می نماید بعد از سپردن حق به صاحبش از ذمه مسؤولین ادا میگردد، وگرنه حق نیازمندان بالای مسؤولین باقی است، نمونه بسیار واضح آن را در سیرت خلفای راشدین جستجو کرده می بینیم که حضرت عمر در زمان خلافت خویش شب ها در مدینه منوره گشت زنی میکند تا از رعیت خود با خبر شود، شبی از شب ها ناله و فریاد اطفالی را میشنود؛ زمانی جستجو میکند که اطفال از گرسنه اند، و از گرسنگی خواب بسراغ شان نمی آید، حضرت عمر رضی الله عنه با وجودیکه خلیفه اند و زمام مردم و مملکت را بدست دارند به غلامان شان امر نمیکند، به بادیکارد و عساکر حکم صادر نمی کنند که فردا برای اطفال خوراکه باب احضار نمایند بلکه شب هنگام خود رفته بوجی آرد را بدوش گرفته به خانه اطفال و ماردشان احضار مینمایند، و بدست مبارک برای اطفال غذا آماده میکنند، اطفال را می خوراندند و اطفال را بخنده می آورند، و بالآخر اطفال برخت خواب میروند، که نمونه کوچک از رعیت پروری خلیفه راشد حضرت عمر میباشد، حضرت ابوبکر و حضرت عثمان و غیره خلفای راشدین و زعمای

۱ - مدیریت: فرهنگ معین (۴ / ۳۶۳)

۲ - فرهنگ معین (۳ / ۱۰۱)

۳ - فرهنگ معین (۳ / ۳۸۳)

مسلمان نمونه های از خدمات و غریب پرور شان را ادا نموده اند اما امروز کسانی اند که نام از بزرگواران دین میبرند ولی ذره از اخلاق و کردار ایشان در وجود چنین مدعیان نمی باشد.

درین باب می نگریم به احداث گرانهای پیامبر اسلام ﷺ برای نگهداری بیت المال کدام مردم را استخدام نمودند و چه رهنمایی های داشته اند: **أَبِي هُرَيْرَةَ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - ، قَالَ: قَامَ فِينَا النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - «فَدَكَرَ الْغُلُولَ، فَعَظَّمَهُ وَعَظَّمَ أَمْرَهُ، قَالَ: لَا أَلْفَيْنَ أَحَدَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، عَلَى رَقَبَتِهِ شَاةٌ هَا تُغَاءُ، عَلَى رَقَبَتِهِ فَرَسٌ لَهُ حَمْحَمَةٌ، يَقُولُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَغْنِنِي، فَأَقُولُ: لَا أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا...»**^۱

ابو هریره - رضي الله عنه - گوید: روزی پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - در میان ما بلند شد و درباره خیانت در اموال غنیمت سخن گفت، آنرا گناهی بس بزرگ معرفی کرد و گفت: نباید هیچیک از شما کاری بکند که در روز قیامت او را در حالی ببینم که گوسفندی را که بع بع می کند بر دوشش داشته باشد، یا اسبی را که شیهه می کشد بر دوش گرفته باشد و فریاد می زند: ای رسول خدا! به فریادم برس، منم می گویم: نمی توانم کاری برای شما انجام دهم، چون قبلاً به شما گفته ام نباید خیانت کنید.

در شرح حدیث فوق صاحب اللؤلؤ والمرجان مینویسد: (پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - مسئولین و کارگزاران دولت را از دزدی و خیانت در بیت المال و گرفتن رشوه برحذر می دارد و می فرماید: خداوند متعال آگاه و شاهد و ناظر بر خیانت آنان است، هر کسی هر خیانت و دزدی انجام دهد در روز قیامت خیانتش آشکار و مجسم می گردد و در انظار مردم به نمایش گذاشته می شود، مسئولین خائن و دزد و رشوه خوار در آخرت در نهایت بدبختی و رسوایی قرار دارند، و از شفاعت پیغمبر محرومند، و به آنان می فرماید: برای شما کاری از دست من ساخته نیست، من در دنیا شما را از سزای خیانت آگاه ساخته بودم).^۲

ابو حمید ساعدی - رضي الله عنه - گوید: پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - يك نفر را به عنوان مأمور وصول زکات منطقه ای تعیین کرد، وقتی که مدت مأموریت آن شخص تمام شد به نزد پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - آمد، گفت: ای رسول خدا! این اموال برای شما (و زکات وصول شده است) این اموال هم مردم به عنوان هدیه برای من آورده اند (و متعلق به من است) پیغمبر - صلی الله علیه وسلم -

۱ - بخاری (۳۰۷۳)

۲ - اللؤلؤ والمرجان جلد دوم (۲/۳۸) تالیف: محمد فواد عبدالباقي. مترجم: ابوبکر حسن زاده، کتابخانه عقیده.

وسلم - به او گفت: چرا به این مأموریت رفتی و در خانه پدر یا مادرت نماندی و منتظر نشدی تا ببینی که آیا هدیه ای برایت می‌آورند یا خیر؟ سپس پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - بعد از خواندن نماز عشاء بلند شد، بر وحدانیت خدا شهادت داد و حمد و ثنای خدا را به نحوی که شایسته او است به جای آورد، گفت: اما بعد از حمد و ثنای الهی، چرا مأمورهایی که ما برای جمع آوری زکات می‌فرستیم وقتی که بر می‌گردند می‌گویند، این قسمت مال شما است و این قسمت را هم برای ما به هدیه آورده اند، چرا در خانه پدر و مادرشان نمی‌نشینند و منتظر نمی‌مانند تا ببینند آیا هدیه ای برایشان می‌آورند یا نمی‌آورند؟ قسم به کسی که جان محمد در دست او است، هر کسی در جمع آوری بیت المال خیانتی بکند و چیزی را بدزدد در روز قیامت آن مال را بر دوشش حمل می‌کنند، اگر شتر باشد آنرا در حالی که سروصدا می‌کند سوار دوشش می‌نمایند، و اگر گاو باشد در حالی که آن گاو سروصدا می‌کند بر دوشش قرار می‌دهند، و اگر گوسفند باشد در حالی که صدا می‌کند آنرا به دوش می‌گیرند، همانا من حقایق را به شما ابلاغ کرده ام.^۱

از رویف بن ثابت رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «کسی که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، پس هرگز مرکبی (اسب یا شتری) از اموال غنیمت مسلمانان را سوار نشود، تا هنگامی که ضعیف و لاغر شود. آنگاه دوباره به بیت المال بر گرداند و نه لباسی از اموال غنیمت مسلمانان بپوشد که پس از کهنه کردنش؛ آن را به بیت المال بر گرداند».^۲

درین احادیث پیامبر گرامی ﷺ امتش صراحتاً از حيله بازی، خیانت و حیف و میل کردن مال بیت المال منع میکند و هشدار میدهد آگاه باشید که در روز قیامت من شفیع کسانی نمی‌باشم که در بیت المال مسلمین و ضیاع حقوق مسلمین گام برداشته باشد و اموال مسلمین را حیف کرده باشد، پس هر مسلمان باید در چهار چوب شریعت اسلامی حرکت کند، و از عواقب ناگوار خیانت بترسد.

این ابوبکر صدیق رضی الله عنه است که وقتی برای خلافت بیعت گرفت، به سوي بازار حرکت کرد تا طبق معمول داد و ستد کند و خرج خود و خانواده اش را درآورد. عمر رضی الله عنه به او برخورد و پرسید: کجا می‌روی؟ گفت: به بازار. عمر رضی الله عنه گفت: تو که زمامدار مسلمین شده ای، در بازار چکار داری؟ گفت: پس خانواده ام را از کجا سیر کنم؟ عمر رضی الله عنه گفت: برو پیش ابو عبیده، که امین بیت المال است تا برایت حقوقی تعیین کند! ابوبکر رضی الله عنه نزد ابو عبیده رفت و او به خلیفه گفت: برای تو به اندازه

۱ - بخاری (۶۶۳۶)

۲ - ترجمه ابوداود (۲۷۱۰)

خرج یک نفر مهاجر که نه بالاتر باشد و نه پایین تر، به علاوه لباس تابستان و زمستان، مقرر می‌کنم. هر گاه یکی از لباسها را پاره کردی بیاور تحویل بده و یکی دیگر بگیر!.

و این عمر است که می‌گوید: «می‌خواهید بگویم که، چه مقدار از مال خدا را برای خود حلال می‌دانم؟ دو دست لباس، یکی برای تابستان و یکی برای زمستان، و یک مرکب برای انجام حج و عمره و خرج خانواده ام در حد مخارج یک خانواده قریش که نه فقیرترین و نه غنی‌ترین آنهاست. بعد از این، من یکی از مسلمانان هستم و هر چه به آنان برسد، به من هم می‌رسد».

باز هم از او نقل شده است که گفت: من با این دارایی، همچون سرپرست یتیم هستم. اگر چیزی داشته باشم، خودداری می‌کنم و اگر نیازمند باشم، در حد صحیح و مجاز از آن می‌خورم.

همچنین عمر، کسی را نزد عبدالرحمن بن عوف روانه کرد تا چهارصد درهم قرض بگیرد. عبدالرحمن گفت: تو با آن که بیت المال را در دست داری، از من قرض می‌خواهی؟ چرا از بیت المال بر نمی‌داری تا دوباره برگردانی؟ عمر گفت: می‌ترسم مقام من باعث شود که تو و دوستانت بگویید: این مقدار را به امیرالمؤمنین ببخشید. آن وقت در روز قیامت از من بازخواست شود (برداشته شود) اما اکنون از تو که می‌دانم چقدر خسیس هستی، قرض می‌کنم که اگر بمیرم، می‌آیی و از میراثم می‌گیری!

این علی است که شخصی به دیدارش می‌آید و می‌بیند که فقط یک قطیفة پاره و کهنه بر تن دارد و از شدت سرما می‌لرزد. می‌گوید: یا امیرالمؤمنین، خداوند تبارک و تعالی در این مال، برای تو و خانواده ات هم سهمی قرار داده است، چرا با چنین وضعی به سر می‌بری؟ در پاسخ فرمود: به خدا، من از مال شما (بیت المال) چیزی بر نخواهم داشت»^۱

این خلفای بزرگ اسلامی نمونه و الگوی صالح و کوه‌های شامخ تقوا بودند، و امپراتورهای بزرگ را تحت سلطه خویش در آوردند، ولی از ملت و رعایای خود برتری نخواستند.

۱ - الاموال (۲/ ۱۲۰-۱۲۹) البغدادي، أبو عبید، القاسم بن سلام (وفات ۲۲۴هـ). ناشر: مكتبة الكليات الأزهرية بالقاهرة، سنة ۱۳۹۵هـ.

مطلب سوم: مصارف و توزیع عواید زمین های عشری به نیازمندان

درین مطلب بحث از نحوه توزیع و تقسیم عواید زمین های عشری صورت میگیرد، که تقسیم عشر و مالیات بکدام اشخاص و در کدام زمان میباشد، روی همین نقشه میتوان بحث را از مصارف و توزیع آغاز نمود:

الف: مصارف: مصارف جمع مصرف است. مصرف اسم ظرف است به معنی جای خرج کردن، محل صرف و خرج کردن، محل هزینه کردن.^۱

مصرف در لغت بمعنی محل، جای و راه خرج و نفقه زکات و عشر است، شریعت اسلامی با اجرای عشر و زکات و امر انفاق بس نکرده بلکه راه های که عشر و زکات در آن بمصرف برسد را نیز بیان نموده تا از بیجا مصرفی و هدر رفتن اموال مسلمین جلوگیری شود، و از ناحیه دیگر اهداف زکات بر آورده و مسئولیت اغنیا در برابر فقراء و مساکین و غیره محتاجین ادا گردد.

ب: معنی اصطلاح مصارف: عبارت از هشت نوع اشخاصی است که خداوند در قرآن کریم از آنها بصراحت نامبرده و عشر و زکات را حق مسلم آنها میداند.

د: "توزیع" پراکنده ساختن ، تقسیم کردن ."^۲

پس توزیع عشر و زکاتیکه از زمین های عشر بدست میاید، بین فقراء، مساکین، و غیره کسانیکه در آیت قرآن کریم به ترتیب ذکر شده و مصداق اصلی آیت میباشدند را تذکر میدهم:

﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾. سوره توبه آیت ۶۰.

زکاتها مخصوص فقرا و مساکین و کارکنانی است که برای (جمع آوری) آن زحمت می کشند، و کسانی که برای جلب محبتشان اقدام می شود (مؤلفه القلوب)، و برای (آزادی) بردگان، و (ادای دین) بدهکاران، و در راه (تقویت آیین) خدا، و راه ماندگان (مسافران دور از خانه و کاشانه) این یک فریضه (مهم) الهی است؛ و خداوند دانا و حکیم است!

۱ - لغتنامه دهخدا، ج ۴۵ ص ۵۶۴.

۲ - فرهنگ معین (۲/ ۱۷۹)

معلومات مختصر در باره احوال همین هشت قسم اشخاصیکه صدقات به ایشان تعلق میگیرد چنانچه شیخ کامل در فقه جامع بانوان آورده است:

۱ - فقراء:

فقیر به کسی گفته می شود که نتواند نیازمندی های خود و خانواده اش را از حیث خوراک و پوشاک و مسکن تأمین کند. در حدیث معاذ آمده که: «زکات از ثروتمندان گرفته می شود و بر فقراء توزیع می گردد».

۲ - مساکین:

در حدیث آمده: مساکین به فقرایی گفته می شود که از تکدی اجتناب کرده و مردم به حال او آگاه نیستند. ابوهریره می گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: «مسکین کسی نیست که با یک یا دو عدد خرما، یا یک لقمه و دو لقمه نان نیازش برآورده شود بلکه آن کسی است که از سؤال و تکدی خودداری می کند، اگر خواستید این آیه را بخوانید: ﴿لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِحْافًا﴾. سوره بقره: آیت ۲۷۳. «با اصرار از مردم [چیزی] نمی خواهند».

در روایتی دیگر فرمود: «مسکین آن کسی نیست که دوره گرد بوده و با یک لقمه و دو لقمه و یک خرما و دو خرما او را از خود برانی، اما مسکین کسی است که نه چندان مالی دارد که او را بی نیاز کند و نه کسی او را می شناسد که بر وی صدقه دهد، و گدایی هم نمی کند»^۱.

۳ - عاملین بر زکات:

برای مأمور اخذ، و جمع آوری زکات برای بیت المال جایز است در مقابل کارش زکات را به عنوان اجرت ولو این که ثروتمند باشد، به دلیل حدیث که فرمود: «زکات برای ثروتمند حلال نیست. به جز برای پنج نفر: برای عامل زکات، برای کسی که آن را با سرمایه خود خریداری نماید، برای شخص بدهکار، برای مجاهد فی سبیل الله، برای مسکینی که بخشی از آن را برای ثروتمندی به هدیه می برد» (روایت از احمد و ابن ابی شیبیه).

۴ - مؤلفه القلوب:

۱ - بخاری، بابُ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى [لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِحْافًا] وَكَمْ الْغَنَى، نمبر حدیث (۱۴۷۹) (۲۰۸/۱).

به کسی گفته می شود اسلام آن ضعیف، و در میان خانواده و قوم از جایگاه اجتماعی بلندی بهره مند بوده و از نفوذ کلام بر آنان برخوردار باشد. مستحب است به چنین کسی زکات داده شود تا وسیله تالیف او شود و نفع او بیشتر و از شرش در امان بماند.

جایز است به کافری داده شود که امید مسلمان شدن او، و خانواده اش می رود، و این کاری است در راه دعوت به سوی اسلام.

۵ - رقاب (غلام ها):

مراد از آن برده ای مسلمان است که می خواهد به وسیله دریافت زکات خود را باز خرید نموده و در راه خدا آزاد گردد.

اگر مسلمانی مکاتب بود لازم است مقداری به او داده شود که به وسیله آن بتواند اقساط کتابت را بپردازد و آزاد شود.

۶ - غارمین:

به بدهکارانی گفته می شود که متحمل بدهی شده و در غیر از معصیت خدا و رسولش بوده باشد، به چنین کسی به مقدار بدهی که بر دوش دارد زکات داده می شود، به دلیل حدیث که رسول خدا ﷺ فرمود: «لا تحل الصدقة لغني إلا خمسة لعامل عليها أو لغازي في سبيل الله أو لغني اشترها بماله أو فقير تصدق

عليه فأهداها لغني أو غارم»^۱

حلال نیست زکات برای غنی مگر پنج اشخاص برای کارگر، مجاهد راه الله، سرمایه داریکه آن را خریده باشد، یا فقیری که به او زکات داده شده باشد و او برای غنی آن زکات را هدیه کند و یا شخص مدیون.

۷ - في سبيل الله:

منظور از آن، هر عملی است که مورد خشنودی خدای سبحان قرار گیرد و شامل مصالح عمومی، مانند مساجد، مدارس، اردوگاه پناهندگان، بیمارستان ها، محل های اسکان موقت و امثال آن ها می گردد کما این که جایز است زکات برای هموار شدن و تأمین راه حجاج خرج شود.

۱ - سنن ابن ماجه - (۱۸۴۱) (۱ / ۵۹۰) قال الالبانی صحیح

۸ - ابن السبیل: به مسافری گفته می شود که از بلاد خود دور مانده است، و مقداری از زکات که او را تا رسیدن به ولایت خود بی نیاز نماید به وی داده می شود. هر چند در ولایت خود ثروتمند باشد، چون در حال سفر و دوری از منزل، فقر و تنگدستی برای وی عارض شده است.

علماء بر این اتفاق دارند: هرگاه مسافری که از بلاد خود دور مانده، و برای او، دسترسی به اموالش میسر نیست، با توجه به تنگدستی پیش آمده مقداری از زکات به وی داده می شود تا بتواند کارهای خود را انجام دهد و به خانه اش برگردد، و مشروط کرده اند بر اینکه سفرش برای طاعت یا لا اقل مباح بوده و معصیت نباشد.^۱

مطلب چهارم: نقش عواید عشری در فقر زدایی

بدون شک جامعه امروزی ما دامنگیر انواع و اقسام گوناگون مصائب، رنجها و دردها میباشد، مانند بیماریها، بی روزگاری ها، ویروس ها، فقر و ناداری و غیر مشکلات و ناگواری های روز افزون ملت بیچاره مردم افغانستان، که یکی از اسباب فقر زدایی و راه جلوگیری از آن جمع آوری عشر و زکات میباشد، از طریق کمیته های دولتی جمع آوری، و در بیت المال های دولتی جابجا گردیده بوقت ضرورت و نیاز فقراء و مساکین و دیگر اصناف مستحق توزیع و یا هم بطور ماهانه یا سالانه منحصیث معاش زندگی روز مره در خدمت شان قرار گیرد، از این لحاظ ادای عشر و زکات در شریعت اسلامی از اهمیت والای برخوردار است، چنانچه خداوند متعال میفرماید: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ

صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ سوره توبه: آیت ۱۰۳.

از اموال آنها صدقه ای (بعنوان زکات) بگیر، تا بوسیله آن، آنها را پاک سازی و پرورش دهی! و (به هنگام گرفتن زکات،) به آنها دعا کن؛ که دعای تو، مایه آرامش آنهاست؛ و خداوند شنوا و داناست!

در جای دیگر چنین خداوند گفته است: ﴿وَمَا آتَيْتُمْ مِّن رَّبًّا لَّيْرُبُو فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرُبُو عِنْدَ اللَّهِ وَمَا آتَيْتُمْ مِّن زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ﴾. سوره روم: آیت ۳۹.

۱ - فقه جامع بانوان (۱/ ۲۷۹) شیخ کامل محمد محمد عویضه ترجمه: عبدالله عبداللهی

آنچه بعنوان ربا می پردازید تا در اموال مردم فزونی یابد، نزد خدا فزونی نخواهد یافت؛ و آنچه را بعنوان زکات می پردازید و تنها رضای خدا را می طلبید (مایه برکت است؛ و) کسانی که چنین می کنند دارای پاداش مضاعفند.

این فواید است که قرآن کریم طور خلص ذکر مینماید که ادای عشر یا زکات پاکی، تربیه، سکون و راحت، مستحق شدن دعای پیامبر ﷺ و سبب حصول رضای پروردگار میشود.

و عدم پرداخت عشر و زکات عواقب سخت و سر انجام درد ناکی دارد قرآن کریم درین باب بیان میکند: ﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ - يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي

نَارِ جَهَنَّمَ فَتَكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ﴾^۱ سوره توبه: آیات ۳۴-۳۵.

و کسانی که طلا و نقره را گنجینه (و ذخیره و پنهان) می سازند، و در راه خدا انفاق نمی کنند، به مجازات دردناکی بشارت ده! - در آن روز که آن را در آتش جهنم، گرم و سوزان کرده، و با آن صورتها و پهلوها و پشتهایشان را داغ می کنند؛ (و به آنها می گویند): این همان چیزی است که برای خود اندوختید (و گنجینه ساختید)! پس بچشید چیزی را که برای خود می اندوختید!

همچنان نبی اکرم ﷺ در حدیث شریف می فرماید: «مَنْ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا، فَلَمْ يُؤَدِّ زَكَاتَهُ، مُثَلَّ لَهُ مَالُهُ يَوْمَ

الْقِيَامَةِ شُجَاعًا أَفْرَعًا، لَهُ زَبْيَتَانِ، يُطَوَّقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، ثُمَّ يَأْخُذُ بِلَهْرَمَتَيْهِ، يَعْنِي: بِشِدْقَيْهِ، ثُمَّ يَقُولُ: أَنَا مَالِكٌ، أَنَا كَنْزُكَ»^۱

رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «کسی که خداوند به او ثروت داده است اگر زکات مالش را پرداخت نکند، روز قیامت، مالش به شکل ازدهایی سمی که دارای دو نیش زهر آگین می باشد، در می آید و به گردن او می پیچد و دو طرف چهره اش (گونه هایش) را گرفته، می گوید: من مال و خزانه تو هستم»

در اهمیت و فضیلت عشر و زکات در قرآن کریم دلایل بکثرت وجود دارد و کسانی که ادای عشر و زکات می نمایند نسبت پاکی و طهارت را خداوند بسوی ایشان نموده است، همچنان در عدم پرداخت

^۱ - بخاری (۱۴۰۳)

زکات و مالیات زمین و تجارت و عیدهای زیادی نیز وعده شده که از جمله یک آیت و یک حدیث را مشت نمونه خروار در فوق تذکر دادم ان شاء الله برای عاقلان کافی است.

حالا بجواب یکی از عالمان معاصر که در جواب سوالی مطروحه که عبارت از: (علل و عوامل بوجود آمدن مرض گدایی در جامعه افغانی از نظر شما که رییس يك نهاد اجتماعي هستید و به مسایل اجتماعي سر و کار دارید چیست؟ و راه های جلوگیری آن را چگونه ارزیابی می کنید؟)

دکتور محمد (عاطف) چنین ابراز نظر کرد: علل، عوامل گدایی و راهای جلوگیری آن را می توان در نکات ذیل خلاصه کرد:

۱ - فقر و بیچاره گی.

۲ - ضعف روابط صلء رحمی اسلامی فی مابین اقارب و همسایگان.

۳ - بخل سرمایه داران در پرداخت زکات و عشر و دیگر واجبات مالی که بر ذمه ثروتمندان از طرف شریعت اسلامی گذاشته شده است.

۴ - عدم دلسوزی و همبستگی اجتماعی در میان مردم.

۵ - وجود بعضی از گروه ها و باندهای خاص که افراد را به همچو کار می گمارند و این کار را به عنوان شغل برای درآمد خویش پذیرفته اند.

و در رابطه به علاج و حل این پدیده مذموم اجتماعی چنان اظهار نظر کرد:

- احیای نقش عشر و زکات بگونه که در هر منطقه و قریه کمیته های جمع آوری زکات و عشر محصولات زراعتی ساخته شود و این کمیته مسؤلیت تمویل و پوره کردن مخارج فقراء و مساکین بیوه ها و ایتم آن منطقه را بدوش گیرد و راه های خود کفایی شان را با به میان گذاشتن مشکل فقراء مساکین بیوه ها و ایتم با دولت تجار ملی و جهات خیراندیش جستجو کند و در صورت ازدیاد به دیگر مناطق و ولایات کشور ارسال گردد.

- وزارت ارشاد حج و اوقاف، سره میاشت، وزارت داخله، کار و امور اجتماعی و عدلیه دست بکار شوند افرادی را که به این کار شوم دست می زنند ارزیابی کنند آنعهه افراد که توان انجام کار را دارند به کارهای مناسب بگمارند و آنانی که توان کار را ندارند تحت سرپرستی بگیرند حرفه های مناسب مطابق حال شان ایجاد کنند. و آنانی که نه توان کار را دارند و نه امید فراگیری حرفه از

ایشان می رود دولت به اساس تعهد و مسؤولیت که در برابر همچو افراد دارد آن ها را کفالت و بیمه بالعوض نماید.

- وزارت امور داخله باندهای که افراد را به این کار می گمارند و از آن ها استفاده می برند تشخیص نماید و از این کار خانمان سوز باز دارد.^۱

پس بدون شک ادای عشر و زکات به مستحقین اش یا جمع آوری عشر و زکات و توزیع آن برای نیازمندان واقعی، یک نعمت بزرگ الهی است، که از یکسو فقراء و مساکین از کوچه و پس کوچه جمع می شوند، و نزد هرکس و ناکس دست گدایی دراز نمی کنند و از سوی دیگر آن مسؤلیتی که به ذمه سرمایه داران یا اغنیاء کرام بود ادا می گردد، و رضای الهی نیز و سعادت دارین نصیب هر دو جانب گردیده از بد بختیهای دنیا و آخرت نجات میابند.

مطلب پنجم: تقویة نظام مالی دولت از منابع عواید زمین های عشری

اسلام عزیز اولین بنیانگذار نظام مالیات زکات است، که از مالکین زمین ها، تاجران و ثروتمندان گرفته می شود تا به وسیله دولت، برای افراد نیازمند و درمانده مصرف شود، حصارهای عامل جدایی و فاصله گروههای تشکیل دهنده جامعه و دولت واحد از یکدیگر را منهدم ساخته و مردم را در یک چهارچوب اجتماعی عادلانه متحد نموده است، بنابر این نظام مالی اسلامی بهترین نظام های دنیای موجود بوده، ثابت می کند که بر پایه عدالت و مساوات بنا نهاده شده، از امتیازات بی مورد و تبعیضات بیجا نفرت دارد، بدین اساس منابع عشر و زکات سبب تقویه حکومت ها و دولت های اسلامی می گردد، بهمین خاطر باید گفت اسلام عزیز در تعیین عشر و زکات از عدالت کار گرفته به هیچ کس ستم روا ندیده، چنانچه: شیخ قرضاوی به نقل از مؤلف کتاب «الإسلام والنظام العالمي الجديد» از قول مارکس [غیر از کارل مارکس اشتراکی] راجع به زکات چنین نقل می کند: این مالیات، یک تکلیف دینی است که پرداختنش بر همگان واجب است و علاوه بر این ویژگی دینی، یک نظام کلی اجتماعی بوده و منبعی است که دولت اسلامی محمدی، از طریق آن امکان کمک به نیازمندان را فراهم می آورد و براساس یک روش محکم و استوار و نه شیوه ای استبدادی و اجباری و نه سطحی و موقتی، پی ریزی شده است.^۲

۱ - نقش اسلام در جلوگیری از گدایی (ص: ۷۰) جهید، عبد الواحد، نقش اسلام در جلوگیری از گدایی، سایت عقیده.

۲ - عبادت در اسلام - قرضاوی (ص: ۳۳۱) قرضاوی دکتر یوسف، عبادت در اسلام، ترجمه: محمد ستاری خرقانی.

اما در باره اینکه آیا عشر و زکات مربوط به بیت المال میشود یا خیر؟ در پاسخ باید گفت با وجود اینکه مصارف عشر و زکات معلوم است، ولی پیغمبر ﷺ برای جمع آوری آن افراد تعیین نموده بودند که عشر را از مردم اخذ میکردند، و در بیت المال میگذاشتند، حین ضرورت در اختیار فقراء و مستحقینش قرار میدادند، همچنان خلفای راشدین نیز بدین منوال روان بودند، چنانچه ماوردی در احکام السلطانیة می آورد: صدقه دو نوع است: یک زکات مالهای پنهانی است، که از حقوق بیت المال نمیباشد، بخاطریکه برای صاحبانش جواز دارد تا آنرا به خویشاوندان مستحق توزیع نمایند.

نوع دوم: زکات مال های آشکار است مانند عشرهای کشت و زراعت، میوه جات و زکات چارپایان، امام ابوحنیفه میفرماید این نوع از زکات ها مربوط بیت المال میشود، بخاطریکه برای امام جایز است بنا بر رای و اجتهادش آنرا بمصرف برساند.^۱

و نیز قرضای صاحب در پاسخ این سوال که: اموال زکات، پس از جمع آوری به کجا می روند؟ گفته است:

این اموال به «بیت المال» می روند که همان خزینة عمومی درآمدهای دولت اسلامی از قبیل زکات، فیه غنائم، خراج و غیره می باشد و اگر زکات در محل جداگانه ای قرار می گیرد و با اموال عمومی دیگر مخلوط نمی شود، برای اینست که حق فقرا محفوظ و مطمئن بماند و نیازهای مصرفی و ضروریات دیگر، بر آن پیشی نگیرند و این یک رسم معمول و مورد تصریح تمامی فقهاء می باشد.^۲

لهذا آنچه فقهای کرام گفتند خالی از حکمت نیست و بدون شک تجمیع عشر و زکات سبب تقویه قابل ملاحظه بیت المال مسلمین میگردد، و گاهی ضرورت بیشتر برای بعضی امور دیگری مسلمین پیش میشود تا جبران گردد، همچنان ثغور و مرزهای مسلمین از شکم های شان اولیت دارد تا محفوظ گردد، گاهی لشکر اسلام نیازمند ضرورت ها میگردد، مناسب است صدقات مسلمین در بیت المال جمع آوری گردیده حین ضرورت بمصرف برسد.

۱ - الأحكام السلطانية - (۱ / ۴۳۰) الماوردی، الأحكام السلطانية، ناشر: موقع الإسلام

۲ - عبادت در اسلام - قرضای (ص: ۳۰۲)

فصل سوم

مبحث اول: شروط، نصاب و حکم زمین های خراجی.

مطلب اول: شروط زمین های خراجی

مطلب دوم: شروط عامل خراج

مطلب سوم: آداب عامل خراج

مطلب چهارم: خراج در کدام حاصلات زمین میباشد

مطلب پنجم: انواع زمین های خراجی

مطلب پنجم: خراج در کدام وقت ساقط میگردد

مطلب ششم: مقادیر خراج

مبحث دوم: اشیایی خراجی و مصارف آن.

مطلب اول: دیدگاه علماء در مورد حاصلات زمین های خراجی

مطلب دوم: خراج بالای کدام اشخاص است

مطلب سوم: مصارف خراج

مطلب چهارم: وقت ادای خراج

مطلب پنجم: اسقاط عواید خراج

مبحث سوم: نقش عواید زمین های خراجی در نظام دولت داری

مطلب اول: تامین بیت المال
مطلب دوم: مدیریت سالم از عواید زمین های خراجی
مطلب سوم: توزیع عواید زمین های خراجی به نیازمندان
مطلب چهارم: نقش عواید خراج در فقر زدایی
مبحث چهارم: در مورد زمین های افغانستان.
مطلب اول: راجع به زمین های دولت افغانستان.
مطلب دوم: تا کدام زمان زمین های دولت افغانستان خراجی بودند
مطلب سوم: تطبیقات فعلی زمین های دولت افغانستان
نتیجه گیری
پیشنهادات
فهرست آیات قرآن کریم
فهرست احادیث نبوی ﷺ
فهرست مصادر و منابع

فصل سوم

زمین های خراجی و احکام آن

مبحث اول: شروط، نصاب و حکم زمین های خراجی

مطلب اول: شروط زمین های خراجی

از اینکه قبلا بحث مفردات واژه خراج گذشته است لهذا به آن اکتفا صورت گرفت.

فعلا بحث بالای شروط زمین های خراجی صورت میگیرد که در اول باید مفهوم شروط را بدانیم که کدام معنی را افاده میکند، تا بحث سهل گردد.

"شرط" ۱ - قرار، پیمان . ۲ - الزام و تعلق امری به امر دیگر. " فی البیع ونحوه والجمع شروط".^۱

در المعجم الوسیط واژه (الشرط) به معنی الزام بکاری و به معنی علامت آمده است.^۲

۱ - فرهنگ معین (۳ / ۲۲۷)

۲ - المعجم الوسیط - (۱ / ۴۷۹)

پس از معنی لغوی واژه شرط معلوم میشود که بدو معنی میاید یک به معنی الزام و پیمان و دوم به معنی علامت و نشانه که هر دو معنی هدف ما را بر آورده میسازد، یعنی زمین های که دارای صفت های ویژه و منحصر بخود باشند، پس معلوم می شود که هر زمین خراجی نمیباشند، و هر زمین را خراجی گفته نمی شود، زمینی را خراجی گفته می شود که دارای شروط ذیل باشد:

شرط اول: اینکه زمین خراجی باشد عشری نباشد.

فقهاء اتفاق دارند بر اینکه زمین ای که قابلیت خراج را دارا میباشد، حتمی است که خراجی باشد، بهمین خاطر وظیفه خراج در زمین عشری واجب نمی باشد، مانند زمینیکه اهل آن بخوشی مسلمان شده باشند.

زمین خراجی: عبارت از زمینی است با صاحبش صلح شده باشد، همچنان زمینی است که اهلش از ترس و رعب مسلمانان جلا وطن شده باشد، و زمینی است که به غلبه فتح شده باشد، و پیشوای مسلمان آن را نزد صاحبش قرار داده و از خراج معین آن منتفع شوند، برابر است بعد از فتح اهل آن زمین ها اسلام قبول کرده باشند یا قبول نکرده باشند.

شرط دوم: زمین خراجی نامی (حاصل خیز) باشد.

فقهاء به این شرط اتفاق دارند، زمین خراجی قابلیت وظیفه خراج را دارا نمی باشد مگر اینکه زمین نامی یا حاصل خیز باشد.^۱

نمو گاهی حقیقی می باشد، مانند اینکه زمین بالفعل دارای غله یا آمدنی باشد، یا اینکه درختان میوه دار غرس شده باشد، مثل خرما و انگور.

یا اینکه نمو تقدیری میباشد، قسمیکه زمین سفید آماده کشت باشد، و آماده زراعت بودنش اینست که خاک زمین قابل کشت بوده و آب را قبول نماید.

بهمین خاطر در زمین ای که خانه آباد شده باشد خراج واجب نمی باشد، و نه در زمین موات ای که آمده کشت نباشد، مانند زمین نمناک که آب را قبول نکند، یا زمین شوره باشد، که برای کشت و زراعت فایده مند نباشد، بخاطریکه حضرت عمر رضی الله عنه زمین شورزار را در وقف داخل نساخته، و خراج را هم بر آن مقرر نکرده است.

۱ - شرح فتح القدير (۶ / ۴۲) -

ابو عبید از عبدالله ثقفی روایت نموده گفت: عمر پسر خطاب رضی الله عنه بر هر جریب زمین اهل سواد که آباد بود یا خراب یک درهم و یک قفیز مقرر نمود، و بر هر جریب تر پنج درهم و پنج قفیز، و بر هر جریب زمین درخت دار ده درهم و ده قفیز مقرر نمود.^۱

مطلب دوم: شروط عامل خراج

"عامل" در لغت: ۱ - عمل کننده . ۲ - کارگزار، کسی که امور مالی یا ملکی کس دیگر را اداره کند. ۳ - والی، حاکم . ۴ - در قدیم بزرگترین مأمور وصول مالیات.^۲

و خراج را نیز قبلاً فهمیدیم بمعنی مالیات بوده است پس مفهوم عامل خراج چنین می شود شخصیکه در وضع، تعیین مقدار مالیات و جمع کردن مالیات زمین های خراجی توظیف شده باشد.

هر چیز برای خود مواصفات منحصر بفردی میداشته باشد، بذریعه آن شناخته می شود از همین باب است که برای عامل خراج نیز شروطی تعیین شده بآن شناخته می شود و آن شروط لازمه عامل خراج میباشد، چنانچه فقهای کرام چند شرط را بیان نموده اند:

شروط تعیین عامل یا مأمور خراج: ۱- اسلام. ۲- آزادی. ۳- امانتداری. ۴- کفایت. ۵- و علم فقاہت.

۱ - اسلام :

کارمندان خراج دو نوع میباشد: یکی آنکه خراج را از محل جمع آوری به بیت المال انتقال میدهد، دوم کارمندیکه خراج را وضع میکند و مقدار آنرا تعیین مینماید، پس برای همین واضع و معین خراج داشتن اسلام ضروری و شرط است، بخاطریکه عمل مذکور ولایت شرعی میباشد، که نیاز به امانت دارد. از همین جهت برای ذمی تعیین و وضع خراج سپرده نمی شود نزد جمهور فقهاء. ابوطالب^۳ گفته: از امام احمد بن حنبل پرسان کردم آیا استعمال یهودی و نصرانی در کارهای مسلمانان مانند خراج درست است؟ امام احمد فرمود نه از آنها در هیچ چیزی استعانت نمی شود.

۲ - حریت یعنی آزادی:

۱ - الموسوعة الفقهية الكويتية - (۱۹ / ۶۱)

۲ - فرهنگ معین (۳ / ۳۴۱)

۳ - أحمد بن حميد أبو طالب المشكاني: صاحب امام احمد، مسائل زیادی را از ایشان روایت نموده است، امام احمد رحمه الله وی را اکرام و عزت می نمود... مرد نیک، صالح، فقیر و بر فقر صابر بود. طبقات الحنابلة - (۱ / ۳۹)

برای عامل خراج که خاص وظیفه تعیین و وضع خراج دارد حریت شرط است، لهذا وظیفه تعیین و وضع خراج به غلام سپرده نمی شود، بخاطریکه عمل مذکور ولایت شرعی میباشد، ولی اگر عامل یا کارمند خراج انتقال دهنده باشد پس برایش حریت (ازادی) شرط است اگرچه درین کار استقرار او از طریق نیابت میباشد، شرط نمیشد اگر بی نیاز شد از نیابت، بخاطریکه درین حالت مانند پیام رسان برای مامور میباشد.

۳ - امانت داری:

امانتداری برای عامل خراج شرط است، لهذا خائن و غیر معتمد به این کار استخدام نمی شوند، تا در امانت خیانت نکنند و در آنچه نصیحت شده فریب نه نمایند، خداوند فرموده: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ سوره انفال: آیت ۲۷.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و پیامبر خیانت نکنید! و (نیز) در امانات خود خیانت روا مدارید، در حالی که میدانید (این کار، گناه بزرگی است)!

﴿فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي ائْتَمَرَ أَمَانَتَهُ وَلِيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ﴾ سوره بقره آیت ۲۸۳.

و اگر به یکدیگر اطمینان (کامل) داشته باشید، (گروگان لازم نیست، و) باید کسی که امین شمرده شده (و بدون گروگان، چیزی از دیگری گرفته)، امانت (و بدهی خود را بموقع) بپردازد؛ و از خدایی که پروردگار اوست. بپرهیزد!

ابویوسف رحمه الله در کتاب خراج در رساله ایکه به امیر المؤمنین هارون الرشید نوشته بود گفته است: مشوره میدهم اینکه مردم صالح، دیندار و امانت کار را برای سرپرستی و کارهای خراج بگماری.

۴ - کفایت:

در عامل خراج داشتن کفایت شرط است ازینرو حسابدان، آسانگیر و توانا به پیمانان میوه جات باشد، بخاطریکه حضرت عمر رضی الله عنه گفت کدام مرد هوشیار عقلمند هست که بر اندازه زمین ها خراج وضع نماید، و بر کافران مالیه وضع کند که آنها تحمل آنرا داشته باشند. گفتند حضرت عثمان بن حنیف (به این کار مهارت دارد) حضرت عمر وی را تعیین نمود، بخاطریکه صاحب بصیرت،

عقلمندی و تجربه بود، ابن ابی الربیع در باره تحقق کفایت عامل خراج گفته است: لایق اوست که به حفر چاه ها، مجراهای آب ها دانا باشد، و عالم به پیمایش زمین ها و تخمین غله جات باشد، فصلهای سال و مجراهای آفتاب را بداند، و اینکه به علم حساب، کسرها و ترتیب پختگی داشته باشد، و اینکه تجربه و مهارت داشته باشد در قرارداد پل و پلچک ها، و اینکه تجربه داد و ستد کشت زمین های زراعتی، اوقات زراعت و نرخ ها را داشته باشد، و عالم بحقوق بیت المال و واجبات آن باشد، این در صورتی است مامور وضع خراج و اندازه آن باشد، ولی اگر تنها وظیفه انتقال خراج را داشته باشد باز برایش شروط فوق ضروری نیست.

۵ - دانش و فقاہت:

اگر سرپرستی وضع (نهادن) خراج را بعهده گرفت باید فقیه از اهل اجتهاد باشد، ولی از سرپرستی جمع آوری خراج بعهده گرفت ولایتش درست است ضرور نیست که فقیه از اهل اجتهاد باشد.^۱

مطلب سوم: آداب عامل خراج

اول باید از معنی و مفهوم آداب آگاهی حاصل گردیده بعدا بمفهوم کلی برویم:

الآداب: جمع (الأدب) است، اخلاق، علم اخلاق، دانش و فرهنگ و بطور کلی بر امتیازات و شایستگی و برازندگی شخص یا چیزی اطلاق می شود.^۲

چنانچه در مطلب قبلی معنی عامل و خراج روشن گردیده بود پس مفهوم آداب عامل خراج چنین می شود: شخصیکه مامور مالیات مقرر می شود باید متصف به اخلاق، دانش، عفو، احترام، دوری از ظلم، اکراه و اضافه ستانی باشد.

چنانچه یحی بن آدم در کتاب الخراج آورده است که مفهوم کلی آن اشاره به این موارد است:

وفا بعهده.

حمایت.

وضع مالیه باندازه توان.

عفو درگذری.

۱ - الخلاصة في أحكام أهل النمة - (۱ / ۴۵۲-۴۵۶)

۲ - فرهنگ أبجدي عربي-فارسي (ص: ۸)

پرهیز از ضرب.

عدم ظلم و ستم.

چنانچه در آخر حدیث عمرو بن میمون را نقل نموده است گفته است، نزد عمر بن الخطاب رضی الله عنه آمدم سه روز پیش از آنکه زخمی گردد، نزدش حذیفه و عثمان بن حنیف رضی الله عنهما بودند، حذیفه رضی الله عنه عامل (مامور) زمین های سیراب شده دریای دجله، و عثمان رضی الله عنه عامل زمین های سیراب شده دریای فرات بودند، حضرت عمر رضی الله عنه برای شان فرمود شاید کسانی را بر آنها ماموریت داشتید بالاتر از توان شان تحمل کرده باشید، حضرت حذیفه رضی الله عنه فرمود من (برای شان) اضافه گذاشتم، و حضرت عثمان رضی الله عنه گفت من ضعیف را گذاشتم اگر میخواهی از آن می ستانم، عمرو بن میمون رضی الله عنه گفت که حضرت عمر رضی الله عنه فرمود: به خدا قسم اگر زنده ماندم تهیدستان و بی سرپرستان عراق را در حالی قرار میدهم که بهیچ کسی بعد از من محتاج نشوند (همه ضروریات را بر آورده میسازم و آینده شان تدارک می نمایم).^۱

همچنان در الموسوعة الفقهية الكويتية آداب عامل خراج را به سه دسته تقسیم نموده است: که عبارت از نرمی با اهل خراج، مراعات نمودن عدل و انصاف و عفت یعنی پاک دامنی میباشد.^۲

از بحث فوق معلوم میگردد عامل و یا وظیفه دار خراج به نهایت متوجه باشد تا در وظیفه ای که مربوط امت اسلامی می شود هیچ نوع کوتاهی نه نماید، و همچنان در حقوق کسانی که از آن خراج گرفته می شود نیز کوتاهی صورت نگیرد، تا ملامتی را به اسلام منسوب ننمایند.

مطلب چهارم: خراج در کدام حاصلات زمین میباشد

شایسته است درین مطلب از انواع خراج بحث شود تا هدف مطلب درست فهمیده شود:

خراج بدو گونه وضع و قرار داد میگردد، یک خراج وظیفه است دوم خراج مقاسمه میباشد.

۱ - کتاب الخراج (۷۰-۷۲) قرشی، یحیی بن آدم، کتاب الخراج، متوفی ۲۰۳ هـ طبع دوم، ناشر: المطبعة السلفية. کتاب الخراج لابی یوسف مترجم (۲۰۰).

۲ - الموسوعة الفقهية الكويتية - (۱۹ / ۷۸) وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - الكويت، الموسوعة الفقهية الكويتية، مكتبة شاملة.

خراج وظیفه یا خراج مساحه: عبارت از مقدار یا سهم معینی است که بنا بر مساحت و نوع کشت زمین قرار داد شود، دلیل این مسئله همان فعل حضرت عمر رضی الله عنه است در زمین های سواد بر هر جریب زمین یک قفیز و یک درهم، و بر هر جریب تاک انگور ده درهم، و بر هر جریب نخلستان پنج درهم وضع کرده بود.

واجب در خراج وظیفه چیزی است که تعلق میگیرد به شخص قرارداد کننده اگرچه در زمین خراجی کشت و کار هم نکند، به مجردیکه قرارداد زمین خراجی را بدست آورد خراج بالایش واجب می شود، خواه در زمین چیزی کشت کند یا نکند، بخاطریکه قدرت نفع بردن را از زمین برایش ثابت شده پس اگر کواتاهی میکند بخودش تاوان کرده است، در صورتی خراج واجب نمی باشد که زمین شوره باشد و یا زمین قابلیت جذب آب را نداشته باشد، درین صورت خراج گرفته نمی شود.

خراج مقاسمه: عبارت از قرارداد است که دولت اسلامی با اشخاص بر حصه پنجم یا ششم و یا غیره ازین از پیداوار زمین های خراجی بسته میکند، این نوع خراج جایز است چنانچه نبی اکرم صلی الله علیه و آله بعد از فتح خیبر با اهل چنین معامله را انجام دادند، درین صورت خراج واجب نمی باشد مگر با پیداوار و حاصلات زمین، مانند عشر است (اندازه عشر از طرف شرع تعیین است) و اندازه خراج را امام مسلمانان تعیین میکند.^۱

ازین بحث معلوم می شود که در زمین های خراجی هر نوع کشت و کاریکه صورت میگیرد مربوط به برداشت زمین و اشخاص قرارداد کننده میباشد و نصاب هم مانند عشر و زکات شرط نیست، حتی در خراج وظیفه قرارداد کنندگان هیچ چیزی کشت هم نکنند باید خراج را بپردازند، چون خراج بگردن زمین است نه به پیداوار و حاصل زمین.

مطلب پنجم: انواع زمین های خراجی

"انواع" جمع نوع بمعنی ؛ جنس ها، اقسام.^۲

انواع زمین های خراجی یعنی اقسام و جنس های زمین های خراجی که بر آن ها عشر واجب نمی باشد بلکه خراج واجب می باشد،

^۱ - الموارد المالية فی الاسلام (۳۰۳) المزینی، احمد عبدالعزیز، الموارد المالية فی السلام، سال طبع ۱۴۱۴هـ، ناشر ذات سلاسل کویت.

^۲ - فرهنگ معین (۱/۳۰۳)

زمین های خراجی:

همه (زمین های) سواد عراق خراجی اند.

هر زمینیکه با قهر و غلبه فتح شده باشد و زیر دست مالکان شان باشد، و امام مسلمین بر ایشان منت نهاده بر گردن هایشان جزیه وضع نماید در صورتیکه اسلام را نه پذیرند، و خراج را بر زمین های شان زمانیکه اسلام را قبول نه نمایند.

همچنان وقتیکه جلا وطن شوند دیگران بدانجا منتقل شوند پس جواب همان میباشد

مسلمان زمانیکه زمین مرده را زنده کند و با آب خراج آبیاری گردد.

همچنان زمانیکه ذمی زمین مرده را به اجازه امام آباد نماید، یا بطور غنیمت زمینی برایش داده شود بخاطر کمک جنگی با مسلمانان.

همچنان ذمی وقتیکه خانه اش را باغ بسازد حکم خراجی را بخود میگیرد.

زمانیکه ذمی زمین مسلمان را بخرد (زمین عشری) به خراجی تبدیل می شود نزد امام ابوحنیفه رحمه الله ولی امام ابویوسف رحمه الله میگوید بر وی دو عشر واجب میگردد، و امام محمد رحمه الله میگوید بر او یک عشر واجب است.

راجح مذهب امام ابوحنیفه رحمه الله است بخاطریکه مشروعیت عشر و خراج برای مخارج زمین است، پس کسیکه از اهل ادای عشر باشد بر آن عشر وضع میگردد، و کسی نباشد بر او خراج وضع میگردد، ولی اگر ذمی زمین مسلمان را خرید و او از اهل عشر نیست پس واجب است که زمین وی خراجی گردد.

زمانیکه مسلمان از ذمی زمین خراجی بخرد آن زمین عشری نمی شود، بخاطریکه مسلمان از جمله کسانی است خراج بر وی واجب میباشد.^۱

نزد جمهور فقهاء در یک زمین میتواند عشر و خراج هر دو جمع شوند چنانچه در بحث خودش ذکر شده است.

۱ - تحفة الفقهاء - (۱ / ۳۲۰) البهوتی، منصور بن یونس بن إدريس، المتوفى سنة (۱۰۵۱هـ) كشف القناع عن متن الإقناع، ناشر: دار الفکر - بیروت سال ۱۴۰۲هـ.

اما در بعضی کتب بطور خلاصه زمین های خراجی را به سه قسم تقسیم نموده اند مانند صاحب کشف القناع عن متن الإقناع می فرماید: زمین های خراجی سه نوع اند: یک: آنکه به غلبه و سختی فتح شده باشد و در بین فاتحین تقسیم نشده باشد، دوم: آن زمینیکه اهلس از ترس ما (مسلمین) جلا وطن شده باشند، سوم: آن زمین هایکه با اهل آن صلح صورت گرفته باشد بر اینکه زمین ها از ما باشد و به صاحبان قبلی آنها سپرده می شود تا از آن زمین ها به ما خراج بدهند، خراجیکه امیر مسلمانان بالای آنها وضع می نماید.^۱

آنچه در تحفة الفقهاء تذکر رفته تفصیلی از بحث زمین های خراجی است، ولی آنچه بحث مختصری در دیگر کتب صورت گرفته فشرده همان بحث است، که در سه ماده خلاصه شده است.

مطلب ششم: خراج در کدام وقت ساقط میگردد

درین مطلب باید دانست که هر آن چیزیکه سبب رشد و ازدیاد میگردد، سبب هلاک و سقوط نیز میگردد، از همین لحاظ گفته میتوانیم خراج وجوبا از کفار بخاطر عدم قبول اسلام شان اخذ میگردد، همین خراج گاهی از کفار ساقط نیز میگردد، حتی گاهی از سوی اسلام به ایشان پرداخت می شود، چنانچه که حضرت عمر رضی الله عنه یک پیرد مرد یهودی را در مدینه منور دید گدایی مینماید پرسان کرد چرا؟ وی در جواب گفت تا خرچ روزگار و خراج را آماده نمایم حضرت عمر رضی الله عنه فرمود ما نسبت به شما ستم روا دیدیم که در جوانی از شما خراج گرفتیم و در پیری به شما همکاری نکردیم سپس برای امین بیت المال امر نمود برای این قسم افراد ماهانه روزی تعیین نماید به همین خاطر چند اسباب سقوط خراج را در ذیل تحریر میدارم:

زمینیکه به کشت و زراعت آماده نباشد مانند اینکه زمین شوره باشد، یا آب بوی نرسد.

عدم رشد و نمود حاصلات.

رسیدن آفت های سماوی که همه غله جات را تباه کند و امکان دفع آن نباشد مانند آتش سوزی، جاری شدن سیلاب ها، سردی بیش از حد و غیره.

زمین خراجی تبدیل به مسکن، قبرستان، یا گدام شود، نزد احناف خراج آن زمین ساقط می شود اما نزد جمهور فقهاء خراج در آن باقی است.

۱ - کشف القناع عن متن الإقناع ۱۰۵۱ - (۲ / ۱)

خراج دهنده فوت شود.

با گذشت سال ها خراج تنها از یک سال موجود گرفته می شود.^۱
علاوه برین بعضی فقهای دیگر اقول مشابه ازین قبیل را نیز گفته اند مانند: امام مسلمین خراج عفو نماید و مالک زمین های خراجی اسلام بیارد و غیره.

مطلب هفتم : مقادیر خراج

المقدار جمع مقادیر [قدر]: توانائی، مقدار و مبلغ چیزی، میزان و اندازه، آنچه بوسیله آن اندازه و مقدار چیزی معلوم شود.^۲

پس مقادیر جمع مقدار بوده و مقدار بمعنی مبلغ، میزان و اندازه آمده است، لهذا معنی مقادیر خراج عبارت از اندازه و مبلغ است که برای زمین های خراجی از طرف امیر مسلمین تعیین و بالای کفار و ذمی ها وضع میگردد.

چنانچه در کتاب الخراج از ابویوسف آمده می فرماید: راجع به خراج ارض سواد و وجوهی که بصورت مالیه در آن وضع شده مطالعه کردم. من اهل علم را گرد آورده و با ایشان در باره امور خراج و غیره مناظره نمودم، همه چیزی میگفتند که عمل نمودن طبق آنها حلال نبود وانگهی نسبت بوظیفه هائیکه در خلافت عمر بن الخطاب رضی الله عنه تعیین شده بود مذکره کردم و موضوع خراج زمین و تحمل زمین شانرا در آنوقت برای این وظیفه بمیان آوردم و گفتم: حضرت عمر رضی الله عنه برای حذیفه و عثمان بن حنیف فرمودند: شاید شما بر زمین آن مقداری را حمل کرده باشید که ارض طاقت آنرا نداشته باشد؟ عثمان ابن حنیف از طرف خلیفه رضی الله عنه عامل کناره دریای فرات بود و حذیفه بر ماورای دجله از جوخی و آنچه ذریعه آن آبیاری میشد حیثیت عامل داشت عثمان بن حنیف بجواب خلیفه نوشت: بر ارض تحت اختیار خود حسب طاقت و توان آن را تحمل نمودم و اگر میخواستی آن را دو برابر هم می کردم، حذیفه چنین نوشت: من بر وفق خدمت زمین بر آن حمل نمودم و بر ارض مذکور ازین بیشتر فضلی موجود نبود، گویا این دو مصاحب حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر اراضی مذکره به اندازه لازمه خراج را تحمل کردند و درین موضوع احدی هم اختلاف ندارد، سپس چنین متذکر شدند که اراضی آباد مواضع متذکره در آن زمان بیشتر بوده و اراضی معطله و بیکار آن کم بودند.^۳

۱ - المحيط البرهانی (۵۱۸/۲) محمود بن احمد بن عبدالعزیز، ۵۰۱-۶۱۶هـ، المحيط البرهانی، ناشر مکتبه رشیدیہ پاکستان.

۲ - فرهنگ ابجدی عربی-فارسی (ص: ۲۲۳۶)

۳ - کتاب الخراج (ترجمه فارسی) (۷۱)

و نیز در کتاب الاستخراج فی احکام الخراج باب مقدار الخراج احادیث و فیصله های زیادی از اصحاب کرام آورده شده که مفهوم آنها چنین می باشد:

رای حضرت عمر رضی الله عنه: بر هر جریب زمین یک درهم و یک قفیز (هشت مکوک و یک مکوک یک صاع و نیم است) طعام وضع گردد سبب مشقت و تکلیف نمی باشد.

حکم حضرت عمر رضی الله عنه: بر هر جریب آباد (للمی) یک قفیز و یک درهم، و بر هر جریب آبی پنج درهم و پنج قفیز طعام، و بر هر جریب باغیات ده درهم و ده قفیز.

اجراآت حضرت عثمان بن حنیف در ارض سواد: بر هر جریب (کشت) جو دو درهم، و بر هر جریب (کشت) گندم چهار درهم، و بر هر جریب درختان (بی میوه) ترشش درهم، و بر هر جریب خرما هشت درهم، و بر هر جریب تاک ده درهم، و بر هر جریب زیتون دوازده درهم، و بر هر مرد (غیر مسلمان) دو درهم در ماه تعیین نمود.

دستور حضرت علی رضی الله عنه به مصعب بن یزید انصاری در کناره های فرات: بر هر جریب کشت گندم درشت یک و نیم درهم و یک صاع از طعام، و بر هر جریب کشت گندم وسط یک درهم، و بر هر جریب کشت گندم ضعیف سوم حصه یک درهم، و از کشت جو مانند گندم می باشد، و بر هر جریب باغ خرما و درخت دار ده درهم، و بر هر جریب تاک انگور سه بر آن گذشته و سال چهارم داخل شده باشد ده درهم، و الغا نمودن خراج از درختان جدا و بعید در قریه جات که مورد استفاده هر راهگذر قرار می گرفت، حکم به عدم گرفتن خراج از سیزیجات، مانند بادرنگ، و از حبوبات مانند شرشم پنبه^۱.

بیجا نخواهد بود که یک ضابطه از علم اقتصاد نقل شود: در علوم اقتصاد برای مالیات ضوابط و اصولی نیز بیان می شود که رعایت این اصول به وقت عاید کردن مالیات بر دارایی ضروری می باشد، این ضوابط به شرح ذیل اند:

در تعداد مالیات ابهام نباشد.

در سیستم پرداخت مالیات باید آسانی و سهولت باشد تا مالیات دهندگان هنگام پرداخت دچار مشکل نشوند.

۱ - الاستخراج لاحکام الخراج (۸۱-۸۳) الحنبلی، ابوالفرج، عبدالرحمن بن رجب متوفی ۷۹۵هـ الاستخراج لاحکام الخراج، ناشر: دار الکتب العلمیه بیروت لبنان.

مقدار و کمیت مالیات متعادل بوده و طوری تنظیم شود که نیاز دولت با آن برآورده شود، نه اضافه بر مقدار نیاز باشد و نه کم تر از آن.

برای تمام اصناف و طبقات مردم مساوی و یکسان باشد.

میزان آن به حدی افزایش داده نشود که مردم از فعالیت مأیوس شوند و عمل تولید دچار رکود شود. مقدار مالیات غیرقابض و تعیین میزان آن براساس تناسب درصدی و نرخ تصاعدی قیمت اشیاء باشد تا با کاهش یا افزایش درآمد و قیمت اشیاء خود به خود تغییر نکند و نیازی به تغییر مکرر آن پیدا نشود.

سیستم مالیات طوری نباشد که مانع توسعه ی اقتصادی بشود.^۱

مبحث دوم: اشیایی خراجی و مصارف آن

مطلب اول: دیدگاه علماء در مورد حاصلات زمین های خراجی

اشیاییکه در آن ها مقدار خراج تعیین شده، حسب لزوم دید امام مسلمانان میباشد، و توانایی خراج دهندگان را نیز در نظر گرفته می شود چنانچه در المحيط البرهانی آمده است:

در باره خراج وظیفه امام محمد رحمه الله گفته است، بر هر جریب زمین خراجی که قابل کشت باشد یک قفیز و یک درهم است، و بر هر جریب آبی پنج درهم است، و بر هر جریب زمین تاک انگور ده درهم است، و بر هر جریب زعفران باندازه توان صاحبش (خراج وضع می شود). اما زمین های کشتی، تاکستان، و زمین های آبی اندازه آن از طرف حضرت عمر رضی الله عنه تعیین شده است، و زمین زعفران از طرف حضرت عمر رضی الله عنه تعیین اندازه نشده است، بخاطریکه تاکستان در سواد عراق در آن زمان نبود، بهمین خاطر توان در آن اعتبار شده است. و همچنان بخاطریکه در خراج توان شرط بوده است، آیا نمی بینید که حضرت عمر رضی الله عنه برای مؤظفین خراج در سواد عراق گفته بود شاید شما بر بالای زمین ها آنچه وضع کردید که شاید توان آنها نباشد، یعنی حضرت عمر رضی الله عنه توان را اعتبار کرده است.^۲

مطلب دوم: خراج بالای کدام اشخاص است

آنچه از محصولات زمین های خراجی بدست می آید از کدام اشخاص گرفته می شود:

۱ - اقتصاد اسلامی (ص: ۳۳۰) عثمانی علامه محمدتقی، اقتصاد اسلامی، ترجمه: رعایت الله روانید
۲ - المحيط البرهانی للإمام برهان الدین ابن مازة - (۲ / ۵۸۱)

کسیکه مالک زمین های خراجی است.
کسیکه زمین های خراجی را بکرایه بگیرد.
کسیکه زمین های خراجی را به عاریت بگیرد.
کسیکه زمین های خراجی را بخاطر کشت و زراعت بگیرد.
کسیکه زمین های خراجی را غصب نماید.
خراج از زمین زن، طفل و زمین های موقوفی گرفته می شود.^۱

مطلب سوم: مصارف خراج

مصارف خراج عبارت از راه ها و جاهای است که مالیات خراج حسب لزوم دید امام مسلمین در آن به مصرف میرسد.

نزد احناف مصارف خراج عبارت است از: اما مصرف خراج و امثالش آباد کردن دین، سر و سامان دادن امور مسلمانان و پرداخت معاش والی ها، قضات، مفتی های از علماء، مجاهدین، نگهبانان راه ها، آباد کردن مساجد، مرزبانان، پلچک ها و پل های بزرگ، بند نمودن مرزها و اصلاح جوی هایکه ملکیت شخصی کسی نمی باشد.^۲

نزد امام مالک مصارف خراج عبارت است از اینکه: زمین تقسیم نشود وقف بماند و خراج آن در مصالح مسلمین که عبارت از اعاشه مجاهدین، آباد کردن پلچک ها، مساجد و غیره امور خیریه میباشد بمصرف میرسد، مگر اینکه پیشوای مسلمین مصلحت را در توزیع زمین ها ببیند پس مصلحت ایجاب میکند که آنرا تقسیم نماید.^۳

امام نووی از شافعیان گفته است: آنچه از خراج این زمین گرفته می شود پیشوای مسلمانان در مصالح مسلمانان و در امور مهم و مهمتر ایشان بمصرف میرساند، و همچنان جایز است مصرف آن به فقراء و اغنیاء از اهل فیئ و غیر شان صورت گیرد.^۴

۱ - شرح فتح القدير (۶ / ۴۳)

۲ - بدائع الصنائع - (۲ / ۶۹)

۳ - بداية المجتهد - (۱ / ۴۰۱). بداية المجتهد و نهاية المقتصد، أبو الوليد محمد بن أحمد بن محمد بن أحمد بن رشد القرطبي الشهير بابن رشد الحفيد (المتوفى : ۵۹۵هـ)، ناشر : مطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده، مصر، طبع: چهارم ۱۳۹۵هـ/۱۹۷۵م

۴ - روضة الطالبين - (۱۰ / ۲۷۶). النووي، أبو زكريا يحيى بن شرف بن مري النووي، روضة الطالبين وعمدة المفتين، ناشر المكتب الإسلامي، سال نشر ۱۴۰۵، بيروت

در مذهب حنابله مصارف خراج مانند مذهب شافعیان بیان شده که در مصالح مسلمانان و امور مهم و مهمتر شان بمصرف برسد.^۱

در مجموع گفته میتوانیم مصارف زکات معلوم و منصوص است ولی مصارف خراج ضرورت های جامعه و کشور است هر آنجایی که امام مسلمین لازم بداند و ببیند در همان جا به مصرف میرساند اعم از تجهیزات لشکرها، سد ثغور و مرزهای کشور، باسازی و ترمیم سرک و پل های شاه راه ها و غیره امور کشوری و کشورداری.

مطلب چهارم: وقت ادای خراج

ادای خراج نزد امام ابوحنیفه رحمه الله تعالی در اول سال واجب میباشد، بشرطیکه زمین حاصلخیز نزد عامل یک سال بماند خواه طور حقیقی باشد یا اعتباری.^۲

زمان ادای خراج واجب میگردد که غله برسد (پخته شود).^۳

بخاطریکه ادای خراج در آخر سال واجب میگردد نه در اول سال.^۴

وقت وجوب ادای خراج بنا به نوع خراجیکه بر گردن زمین نهاده شده مختلف میباشد.

اگر مفروض خراج مقاسمه باشد، پس وقت وجوب ادای خراج پخته شدن و تصفیه غله میباشد، تکرار ادای خراج با تکرار کشت و زرع واجب میگردد، بخاطریکه تعلق خراج به حاصلات است که از زمین خارج می شوند.

اما زمانیکه مفروض خراج وظیفه باشد، پس در سال جز یکبار گرفته نمی شود، و بار بار خراج گرفته نه می شود، اگر چه کارنده کار چند بار در یک سال کشت و زراعت نماید، بخاطریکه حضرت عمر رضی الله عنه از اهل ذمه در یک سال یکبار خراج حاصل نموده اند.^۵

از بحث فوق معلوم می شود و چنانچه قبلا هم گذشته است که خراج به دو شکل با کارنده کار قرارداد میگردد یک خراج مقاسمه که خراج بالای کشت و زرع زمین میباشد، یعنی هر زمانی که در زمین

۱ - مغنی المحتاج - (۴ / ۲۳۵)، الشربینی، محمد الخطیب، مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج، ناشر دار الفکر بیروت

۲ - الفتاوی الهندیة - (۲ / ۲۴۳)

۳ - المحيط البرهانی للإمام برهان الدین ابن مازة - (۲ / ۵۱۲)

۴ - تکملة حاشیة رد المحتار - (۱ / ۳۲۵) ابن عابدین (علاء الدین)، تکملة حاشیة رد المحتار، مکتبه شامله.

۵ - الموسوعة الفقهیة الكويتیة - (۱۹ / ۶۸)

زرع صورت گرفت با رسیدن و پخته شدن زرع ادای خراج واجب میگردد، و باید خراج پرداخت شود و لو در سال دو بار و یا سه بار کشت شود.

ولی اگر خراج وظیفه باشد یعنی خراج بالای زمین وضع شود نه بالای کشت و زرع آن باز ادای خراج در سال یک بار واجب میباشد ولو در سال چند بار زمین کشت گردد.

مطلب پنجم: اسقاط عواید خراج

واژه اسقاط در لغت: ۱ - افکندن ، انداختن. ۲ - حذف کردن ، از قلم انداختن.^۱

واژه عواید در لغت: "عواید" ج عائده ؛ ۱ - درآمدها، مداخل . ۲ - فواید، منافع.^۲

واژه خراج در لغت: "خراج" مالیات ، مالیات ارضی ، باج.^۳

پس از مجموع معانی معنی اسقاط عواید خراج چنین میشود که آنچه از منافع و مالیات زمین های خراجی بدست مسلمانان می آید از آن قلم برداشتن از آن درگذر کردن آنرا نه گرفتن که در زیر نظریه فقهای کرام و حالات عفو و اسقاط آن بیان میگردد.

تبدیل زمین خراجی به قبرستان، گدام غله جات و مسکن برای فقراء.

گذشت چندین سال سبب اسقاط خراج میگردد نزد امام ابوحنیفه رحمه الله.

در صورتیکه آب بالای زمین ها غالب آید یا آب از زمین ها قطع گردد، و یا کارنده کار از کشت و زراعت منع شود.

رسیدن آفت های آسمانی: مانند غرق، حرق، و سردی بیش از حد که سبب هلاکت کشت و زراعت شود.

تباه شدن حاصلات زمین قبل از درو آن.^۴

۱ - فرهنگ معین (۱/ ۱۷۹)

۲ - فرهنگ معین (۳/ ۳۸۳)

۳ - فرهنگ معین (۲/ ۳۳۸)

۴ - الفتاوی الهندیه (۲/ ۲۴۲)

اگر امام در عفو خراج مصلحت را ببیند میتواند از کارنده کارها عفو نماید، در صورتیکه کارنده کار زمین های خراجی مامور دولت باشد: مانند قاضی محکمه، معلم درس و تربیه اولاد مسلمین، عسکر امنیت وطن این نظریه احناف و حنابله است.

اما امام ابویوسف گفته است خراج حق عموم مسلمانان است امام آنرا ساقط کرده نمی تواند.^۱

مبحث سوم: نقش عواید زمین های خراجی در نظام دولت داری

بدون شک نظام های موجود در دنیای کنونی بدون سرمایه و بدون عواید نمی توانند نظام پایدار و با استقرار داشته باشند، همیشه نظام بدون پشتوانه قوی نمی توانند بالای مردم درست حکومتداری نمایند، و اکثر بیشتر به رکود و سقوط دچار می شوند، و از جانب دیگر کشورهای قوی بالای کشورهای ضعیف و کم اقتصاد زور آزمایی نموده در امور درونی آن مداخله می نمایند، فرهنگ و عنعنات آن را نابود میسازند، دین شان را تهدید می کنند، بخاطر همین مشکل باید نظام دولت یک کشور بر اساس مالیات متوازن و سیاست اقتصادی بالا و پشتوانه مالی قوی باشد، تا از خطرات احتمالی دیگران در امان بماند، پس جمع آوری عواید زمین های خراجی یکی از منابع مهم تقویه کننده نظام یک کشور میباشد، چنانچه عهد خلفای راشدین به این مسئله گواه بوده است. لهذا میتوانیم به دولت موجود پیشنهاد نماییم عواید عشر و خراج میتواند در تقویه و پشتوانه مالی دولت کمک نماید، و تعقیب چنین راهی دولت را بسوی تقویه، خود کفایی، ترقی، آسایش و بالأخره بسوی سعادت می کشاند. ان شاء الله.

مطلب اول: تامین بیت المال

سخنان خود را از اینجا آغاز می کنیم که اموال زکات و خراج و غیره، پس از جمع آوری به کجا می روند؟ در جواب این سوال دکتور یوسف قرضاوی چنین گفته است: این اموال به «بیت المال» می روند که همان خزینه عمومی درآمدهای دولت اسلامی از قبیل زکات، فیه غنائم، خراج و غیره می باشد و اگر زکات در محل جداگانه ای قرار می گیرد و با اموال عمومی دیگر مخلوط نمی شود،

۱ - حاشیه ابن عابدین - (۶ / ۷۳۶)

برای اینست که حق فقرا محفوظ و مطمئن بماند و نیازهای مصرفی و ضروریات دیگر، بر آن پیشی نگیرند و این یک رسم معمول و مورد تصریح تمامی فقهاء می باشد.

بعضی از دشمنان اسلام پنداشته اند که خلفای مسلمین حق دارند و می توانند از بیت المال، هر چه بخواهند و در هر جهتی میل داشته باشند، خرج کنند، مثل این که خزینة شخصی آنهاست، و تصور نموده اند که اسلام هیچ اصل و قاعده ای در این باره ندارد. اما حقیقت این است که بیت المال به همه مسلمانان تعلق دارد و خلیفه یا زمامدار، نقش یک خزینة دار امین را برعهده دارد و غیر از حقوقی که برایش تعیین گردیده است، حق دیگری ندارد.

این، شیوة درستکاران هدایت یافته ای است که پیامبر ﷺ به ما دستور پیروی از شیوة آنان و پافشاری در راهشان را داده است.

این ابوبکر صدیق است که وقتی برای خلافت بیعت گرفت، به سوی بازار حرکت کرد تا طبق معمول داد و ستد کند و خرج خود و خانواده اش را درآورد. عمر به او برخورد و پرسید: کجا می روی؟ گفت: به بازار. عمر گفت: تو که زمامدار مسلمین شده ای، در بازار چکار داری؟ گفت: پس خانواده ام را از کجا سیر کنم؟ عمر گفت: برو پیش ابو عبیده، که امین بیت المال است تا برایت حقوقی تعیین کند! ابوبکر نزد ابو عبیده رفت و او به خلیفه گفت: برای تو به اندازه خرج یک نفر مهاجر که نه بالاتر باشد و نه پایین تر، به علاوه لباس تابستان و زمستان مقرر می کنم. هر گاه یکی از لباسها را پاره کردی بیاور تحویل بده و یکی دیگر بگیر! ^۱

همچنان در نظام سیاسی اسلام در بخش وظایف امام مسلمین جمع آوری زکات و سایر صدقات در بیت المال و تعیین معاشات مستحقین را از بیت المال وظیفه او گفته شده آمده است: جمع آوری غنایم، خراج و محاسبه و اخذ زکات و سایر صدقات فرضی و اموال ملکیت بیت المال مطابق احکام شرعی بدون ظلم و زور گویی و در عین حال بدون مسامحه و سهل انگاری. (و همچنان) تعیین اندازه معاشات برای مستحقین از بیت المال، بدون اسراف و تقصیر، و پرداخت آن بدون تأخیر. ^۲

به همین منظور باید عمل کرد رسول الله ﷺ و حضرت عمر رضی الله عنه را نقل کنم که حضرت عمر رضی الله عنه می گوید: رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از بیت المال به من کمک کرد، به ایشان گفتم: این

۱ - عبادت در اسلام - قرضاوی (ص: ۳۰۲)

۲ - نظام سیاسی اسلام (ص: ۲۷)

مال را به کسی که از من محتاج تر است بده، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «خُذْهُ فَتَمَوَّلْهُ أَوْ تَصَدَّقْ بِهِ، وَمَا جَاءَكَ مِنْ هَذَا الْمَالِ وَأَنْتَ غَيْرُ مُشْرِفٍ وَلَا سَائِلٍ فَخُذْهُ، وَمَا لَا فَالَا تُتْبِعْهُ نَفْسَكَ».^۱

«ای عمر! این مبلغ را بگیر تا محتاج نباشی و اگر هم خواستی آن را صدقه کن. هرگاه، بدون طمع و درخواست چیزی را از بیت المال به تو دادند آن را بپذیر و گرنه، در پی آن مرو.»

در کتاب حقوق و تکالیف زن زیر عنوان: بیت المال، آخرین منبع تأمین اجتماعی چنین می نوسد: اگر راهی برای برطرف کردن نیاز تهیدستان وجود نداشته باشد، بیت المال به این مهم می پردازد و هر آنچه تهیدستان برای امرار معاش به آن نیازمندند، به آنها تقدیم می کند و آنها در پرداخت این مهم از بیت المال بر دیگران مقدم هستند. شیخ الاسلام ابن تیمیه گفته است: «اگر نیاز نیازمندان با زکات رفع نشود، از اموال بیت المال به آنها کمک می شود و بر دیگر کسانی که از اموال بیت المال دریافت می کنند، مقدم هستند».^۲

و نیز امام ابو یوسف رحمه الله تعالی در کتاب الخراج در مورد سوال امیر المومنین که آیا برای قضاات و عمال ارزاق از کدام وجه پرداخته می شود؟ میفرماید: ای امیر المومنین (خداوند عزت ترا در طاعت خودش قرار بدهد) برای قضاات و والی ها از بیت المال مسلمین قرار بده! و آنها عبارت است از جبايت ارض و خراج زمین و جزیه زیرا آنها به امور مسلمین موظف بوده و باید برای ایشان از بیت المال مسلمین داده شود و باید برای هر والی و قاضی شهر بقدری که اتمال آن می رود داده شود و هر نفری را که به عمل مسلمین و کارهای ایشان موظف می نمائی بایست از بیت المال مسلمین به داد و برای والی ها و قضاات از مال صدقه چیزی مده.^۳

از حدیث و رای فقهاء کرام معلوم می شود که باید اموال خراجی در بیت المال مسلمین جمع آوری گردیده حفظ گردد و به وقت نیاز و ضرورت در اختیار ضرورت مندان قرار داده شود، و یا هم دولت اسلامی بعد از رفع نیاز ملت در بازسازی کشور بمصرف برساند.

۱ - بخاری (۱۴۷۳) و مسلم (۱۰۴۵)

۲ - حقوق و تکالیف زن در اسلام (ص: ۱۹۳)

۳ - کتاب الخراج (۲۸۳)

مطلب دوم: مدیریت سالم از عواید زمین های خراجی و تقویه نظام مالی دولت.

"مدیریت " ۱ - مدیر بودن ، مدیری . ۲ - علم و هنر متشکل کردن ، هماهنگ کردن ."

"سالم " ۱ - بی عیب . ۲ - تندرست ."

مدیریت سالم از عواید زمین های خراجی عبارت است مدیریت درست مدیریت عاری از دزدی خیانت خویش خوری قوم پرستی هر آن نوع رفتار و کردار خلاف موازین شرعی و اخلاقی ضد مدیریت سالم است، از این رو گفته میتوانیم مدیریت سالم از عواید زمین های خراجی مدیریت است که عواید و مالیات زمین های خراجی به صورت درست جمع آوری گردد و در جاهای که دولت اسلامی نیاز محسوس میکند و لازم می بیند به مصرف برسد، هر گونه کج روی و بی انصافی در مصارف مالیات خراجی خیانت محسوب می شود و مصرف کننده آن عند الله و عند الناس مسئول میباشد.

کسانیکه بخاطر جمع آوری مالیات خراج، کسانیکه بخاطر وضع مالیات خراج و کسانیکه بخاطر مصرف مالیات خراج تعینات می شوند باید از ایمان حقیقی سرشار و از امانتداری کامل بهره مند باشند، تا حق وضع، حق اخذ و حق بصورت حقیقی اش بمصرف برسد.

همچنان برای امیر مسلمان ضروری است تا از نوع مسئولین خراج پرسیان و جستجو نماید بالای مردم ستم روا نه بینند، و از حد اعتدال تجاوز نموده بالای مردم تکلیف مالا یطاق را تحمیل نه نمایند، چنانچه حضرت عمر رضی الله عنه از عثمان بن حنیف و حذیفه رضی الله عنهما در رابطه عمل کردشان پرسان می کردند که بالای مردم از توان شان بالاتر تحمیل نکردید، تا آنکه خود را مطمئن می ساختند^۳ حتی گاهی برای اهل ذمه که توان ادای خراج را نداشتند از بیت المال برای شان تنخواه مقرر میکردند و میگفتند این از انصاف نیست که ما در جوانی از شما خراج گرفتیم و در ضعیفی و کمزوری به شما همکاری نه کنیم.^۴

بنا برین دولت ها بر اساس جمع آوری مالیات نظام های خود را تقویت می بخشند، مالیات شامل همه عوایدی می شود دولت مکلفیت جمع و حفاظت آن را دارد پس بدون شک یک از آن جمله عواید مهم تقویت نظام مالی دولت داری مالیات و عواید زمین های خراجی میباشد، بوسیله جمع آوری همین

۱ - فرهنگ معین (۴ / ۳۶۳)

۲ - فرهنگ معین (۳ / ۱۰۱)

۳ - کتاب الخراج (ترجمه فارسی) (۷۱)

۴ - کنز العمال في سنن الأقوال والأفعال (۱۱۴۷۷) - (۴ / ۴۹۸)

خراج نظام مالی دولت ترقی میابد، بخش های حفاظت مرزها حمایت می شوند، نظام اردو سازی سر و سامان میابد، مانند دور خلفای راشدین که بیشترین مصارف نظام اسلامی را جمع آوری عواید و مالیات خراجی تشکیل میداد، و بیشترین نیازمندیها و ضروریات جامعه از همین مالیات زمین های خراجی پوره میگردید چنانچه قبلا هم ذکر گردید.

در اینجا يك نکته مهم شایسته یادآوری است اینکه خراج یکی از منابع مهم در آمد دولت اسلامی بوده و حتی اگر صاحبان آن مسلمان هم بشوند، خراج آن زمینها ساقط نمی شود.^۱

مطلب سوم: توزیع عواید زمین های خراجی به نیازمندان

در اینجا باید بدانیم که عشر و خراج دو چیز جدا جدا اند، عشر همان زکات است که رکن سوم اسلام میباشد و از سوی پروردگار بالای بندگان فرض و مصارف آن در قرآن کریم تعیین گردیده است که هشت نوع مصارف دارد در مبحث عشر بیان گردیده است.

اما خراج مربوط به زمین های میباشد که مسلمانان از کفار به غلبه یا به عوض صلح بدست می آورند، و دوباره از طرف امیر مسلمانان به صاحبان شان و یا کسانی دیگر بر گردانده می شود تا به اندازه معین بر گردن زمین و یا به سهم از حاصلات زمین بین جانبین تفاهم صورت میگیرد و در مواقع معین ادا میگردد.

اما مصارف خراج مانند مصارف عشر در قرآن کریم معین نمیشد بلکه به صواب دید امیر مسلمانان و حکومت اسلامی بر میگردد که در حفظ مرزها و تقویه عساکر دولت اسلامی و ساخت سرک ها و پل و پلچک های شاه راه ها و سد حاجات مردم بمصرف میرسد.

چنانچه در کتاب الخراج امام ابویوسف آمده است: برای قضاة و والی ها از بیت المال مسلمین قرار بده، و آنهم عبارت است از جبایت ارض و خراج زمین و جزیه زیرا آنها به امور مسلمین مؤظف بوده و باید برای ایشان از بیت المال مسلمین داده شود، و برای هر والی و قاضی شهر بقدر که احتمال میرود داده شود، و هر نفری را که بعمل مسلمین و کارهای ایشان مؤظف مینماید بایست از بیت المال مسلمین به او داد.^۲

۱- صفحاتی از تاریخ اسلام (جلد دوم) (ص: ۱۵۹) ابو یحیی مترجم، صفحاتی از تاریخ اسلام، مکتبه شامله فارسی.

۲- کتاب الخراج (۲۸۳)

مطلب چهارم: نقش عواید خراج در فقر زدایی

بدون شک عواید زمین های خراجی در صورتیکه درست جمع آوری گردد بسیاری از مشکلات جامعه را حل میسازد، بخصوص در بخش فقر زدایی ناگفته نماند فقر یکی از بزرگترین چالش های جامعه اسلامی میباشد، همین فقر است که در جامعه مشکلات گوناگون را بیار می آورد، از دزدی و رهنی گرفته تا قتل و کشتار، پس برای جلوگیری از چنین مشکلات و ناهنجاریها رسانیدن عواید و مالیات زمین های خراجی به فقیران و بی نوایان میباشد، چنانچه در زمان حضرت عمر رضی الله عنه برای مسلمانان از عواید زمین های خراجی سهم تعیین شده بود، و به همین خاطر حضرت عمر رضی الله عنه سواد عراق و دیگر زمین های که بدست مسلمانان افتاد را بین مجاهدین تقسیم نه نمود، و فرمود درین زمین ها کسانیکه بعد می آیند نیز سهم دارند و درین ارتباط از آیات سوره حشر استدلال نمود، پس مصارف عواید و یا مالیات زمین های خراجی بر علاوه تقویت سپاه، تشکیلات قضائی، حفاظت مرزهای کشور اسلامی، بنای اماکن عامه، پل سازی، راه سازی و دیگر نیازمندیهای جامعه، کمک و همکاری به فقراء جهت فقر زدایی و بهبود سطح معیشت زندگی مردم نیز میباشد.

مبحث چهارم: در مورد زمین های افغانستان

مطلب اول: راجع به زمین های دولت افغانستان

در این بحث باید به روایات تاریخی مراجعه و دیده شود که در ادوار تاریخ کدام خلیفه و پادشاهی از افغانستان (در سابق بنام کابل مشهور بوده) بنام خراج و جزیه چیزی گرفته است یا خیر بناءً به بررسی مرور تاریخ آغاز میگردد.

در تاریخ الکامل آمده است: ثابت و حریث (دو برادر) باو گفتند باید از رود بگذری و یزید را از خراسان اخراج کنی آنگاه ما ترا امیر (آن سامان) خواهیم کرد. او خواست آن کار را بکند ولی اتباع او گفتند اگر تو یزید را از خراسان اخراج کنی ثابت و برادرش والی آن سامان خواهند شد. موسی خودداری کرد و نرفت و بثابت و حریث گفت اگر ما یزید را از خراسان اخراج کنیم عبد الملك يك والی دیگری خواهد فرستاد ولی عمال و حکام یزید را از ما وراء النهر اخراج خواهیم کرد. آنها باج و خراج را گرفتند و کارشان بالا گرفت و نیرومند شدند. عمال و حکام یزید را از ما وراء النهر راندند.^۱

۱ - الکامل في التاريخ ترجمه فارسی (ص: ۳۵۰۴).

در تاریخ ابن خلدون آمده است: عباس بن خاقان پادشاه تبت، سر به مخالفت برداشت و جبغویه، از طاعت بیرون آمد. پادشاه کابل از پرداخت خراج و جزیه خودداری ورزید. مأمون از این وضع بترسید. فضل بن سهل گفت که، خاقان و جبغویه را بر کشورهای شان امارت ده، و در باب پرداخت خراج و جزیه با پادشاه کابل به نوعی صلح کن و چون از آن سوی آسوده خاطر گشتی، سپاه به آن سوی دیگر کش.^۱

در تاریخ طبری آمده است: راوی گوید: ابراهیم سالار نگهبانان و کشیکبانان فضل بود که وی را سوی کابل فرستاد که آنجا را گشود و غنیمتهای بسیار گرفت.

گوید: در این سفر هفت هزار هزار به ابراهیم رسید، از مال خراج نیز چهار- هزار هزار درم به نزد وی بود. وقتی به بغداد آمد و خانه خویش را در محله بغیان بنیان کرد، فضل را به خانه خویش دعوت کرد تا نعمتی را که از او یافته بود بدو بنماید، هدیه ها و تحفه ها و ظروف طلا و نقره برای وی آماده کرد و بگفت تا چهار هزار هزار درم را به يك سوی خانه نهند.

گوید: و چون فضل بنشست، هدیه ها و تحفه ها را بدو پیشکش کرد اما چیزی از آن را نپذیرفت و گفت فقط برای آن آدمم که ترا دلخوش کنم.

گفت: «ای امیر این نعمت تو است.» گفت: «به نزد ما بیش از این داری.» گوید: از آن همه چیز، بجز يك تازیانه سگری بر نگرفت و گفت: «این از لوازم سواران است.» گفت: «این مال از مال خراج است.» گفت: «از آن تو باشد» و چون باز گفت. گفت: «مگر اطاقی نداری که در آن جای گیرد.» و مال را بدو بخشید و بازگشت.^۲

و تحفه های خراسان برای شاه کابل بفرست و از او صلح بخواه که وی را بدان راغب خواهی یافت. خراج این سال شاه اترار بنده را بدو واگذار و آنرا جایزه ای پندار که بدو داده ای.^۳

از این روایات و واقعات تاریخی معلوم میگردد که در زمین های افغانستان خراج نهاده شده است و حکام و امراء وقت از آن خراج و جزیه را گرفته اند، بخاطر معلومات مزید باید گفت خراج مالیاتی را گفته می شود که در بالای زمین ها وضع میگردد و حاصل می شود، و جزیه بالای گردن مردم های ذمی و کسانیکه اسلام را نمی پذیرند وضع میگردد.

۱ - تاریخ ابن خلدون ترجمه فارسی (ص: ۱۷۴۸)

۲ - تاریخ طبری فارسی (ص: ۴۹۶۹)

۳ - تاریخ طبری فارسی (ص: ۵۱۴۹)

مطلب دوم: تا کدام زمان زمین های دولت افغانستان خراجی بودند

از روایات تاریخی معلوم می‌گردد که از اهل افغانستان خراج حاصل گردیده است، و تا زمانه مأمون هم اهل کابل خراج پرداخت می‌کردند، که از این روایت ابن خلدون معلوم می‌گردد: عباس بن خاقان پادشاه تبت، سر به مخالفت برداشت و جبغویه، از طاعت بیرون آمد. پادشاه کابل از پرداخت خراج و جزیه خودداری ورزید. مأمون از این وضع بترسید. فضل بن سهل گفت که، خاقان و جبغویه را بر کشورهای شان امارت ده، و در باب پرداخت خراج و جزیه با پادشاه کابل به نوعی صلح کن و چون از آن سوی آسوده خاطر گشتی، سپاه به آن سوی دیگر کش.^۱

خرایجکه در اینجا ذکر است مراد خراج رؤوس بوده نه خراج زمین ها چنانچه در مطلب بعدی مسئله مذکور را واضح تر می سازم که همانا مراد خراج رؤس است.

مطلب سوم: تطبیقات فعلی زمین های دولت افغانستان

آنچه برایم معلوم گردیده است زمین های اهل افغانستان عشری میباشد نه خراجی که بعد از نقل و بررسی عبارات فقهی و تاریخی ذیل به نتیجه میرسیم:

اراضي و زمینهای استان خراسان همه عشری است چنانچه صاحب فتح القدير در کتاب خود بر باب العشر و الخراج بیان نموده است: أَنَّ الْأَهْوَاذَ وَفَارِسَ ، وَأَصْبَهَانَ فُتِحَتْ عَنْوَةً لِعُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَلَى يَدَيْ أَبِي مُوسَى وَعُثْمَانَ بْنِ أَبِي الْعَاصِ وَعُثْبَةَ بْنِ عَزْوَانَ ، وَكَانَتْ أَصْبَهَانَ عَلَى يَدَيْ أَبِي مُوسَى خَاصَّةً ، وَأَمَّا خُرَّاسَانُ وَمَرُؤُ الرُّوْدِ فُتِحَتْ صُلْحًا فِي خِلَافَةِ عُثْمَانَ إِلَى يَدَيْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ بْنِ كُرَيْزٍ ، وَأَمَّا مَا وَرَاءَهُمَا فَافْتُتِحَ بَعْدَ عُثْمَانَ عَلَى يَدِ سَعِيدِ بْنِ عُثْمَانَ بْنِ عَمَّانَ لِمُعَاوِيَةَ صُلْحًا وَسَمَرَقَنْدُ وَكَش وَنَسَفُ وَبُخَارَى بَعْدَ ذَلِكَ عَلَى يَدَيْ الْمُهَلَّبِ بْنِ أَبِي صُفْرَةَ وَفُتَيْبَةَ بْنِ مُسْلِمٍ.^۲

۱ - تاریخ ابن خلدون ترجمه فارسی (ص: ۱۷۴۸)
۲ - فتح القدير - (۵ / ۲۷۹) کمال الدین محمد بن عبدالواحد متوفی ۶۸۱) مکتبه حقانیه پشاور.

یعنی: به تحقیق که استان اهواز و فارس و اصفهان در زمان خلافت حضرت عمر فاروق رضی الله تعالی عنه به سر لشکری ابوموسی اشعری و عثمان ابن ابی العاص و عتبه ابن غزوان به قهر و غلبه لشکر اسلام فتح گردید، ولی اصفهان فقط به سرلشکری ابوموسی اشعری فتح شد.

و استان خراسان و مرورود (بالامرغاب امروزی) در زمان خلافت حضرت عثمان ذی النورین - رضی الله عنه - به صلح فتح شد، بقیه مرو و خراسان به سرلشکری سعید ابن عثمان ابن عفان در زمان امارت امیر معاویه به صلح فتح گردید، و سمرقند، کشن، نسف و بخارا هم جزء فتوحات امیر معاویه می باشد که به سرلشکری مهلب ابن ابی صفره، و قتیبه ابن مسلم فتح گردید.

در فرهنگ و لغتنامه دهخدا در باره واژه خراسان آمده است: این اسم در اوائل قرون وسطی بطور کلی بر تمام ایالات اسلامی که در سمت خاور کویر لوت تا کوههای هند واقع بودند، اطلاق می گردید و به این ترتیب تمام بلاد ماوراء النهر را در شمال خاوری به استثنای سیستان و قهستان در جنوب شامل می شد حدود خارجی خراسان در آسیای وسطی بیابان چین و پامیر و از سمت هند جبال هندوکش بود. ولی بعدها این حدود هم دقیقتر و هم کوچکتر گردید تا آنجا می توان گفت خراسان که یکی از ایالات ایران در قرون وسطی بود از سمت شمال خاوری از رود جیحون به آنطرف را شامل نمی شد ولی همچنان تمام ارتفاعات ماورای هرات را که اکنون قسم شمال باختری افغانستان است، در برداشت مع الوصف بلادی که در منطقه علیای رود جیحون، یعنی در ناحیه پامیر واقع بودند، در نزد اعراب قرون وسطی جزء خراسان، یعنی داخل در حدود آن ایالت محسوب می شد.^۱

چنانکه گویند ابو الصیداء گفت: می روم به شرط آنکه هر که اسلام بیارد جزیه از او گرفته نشود، که خراج خراسان سرانه مردان است... ابو الصیداء آنها را از گرفتن جزیه از مسلمانان منع کرده.^۲ از این روایات تاریخی معلوم می شود که زمین های اهل افغانستان صلحی بوده خراجی نمی باشد. همچنان از قول صاحب فتح القدیر بخوبی معلوم می شود که زمین های اهل افغانستان صلحی بوده عسری میباشد نه خراجی.

۱ - لغتنامه دهخدا (۳۸۰/۲۰)
۲ - تاریخ طبری فارسی (۳۸۸۴ - ۳۸۸۵)

نتیجه گیری

از بحث و جستجوی فوق معلوم گردید:

- ۱- زمین های عشری و خراجی دو منبع بزرگ عایداتی برای یک دولت اسلامی می باشد.
- ۲- جمع آوری محصولات زمین های عشری و خراجی وظیفه دولت اسلامی و امیر آن می باشد.
- ۳- در صورت انکار و عدم پرداخت عشر حاکم مسلمان حق جهاد علیه مانعین را دارا می باشد.
- ۴- مصارف عشر به نص قرآنی تعیین شده و باید حاکم و امیر مسلمانان حق را به حقدار برساند.
- ۵- مؤظفین اسلامی در جمع آوری عشر نباید بالای مردم از ظلم و ستم کار گیرند.
- ۶- مسلمانان در ادای عشر نباید از کوتاهی و تکاسل کار گیرند چون عشر از فرایض الهی است.
- ۷- مصارف خراج نیز تعیین گردیده است باید در همان راه اصلی اش به مصرف برسد.
- ۸- خلیفه، امیر و پادشاه مسلمانان منحصراً نگاهبان و امانتدار خزانه و بیت المال مسلمانان هستند، حق ندارند مطابق ذوق و خواهشات شان از بیت المال مسلمین مصرف نمایند، و به هرکس ببخشند.
- ۹- زمین های اهل افغانستان صلحی بوده عشری می باشند نه خراجی.
- ۱۰- آنچه در تاریخ از خراج اهل خراسان ذکر رفته است همانا خراج رؤوس میباشد نه خراج زمین.
- ۱۱- بنا بر قول صاحب فتح القدير زمین های اهل افغانستان صلحی بوده عشری میباشد نه خراجی.

پیشنهادات

لله الحمد که تا اینجا رسیدم میخوام به زمان داران امور و به کار فرمایان دولت اسلامی افغانستان بعضی پیشنهادات را داشته باشم، با وجودیکه توجه دولت فعلی به این سو تمرکز دارد، و قبلاً بنام قانون عشر و زکات را وضع کرده بودند، ولی باز هم میخوام من نیز توجه دولت را بیشتر بسازم چون ازین طریق دولت ها تقویه می شوند:

- ۱- تمام زمین های اهل دولت اسلامی افغانستان عشری میباشند.
- ۲- دولت اسلامی افغانستان برای جمع آوری عشر و زکات قانون وضع نماید، و طبق آن عشر و زکات را جمع آوری نموده به مستحقین اش برساند.
- ۳- دولت اسلامی افغانستان برای جمع آوری عشر افراد متدین و امانت کار را توظیف نماید.
- ۴- دولت اسلامی افغانستان برای جمع آوری عشر و زکات و غیره مالیات های اسلامی بیت المال ها را اختراع نماید.
- ۵- دولت اسلامی برای حفظ و نگهداری بیت المال مسلمین کسانی را بگمارد که متصف به صفات امین، حفیظ و علیم باشند.
- ۶- دولت اسلامی دست دزدان و رهنان را از بیت المال مسلمین کوتاه نماید و حق را به حقدار برساند.
- ۷- دولت اسلامی مانند دور خلفاء و پادشاهان سابق از منابع عشر و خراج دولت خویش تقویه نمایند.
- ۸- دولت اسلامی بالای رعیت نه خود ظلم و ستم نماید و نه بدیگران اجازه ظلم و استبداد را بدهد.
- ۹- مصارف عشر و زکات در قرآن کریم تعیین گردیده است در همان مصارف اصلی شان بمصرف برسد.
- ۱۰- دولت اسلامی در گرفتن عشر و زکات برای مردم سهولت ایجاد کند.

فهرست آیات قرآن کریم

شماره	آیت	سوره	نمبر آیت	صفحه
۱	وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا	مريم	۱۲	۱۰
۲	إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ	البقرة	۲۷۷	۱
۳	أَمْ تَسْأَلُهُمْ خَرْجًا فَخَرَجَ رَبُّكَ خَيْرٌ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ	المؤمنون	۷۲	۱
۴	إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ	التوبة	۶۰	۷۴
۵	خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ	التوبة	۱۰۳	۷۸
۶	فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي	البقرة	۲۸۳	۸۷
۷	فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا	الكهف	۹۴	۱۹
۸	قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّ يَا جُوجَ وَمَأْجُوجَ	الكهف	۹۴	۱
۹	لَا يَسْئَلُونَ النَّاسَ إِخْفًا	البقرة	۲۷۴	۷۵
۱۰	لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ	الحشر	۸	۳۷
۱۱	مَا آفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ	الحشر	۶	۲۴
۱۲	وَأَتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ	الانعام	۱۴۱	۲۲
۱۳	وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُجْبُونَ	الحشر	۹	۳۷
۱۴	وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا	الحشر	۱۰	۳۷
۱۵	وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُوهَا	التوبة	۳۴-۳۵	۷۸
۱۶	وَمَا آتَيْتُمْ مِّن رَّبِّا لَّيْرُبُو فِي أَمْوَالِ	الروم	۳۹	۷۸
۱۷	وَمَا أُمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ	البينة	۵	۴۲
۱۸	وَمَا أُخْرِجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ	الانعام	۱۴۱	۲۲
۱۹	هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا	البقرة	۲۹	۱
۲۰	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ	البقرة	۲۶۷	۲۲
۲۱	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ	الانفال	۲۷	۸۶

فهرست احاديث نبوي ﷺ

شماره	حديث	كتاب	نمبر حديث	صفحه
١	أَدِّ الْعُشْرَ ، قُلْتُ : يَا رَسُولَ اللَّهِ ، أَحْمَهَا لِي ، فَحَمَّاهَا لِي	ابن ماجه	١٨٢٣	٦١
٢	إِنَّ اللَّهَ يُعَذِّبُ الَّذِينَ يُعَذِّبُونَ النَّاسَ فِي الدُّنْيَا	مسلم	٢٦١٣	٣٥
٣	إِنَّكَ تَقْدَمُ عَلَى قَوْمٍ أَهْلِ كِتَابٍ	بخارى	١٤٥٨	٣٠
٤	إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى	بخارى	١	٤٢
٥	إِنَّمَا سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الزَّكَاةَ فِي هَذِهِ الْأَرْبَعَةِ	دارقطني	٧	٦٠
٦	إِنَّمَا سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْخِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ	دارقطني	(٢ / ٩٤)	٦١
٧	أَنَّهُ إِذَا أَخَذَ الصَّدَقَةَ مِنَ الْخِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ وَالزَّبِيبِ وَالتَّمْرِ	مسند احمد	٢٢٣٣٨	٦١
٨	أَنَّهُ أَخَذَ مِنَ الْعَسَلِ الْعُشْرَ	ابن ماجه	١٨٢٤	٦١
٩	بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ	بخارى	٨	٢٣
١٠	بِعَثْنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى الْيَمَنِ وَأَمْرِي أَنْ	ابن ماجه	١٨١٨	٥٠
١١	خُذْهُ فَتَمَوَّلْهُ أَوْ تَصَدَّقْ بِهِ ، وَمَا جَاءَكَ مِنْ هَذَا الْمَالِ	بخارى	٧١٦٣	٦٩
١٢	دَفَعَ إِلَى يَهُودِ خَيْبَرَ نَخْلَ خَيْبَرَ وَأَرْضَهَا	مسلم	١٥٥١	٣٤
١٣	عَامَلِ أَهْلَ خَيْبَرَ بِشَطْرِ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا	مسلم	١٥٥١	٣٣
١٤	فَادْعُهُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ	بخارى	١٣٩٥	٢٣
١٥	فِيمَا سَقَتِ السَّمَاءُ وَالْعَيُونُ ، أَوْ كَانَ عَتْرَبًا ، الْعُشْرُ	بخارى	١٤٨٣	٤٨
١٦	فِيمَا سَقَتِ الْأَنْهَارُ وَالغَيْمُ الْعَشُورُ وَفِيمَا سَقَى بِالسَّانِيَةِ	مسلم	٩٨١	٤٩
١٧	فِيمَا سَقَتِ السَّمَاءُ وَالْأَنْهَارُ وَالْعَيُونُ أَوْ كَانَ بَعْلًا	ابوداود	١٥٩٨	٤٩
١٨	فِيمَا سَقَتِ الْأَنْهَارُ وَالْعَيُونُ وَمَا سَقَى بِالسَّوَانِ	ابوداود	١٥٩٩	٥٠
١٩	فِيمَا سَقَتِ السَّمَاءُ وَالْأَنْهَارُ وَالْعَيُونُ أَوْ كَانَ بَعْلًا الْعَشْرَ	ابن ماجه	١٧١٨	٥٠
٢٠	قَامَ فِينَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَذَكَرَ الْعُلُولَ ، فَعَظَّمَهُ وَعَظَّمَ أَمْرَهُ	بخارى	٣٠٧٣	٧١
٢١	قَسَمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَيْبَرَ نِصْفَيْنِ	ابوداود	٣٠١٢	٢٦
٢٢	لَا صَدَقَةَ إِلَّا عَنْ ظَهْرِ غَنَى	مسند احمد	٧١٥٥	٥٩
٢٣	لَا صَدَقَةَ فِي الزَّرْعِ وَلَا فِي الْكُرْمِ وَلَا فِي النَّخْلِ إِلَّا إِذَا بَلَغَ	دارقطني	(٢ / ٩٤)	٦٢

٢٤	١٨٤١	ابن ماجه	لا تحل الصدقة لغني إلا الخمسة لعامل عليها أو لغاز
٢٥	٢٧٣٠	بخارى	لَمَّا فَدَعَ أَهْلُ خَيْبَرَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ
٢٦	٩٢٢١	مسند احمد	لَيْسَ فِيْمَا دُونَ خُمْسَةِ أَوْسُقٍ صَدَقَةٌ وَلَا فِيْمَا دُونَ خُمْسِ أَوْاقٍ
٢٧	١٤٤٧	بخارى	لَيْسَ فِيْمَا دُونَ خُمْسِ دَوْدٍ صَدَقَةٌ مِنَ الْإِبِلِ وَلَيْسَ فِيْمَا دُونَ
٢٨	٩٧٩	مسلم	ليس فيما دون خمسة أوساق من تمر ولا حب صدقة
٢٩	٩٧٩	مسلم	ليس في حب ولا تمر صدقة حتى يبلغ خمسة أوسق
٣٠	٩٧٩	مسلم	وَلَا تَمْرٍ صَدَقَةٌ، حَتَّى يَبْلُغَ خُمْسَةَ أَوْسُقٍ
٣١	١٤٠٣	بخارى	مَنْ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا، فَلَمْ يُؤَدِّ زَكَاتَهُ، مِثْلَ لَهُ مَالُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
٣٢	٢٢٢٠	مسلم	مَنْعَتِ الْعِرَاقُ دِرْهَمَهَا وَقَفِيرَهَا ، وَمَنْعَتِ الشَّامُ مُدِّيَهَا
٣٣	١٩٥٥	ترمذى	مَنْ لَمْ يَشْكُرِ النَّاسَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ
٣٤	٢٣٣٨	بخارى	نُفِرْكُمْ بِمَا عَلَى ذَلِكَ مَا شِئْنَا
٣٥	٧٨٩٠	مسند احمد	يَنْزِلُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ فَيَقْتُلُ الْخَنْزِيرَ وَيَمْحُو الصَّلِيبَ

فهرست مصادر ومنابع

القرآن الكريم

- ١- آمدی، ابو الحسن، علی بن محمد ٥٥١-٦٣١هـ، الإحكام للآمدی، ناشر: دار الكتاب العربي بيروت.
- ٢- ابن حنبل، أبو عبد الله، أحمد بن محمد بن حنبل ٢٤١هـ، مسند احمد، ناشر: عالم الكتب بيروت، سال طبع ١٤١٩هـ - ١٩٩٨ م.
- ٣- أبو زكريا، يحيى بن شرف بن مري ٦٣١ - ٦٧٦هـ، المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، سال طبع ١٣٩٢.
- ٤- أبو البركات، عبد السلام بن عبد الله بن الخضر، متوفى: ٦٥٢هـ، المحرر في الفقه، ناشر: مكتبة المعارف الرياض، طبع دوم ١٤٠٤هـ.
- ٥- ابن عابدين، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز عابدين دمشقي ١١٩٨ - ١٢٥٢ هـ، حاشية ابن عابدين، ناشر: دار الفكر للطباعة و النشر، ، بيروت، سال نشر ١٤٢١هـ - ٢٠٠٠م.
- ٦- ابن نجيم، زين الدين ابن نجيم الحنفي ٩٢٦-٩٧٠هـ، البحر الرائق، ناشر: دار المعرفة، بيروت.
- ٧- ابن عابدين، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز عابدين دمشقي ١١٩٨ - ١٢٥٢ هـ، تكملة حاشية رد المحتار، ناشر: موقع يعسوب
- ٨- ابن الهمام، كمال الدين محمد بن عبدالواحد متوفى: ٦٨١، ناشر: مكتبة حقانيه پشاور پاكستان.
- ٩- ابن رجب، عبد الرحمن بن أحمد بن رجب الحنبلي متوفى ٧٩٥، الاستخراج لأحكام الخراج، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، سال طبع ١٤٠٥.
- ١٠- ابن رشد، ابو الوليد محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن رشد القرطبي متوفى ٥٩٥هـ، بداية المجتهد و نهاية المقتصد، ناشر: مطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده، مصر، سال طبع ١٣٩٥هـ / ١٩٧٥ م
- ١١- ابن اثير، ابو الحسن، علي بن محمد بن عبد الكريم الشيباني الجزري ٥٥٥ - ٦٣٠ هـ، الكامل في التاريخ ترجمه فارسي از ابو القاسم حالت.
- ١٢- ابن خلدون، أبو زيد، عبد الرحمن بن محمد، ٧٣٢- ٨٠٨ هـ، تاريخ ابن خلدون ترجمه فارسی.
- ١٣- إبراهيم مصطفى، أحمد الزيات، حامد عبد القادر، محمد النجار، المعجم الوسيط، ناشر: دار الدعوة.
- ١٤- ابراهيمی، محمود، ترجمه فارسي فقه السنه از سيد سابق سايت عقیده.

- ١٥- الأزهرى، أبو منصور، محمد بن أحمد بن الهروي، ٢٨٢ - ٣٧٠ هـ، تهذيب اللغة، ناشر: موقع الوراق.
- ١٦- امام دار الهجرة، مالك بن أنس ابن مالك بن عامر الأصبحي المدني ٩٣ - ١٧٩ هـ، مؤسسة زايد بن سلطان آل نهيان، سال طبع: ١٤٢٥ هـ - ٢٠٠٤ م.
- ١٧- البرهان فوري، علاء الدين علي بن حسام الدين المتقي الهندي (المتوفى : ٩٧٥ هـ، كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال مؤسسة الرسالة، سال طبع: ١٤٠١ هـ/١٩٨١ م.
- ١٨- البغدادي، أبو عبيد، القاسم بن سلام (٢٢٤ هـ). الاموال للقاسم بن سلام، ناشر: مكتبة الكليات الازهرية قاهرة، سنة ١٣٩٥ هـ،
- ١٩- البهوتي، منصور بن يونس بن إدريس ، متوفى ١٠٥١ هـ، كشاف القناع عن متن الإقناع، ناشر: دار الفكر - بيروت، سال طبع ١٤٠٢ هـ.
- ٢٠- البغوي، الحسين بن مسعود، شرح السنة - للإمام البغوي (٤٣٦ - ٥١٠ هـ)، ناشر: المكتب الإسلامي بيروت - ١٤٠٣ هـ - ١٩٨٣ م طبع دوم.
- ٢١- الدمشقي، عبد الغني الغنيمي الميداني، اللباب في شرح الكتاب، ناشر: دار الكتاب العربي، بيروت.
- ٢٢- الدارقطني، أبو الحسن، علي بن عمر البغدادي ٣٠٦ - ٣٨٥ هـ ، سنن الدارقطني ، ناشر: دار المعرفة - بيروت، سال طبع ١٣٨٦ - ١٩٦٦ .
- ٢٣- الرافعي، أحمد بن محمد بن علي الفيومي المقرئ، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، ناشر: المكتبة العلمية بيروت.
- ٢٤- الرافعي الفزويني ، عبد الكريم بن محمد (وفات : ٦٢٣ هـ)، فتح العزيز بشرح الوجيز = الشرح الكبير در فقه شافعي، دار الفكر.
- ٢٥- الرَّحَيْلِيُّ، وَهْبَةُ بن مصطفى ٩٣٢ م، الفقه الإسلامي وأدلته، ناشر: دار الفكر - سورِيَّة - دمشق.
- ٢٦- السعدى، أبو الحسن علي بن الحسين متوفى ٤٦١، التنف في الفتاوى ، طبع ١٤٠٤ هـ-١٩٨٤ م، ناشر: دار الفرقان بيروت.
- ٢٧- السمرقندي، أبو بكر، محمد بن أحمد بن أبي أحمد، علاء الدين متوفى ٤٥٠ هـ، تحفة الفقهاء، ناشر دار الكتب العلمية، بيروت، سال نشر ١٤٠٥ هـ.
- ٢٨- السجستاني، ابوداود ، أبو داود سليمان بن الأشعث ٢٠٢ - ٢٧٥ هـ، سنن أبي داود، ناشر: دار الكتاب العربي - بيروت.

- ٢٩- الشربيني، محمد الخطيب ٩٧٧ هـ، مغني المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج، ناشر: دار الفكر بيروت.
- ٣٠- الشيرازي، أبو إسحاق، إبراهيم بن علي بن يوسف المذهب في فقه الإمام، مكان النشر بيروت.
- ٣١- الشحود، علي بن نايف، الخلاصة في أحكام أهل الذمة.
- ٣٢- الشحود، علي بن نايف، المفصل في شرح الشروط العمرية
- ٣٣- الشيباني، أبو المظفر، الوزير يحيى بن محمد بن هبيرة اختلاف الأئمة العلماء، ناشر: دار الكتب العلمية بيروت - سال نشر ١٤٢٣ هـ - ٢٠٠٢ م
- ٣٤- الطبري، أبو جعفر، محمد بن جرير بن يزيد (٢٢٤-٣١٠ هـ، تاريخ طبري فارسي.
- ٣٥- العالمكيرية، الشيخ نظام وجماعة من علماء الهند، الفتاوى الهندية ناشر: دار الفكر، سال نشر ١٤١١ هـ - ١٩٩١ م
- ٣٦- العبدري، أبو عبد الله، محمد بن يوسف وفاة: (٨٩٧)، التاج والإكليل لمختصر خليل ناشر دار الفكر بيروت سال ١٣٩٨.
- ٣٧- الفيروزآبادي، ابوظاهر، محمد بن يعقوب ٧٢٩ - ٨١٧ هـ، القاموس المحيط، ناشر: مؤسسة الرسالة بيروت لبنان، سال طبع ١٤٢٦ هـ.
- ٣٨- القاضي، ابويوسف، يعقوب بن ابراهيم ١١٣ - ١٨٢ هـ، كتاب الخراج.
- ٣٩- القرطبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد الأنصاري شمس الدين متوفى: ٦٧١ هـ ق، الجامع لأحكام القرآن، ناشر: دار عالم الكتب، رياض، سعودي، سال طبع: ١٤٢٣ هـ).
- ٤٠- القرضاوى، يوسف عبدالله القرضاوى تولد ١٩٢٦، فقه الزكاة، مؤسسة الرسالة.
- ٤١- القزويني، أبو عبدالله، محمد بن يزيد ٢٠٩ - ٢٧٣ هـ، سنن ابن ماجه، ناشر: دار الفكر بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي.
- ٤٢- القماش، عبد الرحمن بن محمد، الحاوى فى تفسير القرآن الكريم ويُسمَّى (جَنَّةُ الْمُشْتَقَاتِ فِي تَفْسِيرِ كَلَامِ الْمَلِكِ الْخَلَّاقِ)، ٢٠٠٩ م.
- ٤٣- الكاساني، أبو بكر بن مسعود بن أحمد علاء الدين، متوفى ٥٨٧، بدائع الصنائع، ناشر دار الكتاب العربي بيروت، سال نشر ١٩٨٢ م
- ٤٤- الماوردي، أبو الحسن علي بن محمد بن حبيب البصري، تفسير الماوردي النكت والعيون، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان).
- ٤٥- الماوردي، أبو الحسن والبغدادي، الأحكام السلطانية، ناشر: موقع الإسلام.

- ٤٦- الماوردي، أبو الحسن علي بن محمد البصري، (المتوفى : ٤٥٠هـ)، الحاوي في فقه الشافعي، ناشر: دار الكتب العلمية، طبع اول ١٤١٤هـ.
- ٤٧- المقدسي، أبو محمد، عبد الله بن أحمد بن قدامة (٥٤١ - ٦٢٠هـ) المغني در فقه امام احمد بن حنبل، ناشر : دار الفكر بيروت: ١٤٠٥.
- ٤٨- المزيني، احمد عبدالعزيز المزيني، الموارد المالية في الاسلام، ناشر: ذات السلاسل، كويت، سال طبع ١٤١٤هـ.
- ٤٩- الموسوعة الفقهية الكويتية ، صادر عن : وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية – الكويت سال طبع: ١٤٠٤هـ.
- ٥٠- النووي، أبو زكريا، يحيى بن شرف الحوراني الشافعي (٦٣١ - ٦٧٦هـ، شرح النووي على صحيح مسلم ، ناشر : دار إحياء التراث العربي – بيروت، طبع دوم، ١٣٩٢
- ٥١- النووي، أبو زكريا يحيى بن شرف بن مري، روضة الطالبين وعمدة المفتين، ناشر: المكتب الإسلامي، بيروت، سال نشر ١٤٠٥.
- ٥٢- بخارى، أبو عبدالله، محمد بن إسماعيل ١٩٤ - ٢٥٦هـ، صحيح بخارى.
- ٥٣- تربية ملكة الاجتهاد من خلال بداية المجتهد لابن رشد، رساله دكتوراه.
- ٥٤- جهيد، عبد الواحد، نقش اسلام در جلوگيري از گدايي، سايت عقيدہ.
- ٥٥- خلاصة المسائل در فقه حنفي از سوي حوزہ علميه احناف خواف.
- ٥٦- خلاف، عبدالوهاب، متوفى ١٣٠٥ - ١٣٧٥، علم اصول الفقه، ناشر: مكتبة الدعوة شباب الأزهر.
- ٥٧- خير الدين بن محمود بن محمد بن علي بن فارس ١٣١٠ - ١٣٩٦ هـ، الأعلام للزركلي الدمشقي متوفى ١٣٩٦هـ، ناشر : دار العلم للملايين، سال طبع ٢٠٠٢ م.
- ٥٨- خرمدل، مصطفى تولد ١٣١٥- تفسير نور خرمدل.
- ٥٩- دهخدا، على اكبر دهخدا ١٢٥٨ - ١٣٣٤ هـ ش، لغتنامه دهخدا، سال طبع: ١٣٣٧ هـ ش، تهران.
- ٦٠- راجي عبدالقدس، نظام سياسي اسلام.
- ٦١- رستمي، سهيلا، حقوق و تكاليف زن در اسلام.
- ٦٢- روانبد، رعايت الله، اقتصاد اسلامي، ترجمه كتاب علامه محمدتقي عثمانى.
- ٦٣- صفحاتي از تاريخ اسلام، سايت نوار اسلام، كتابخانه عقيدہ.
- ٦٤- عابدي، محمد علي، اسلام و نابساماني هاي روشنفكران، ترجمه كتاب محمد قطب.

- ۶۵- عبداللهی، عبدالله، فقه جامع بانوان، سایت عقیده.
- ۶۶- علاء الدین علی بن حسام الدین توفی : ۹۷۵هـ، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، ناشر : مؤسسة الرسالة، سال نشر: ۱۴۰۱هـ/۱۹۸۱م
- ۶۷- قانون تنظیم امور زمین داری نمبر مسلسل (۹۵۸) تاریخ نشر ۱۰ اسد سال ۱۳۸۷هـ.ش.
- ۶۸- قرضاوی، یوسف عبدالله القرضاوی تولد ۱۹۲۶، عبادت در اسلام، ترجمه: محمد ستاری خرقانی.
- ۶۹- گمشاد زهی، محمد گل، تفسیر راستین ، ترجمه: تیسیر الکریم الرحمن علامه شیخ عبدالرحمن بن ناصر السعدی ، متوفی ۱۳۷۶ هـ.ق.
- ۷۰- مرتضی الزبیدی، أبو الفیض، محمّد بن محمّد بن عبد الرزّاق ۱۱۴۵ - ۱۲۰۵ هـ، تاج العروس من جواهر القاموس، ناشر: دار الهدایة.
- ۷۱- محمود ابن احمد ۵۵۱-۶۱۶هـ، المحيط البرهانی، مکتبه رشیدیہ پاکستان.
- ۷۲- محمد معین ۱۲۹۷-۱۳۵۰، فرهنگ معین، ناشر: مؤسسه انتشاراتی امیرکبیر، تهران.
- ۷۳- محمد بن مکرم بن منظور الأفریقی المصری ۶۳۰ - ۷۱۱ هـ، لسان العرب، ناشر: دار صادر - بیروت.
- ۷۴- مهیار، رضا، فرهنگ أبجدی عربی-فارسی، ترجمه (المنجد الابجدی) تهران، سال ۱۳۷۵.
- ۷۵- نذیر احمد، روش زندگی مسلمان، ترجمه: منہاج المسلم از ابوبکر جابر الجزائری.
- ۷۶- نیسابوری، مسلم بن حجاج أبو الحسن القشیری ۲۰۴ - ۲۶۱هـ، صحیح مسلم.

Abstract

Undoubtedly tithe (Usher) and Kharaj lands are one of the great assets of the nation and governments, these tithe and Kharaj lands that keep the economy and the life process of people and governments stable, so the issue of tithe that is obtained from tithe lands is very important in SHARIAH and is one of the five pillars of Islam.

Those who deny Zakat, dear Islam considers them as apostates and those who refrain from giving tithes and Zakat will deal with them seriously, even the first caliphah (khalifah) of Muslims declared jihad against those who refrained from paying tithe and Zakat.

Therefore, not paying tithe and Zakat, which is the product of tithe lands, is considered a crime in Islam.

Kharaj is also an Islam law whose history dates back to before Islam and Islam didn't abolish its ruling, but instead made it current with more facilities for its payers and from that Muslims government used it in the reconstruction and modernization of their nation and country. And Islamic jurisprudents it obligatory, so in any case, the Muslim rulers must collect tribute from its people and spend it in a certain way.

So each of the tithes and Kharaj that one the product of the named lands and an agricultural, by collecting them, we can meet the needs of the government, the poor, the poor, orphans, widows, reconstruction, the country's dam, and ultimately all the needs of the needy.

And in this way, the rights of God and the rights of the servants can be fulfilled.



Salam University

Faculty of Sharia & Law

Master Program in Jurisprudence & Law



Islamic Emirate Of Afghanistan

Ministry of higher education

DM of Academic Affairs

Rulings of ushery and Kharaj Lands in Islamic jurisprudence and its contemporary applications in Afghanistan

A Master's thesis

Student: Jamaluddin (eklil)

Supervisor: wazir Mohammad (saidi)

Year:2022



Salam University

Faculty of Sharia & Law

Master Program in Jurisprudence & Law



Islamic Emirate Afghanistan

Ministry of higher education

DM of Academic Affairs

Rulings of ushery and Kharaj Lands in Islamic jurisprudence and its contemporary applications in Afghanistan

A Master's thesis

Student: Jamaluddin (ekli)

Supervisor: Mr. Wazir Mohammad (said)

Year:2022